



لہجہ و سیرت

تألیف دکتور عثمان خان عابدی

۶۵۷
آکادمی علوم افغانستان
مرکز علمی و تحقیقی زبانها و ادبیات
دیپار تمنت دری

لهجه دری پروان



مؤلف: دکتور عثمانجان عابدی

مهتم: محمد سرور پاک فر

برگرفته شده از شماره های اول و دوم سال سوم مجله خراسان

کابل ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲

لہجہ درمی پروان

تألیف : وکتور عثمانجان عابدی

کابل - ۱۳۶۱

مقدمه

زبان معاصر دری یکی از زبانهای عمده، رسمی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان محسوب میشود. آموزش خصوصیات جداگانه و عمومی گرامر زبان معاصر دری در مکاتب و پوهنتون ها یکی از وظایف مهم امروزی به شمار خواهد رفت. وظیفه استادان و معلمان است که برای شاگردان نه تنها راجع به گرامر زبان ادبی همچنان راجع به لهجه های گوناگون زبان معاصر دری معلومات مفصلی را ارایه نمایند و تشریحات لازم بدهند.

طبیعی است که زبان معاصر دری دارای لهجه های گوناگون میباشد ولی متأسفانه تا حال در باره این لهجه ها خیلی کم تحقیق صورت گرفته است.

تحقیق یکی از لهجه های مرکزی و اساسی زبان دری یعنی لهجه کابلی از طرف علمای افغانی و خارجی برای آموزش لهجه های مختلف لسان دری زمینه اساسی گردید. باری همه جانبه و به طریق مونیگرانی آموختن لهجه های زبان ادبی معاصر دری برای دقیق معین کردن موقع و حدود و دامنه گسترش آنها در همین لهجه های زبان معاصر تاجیکی تاجیکستان شوروی و زبان معاصر فارسی ایران امکانات ضروری را فراهم خواهد آورد.

تا حال نریمهای (قواعد) زبان ادبی معاصر دری به لهجه کابلی اساس یافته

است ولی این امر چنین معنی ندارد که در تشکل و پدیدار گردیدن نرمهای زبان ادبی دیگر لهجه ها نقش معین نداشته باشند . برای اثبات این فکر تحقیق همه لهجه های زبان دری مخصوصاً آنهايي که با لهجه کابلی عمومیت و رابطه به بیشتری دارند خیلی مهم میباشد .

رساله کتونی که به مطالعه شما خوانندگان ارجمند پیشکش گردیده به تحقیق لهجه مردم تاجیک جبل السراج ولایت پروان افغانستان اختصاص یافته است . از بسکه لهجه جبل السراج هم از جهت حدود جغرافیایی و هم از لحاظ خصوصیات زبانی به لهجه کابلی نزدیک است بنابراین ما گمان میکنیم که تحقیق فعلی آن برای درست تعیین کردن بعضی سبایل ساختمان زبانی خالی از اهمیت نخواهد بود .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور و خاستا بعد از مرحله دوم تکاملی آن برای تساوی حقوق و برادری اقوام و ملیتهای گوناگون افغانستان از جمله تاجیکان ، پشتونها ، ایبکان ، هزاره ها ، نورستانی ها و غیره تدابیر مهم و دارای اهمیت بزرگ اتخاذ نمود . بناً آموزش و تحقیق لهجه های زبانهای مختلف این کشور کهن و پرافتخار دارای اهمیت بزرگ علمی خواهد بود . ما در این تحقیق مختصر همین نکته را مد نظر گرفته به نگاشتن خصوصیات مشخص و مختلف لهجه تاجیکان جبل السراج پرداختیم و باور داریم که این کار خیر و مهم برای روشن ساختن برخی از سبایل گرامر زبان معاصر ادبی دری کمک خواهد کرد و نیز در آینده برای نوشتن خصوصیات دیگر لهجه های زبان دری تا حد معینی راهنما خواهد بود .

مواد رساله را مؤلف در حین خدمت رسمیش در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۰ مستقیماً از زبان ساکنان مرکز و قریه های ولسوالی جبل السراج نوشته گرفته است علاوه بر این قسمتی از مواد متذکره ثبت گردیده بود که در تشریح مدارك كسك خوبی کرد .

معلومات مختصر تاریخی ، جغرافیائی و کلتوری

راجع به جبل السراج

جبل السراج یکی از ولسوالیهای ولایت پروان بوده از شهر کابل به مسافت ۷۷ کیلومتر و از شهر چاریکار به مسافت ۱۵ کیلومتر در سمت شمال شرقی افغانستان واقع گردیده است . جبل السراج از طرف شمال غرب با سلسله کوههای هندوکش و از سمت شرق با دریای پنجشیر و از طرف جنوب با دریای فوریوند همسرحد میباشد .

جبل السراج یکی از محلهای قدیمی افغانستان به شمار میرود که اسم قدیمتر آن "پروان" بوده است که اکنون ولایت به آن منسوب گردیده است .

راجع به پروان در بین ساکنان محلی نقل و روایتهای بسیاری موجود است که عده می از علمای این کشور از قبیل احمد علی کهزاد در کتاب خود به نام "بگرام" و ظلام حبیب نوایی در اثر خودش به نام "سالنگ" برخی از آنها را متذکر شده اند . البته دانستن این گونه روایتهای برای شناسائی آن محل و ساکنانش و چگونگی روحیات قومی و زندگانی آنها خیلی مفید است ، چنانکه پیدا است افسانه های محلی عوام

معمولا* دارای يك اساس صحیح تاریخی می باشند و در حقیقت ترجمان روحیات توده* عوام آن عصر به شمار میروند .

جبل السراج دارای بیشتر از ۲۰ قره میباشد که کلانترین آنها قره های بل متك ، میانگذر ، تاجیکان ، ده بالا ، میرخان ، مناره ، عشق آباد ، گذر پایان ، قلعه* صحرا ، حبیب خان و غیره میباشد . مردم این جای را انجاسا* تاجیکان تشکیل میدهند و در قره های سید خیل ، عزت خیل و مدد خیل قوم پشتونها نیز بود هاش دارند .

در جبل السراج در حدود بیست هزار خانوار تخمین کرده میشود که در آنها تقریبا* شصت و پنج هزار نفوس زندگی میکنند . علاقه داری سالنگ نیز مربوط ولسوالی جبل السراج میباشد . و قوم تاجیک در آنجا بود هاش دارند ، طرز زندگی و لهجه ایشان از مردم اطراف واکناف تا اندازه بی تفاوت دارد .

از سبب آنکه حوضه* جبل السراج آباد و سرسبز و سراب است مردم آن به کار های دهقانی مشغول میباشد . همچنان در دهات تاجیکان ، ده بالا ، میانگذر- بافندگان و قصابان و در قره مناره نجاران و کسه کاران بود هاش دارند و کسبوکار آبایی خویش را ادامه میدهند .

کسب بافندگی یکی از مشغولیتهای خیلی قدیمی مردم جبل السراج میباشد . فعلا* هم در بعضی خانواده ها دستگاه ها و چرخهای بافندگی موجود بوده توسط آنها تکه های مختلف را میافند . مردم تکه باف را در جبل السراج (جُولُفِی) مینامند .

خراسان

جبل السراج یکی از شهرهای صنعتی افغانستان بحساب میرود. در اینجا استیشن برق، فابریکه نساجی و فابریکه سمنت موجود بوده بیشتر از شصت نصد کارگران کارخانه های مذکور را مردمان محلی تشکیل میدهند.

از مرکز جبل السراج شاهراه سالنگ عبور میکند، این شاهراه عظیم با همکاری تخنیکی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی دوست بزرگ خلق افغانستان در سال ۱۹۶۴ اعمار گردیده است. علاوه بر این در جبل السراج دوسرک دیگر نیز هست که یکی در سمت شرقی واقع گردیده ۱۵ کیلومتر مسافه دارد و بسوی گلپهار میرود. سرک سمت غرب از دروازه جنهیی ارگ جبل السراج آغاز گردیده به سوی قره سید خیل طول میکشد و جبل السراج را به شهر چارپکار پیوند میدهد.

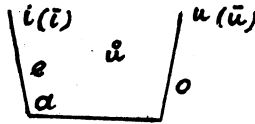
از یادگارهای تاریخی جبل السراج ارگ و برج سرورخان را باید نام برد که افتخار مردم محلی محسوب میشود. در جبل السراج چند مکتب ابتدایی و لیسسه موجود میباشد. در اینجا مزار و زیارتیهای بلور صاحب، خواجه عبدالنهی صاحب، باباه شاه گل صاحب، صوفی الدین صاحب، میرمیران صاحب، پیر مراد صاحب، خواجه شیرخور صاحب و چندین مسجد موجود میباشد.

بخش اول

فونتیک

آوازهای صد اداری (واولها)

لهجه جبل السراج دارای هشت آواز صد اداری (واول) می باشد . آوازهای مذکور را در جدول ذیل منعکس ساختن ممکن است :



واولها عبارتند : $a, \alpha, e, \bar{e}, i, \bar{i}, u, \bar{u}, \bar{u}, o$

همچنان در لهجه مذکور ديفتنگ های $\bar{a}\bar{u}, \bar{e}\bar{y}, \alpha\bar{y}, \bar{a}\bar{u}$ نیز موجود بوده تحت استعمال قرار گرفته اند .

واولهای لهجه به گروههای دراز و کوتاه تقسیم میشوند که خصوصیات آنها

قرار ذیل است :

اول - واولهای دراز : واولهای \bar{e} (ای) ، \bar{a} (او) ، \bar{u} (آ) ، e (ا) ، \bar{u} (اُ)

واولهای دراز محسوب میشوند . آوازهای \bar{a} (ای) و \bar{u} (او) در لهجه

همچون ریلیکت (آواز تاریخی) باقی مانده اند که در بعضی موارد از رهگذر -

دراز تلفظ شدنشان از فونیمهای \bar{a} (ا) و \bar{u} (اُ) فرق میکنند .

آواز واول \bar{a} (ای) ناگرد ما دراز ، بسته ، قطار جلوی بوده در حین

تلفظ آن زبان از برداشت بالا کمی پایانتز واقع میگردد . آواز مذکور با خصوصیت در

هجای آزاد بدون تکیه کلام درازتر تلفظ گردیده از فونیم \bar{a} (ا) فرق میکند .

چنانچه بطور مثال: زینه، بی‌بی، خینه، سینه و غیره. در کلمات ذیل نیز آواز مذکور دراز تلفظ میشود. مثلاً: سیره، تیر، ریش، فیس، شیر، سی:

آواز اول (اُ) آواز گرد قطار عقبی، دراز و بالایی میباشد. آواز مذکور نیز در هجای آزاد بدون تکیه کلام دراز تلفظ میشود. چنانچه بطور مثال: چوچه، خوبی، چونه و غیره.

در کلمات یکجایی ذیل نیز دراز تلفظ شدن آن به مشاهده میرسد. مثلاً: توت، دور، چور، خون، نور.

با موجودیت آوازهای صدادار ریلکت آ و مآ لهجه جبل السراج به لهجه کابلی و یک گروه لهجه‌های تاجیکی تاجیکستان شمالی شباهت پیدا کرده اما از لهجه هزاره‌های افغانستان و لهجه‌های جنوب شرقی تاجیکستان تفاوت دارد.

آواز اول (آ) آواز گرد قطار عقبی، برداشت صانی میباشد. فونیم مذکور از نگاه تلفظ بیشتر به آواز اول زبان تاجیکی نزدیک بوده از فونیم آ زبان معاصر فارسی فرق میکند.

یکی از خصوصیات نمایان آواز مذکور عبارت از آن میباشد که مانند زبان ادبی دری و دیگر لهجه‌های تاجیکی افغانستان قبل از آوازهای بی‌صدای دفاعی و ن صفت خویش را حفظ مینماید و مثل لهجه‌های هراتی، هزارگی، بعضی از لهجه‌های زبانهای تاجیکی فارسی به آواز صدادار (اُ) تبدیل نمی‌یابد. مثلاً: نان، نام، خانه، میتانی، سب و غیره.

به طریق استثناء حالت مذکور در بعضی ضمیرها به مشاهده میرسد. چنانچه: اونا (آنها)، اموز (همان)، اوجه (آنجا).

آواز واول (ا) آواز قطار جلوی ، ناگرد و از درجه میانی کمی بالا می‌باشد. فونیم مذکور در هجای آزاد بدون تکیه کلام تابش اساسی خود را ظاهر نمی‌نماید یعنی بازمه فراختر شده از رهگذر صفت با فونیم (لسان تاجیکی در کلمات ابرج ، ریزه و غیره برابر می‌شود . چنانچه بطور مثال : اهور ، پیوه ، پیشین و غیره . لکن در بعضی موارد تابش نسبتاً بسته بی آن مشاهده می‌رسد :

اول - در پهلوی آواز های کانسوننت جلوکامی و عقب کامی عمیق یعنی در هجاهای بسته بدون تکیه فشار و مع فشار ، مثلاً : سیز ، پیش ، پیخی ، تیخ .

دوم - در هجای آزاد بدون تکیه فشار ، مثلاً : بیگه (بیگانه یعنی شام) ، بیختم ، کسی ، وختی (وقتی) . فونیم مذکور مثل بعضی از لهجه های زبان تاجیکی در هجای آزاد (مخصوصاً در فعلهای امر) که دارای تکیه کلام می‌باشد ، تابش وسیع خود را ظاهر نمی‌نماید ، مثلاً :

سهر ، بختی (بدره) ، تی (دره) ، پیوه (بهره) .

آواز واول (ا) در لهجه جبل السراج از نگاه صفت از فونیم (ا) ی زبان تاجیکی فرق کرده بیشتر به عقب مایل می‌شود . مثلاً : زور ، چوب ، گوش ، جوره ، سنو ، جور و غیره .

بخیر از کلمه های اساسی با بعضی راهها به وجود آمدن فونیم (ا) مشاهده

می‌شود که به طریق ذیل است :

۱- در بعضی کلمات مثل زبان تاجیکی آواز (ا) را عوض می‌کند . مثلاً : صُوت (صحبت)

مُوتاج (محتاج) ، توفه (تحفه) ، کُودامن (کودامن) و غیره .

۲- در کلماتی که از زبانهای خارجی داخل شده اند بیشتر با فونیم (آ) موافقت

دارد . چنانچه بطور مثال : هتل ، hotel ، موتور ، motor ، کنترل ، control .

پوسته *postē* ، میکروب *microb* ، و غیره .

۳- از ترکیب آواز های *aw* به عمل میاید . مثلاً : روشن ، روشن ، نیت ، تبه ، نوکر و غیره .

در بعضی کلمات آواز صد ا دارد *ā* با فونیم *ā* موافقت دارد . مثلاً : سوان (سوهان) ، گلون ، جهان ، موی ، سولاخ (سوراخ) ، شوی و غیره .

واولهای کوتاه . واولهای *ā* و *āw* از جمله واولهای کوتاه بحساب میروند . فونیم *ā* (*ā*) اول ناگردد قطار جلوی ، درجه پایینی میباشد . آواز مذکور نسبت به فونیم *ā* زبان تاجیکی پوشیده تر است . خصوصیات صفتی فونیم *ā* در شرایط ذیل به نظر میرسد :

۱- در اول کلمه در هجای آزاد بدون فشار و در میان کلمه در هجای بسته بدون تکیه فشار تابش تنگ آن به مشاهده میرسد . مثلاً : *āttā* ، *ājjā* ، *āwōk* ، *āttā* ، *ājjā* و غیره .

۲- در پهلوی (ردیف) کانسوننتهای عقب کامی عمیق نیز تابش تنگ

فونیم هذا به عمل می آید . مثلاً : *ājjā* ، *ājjā* ، *ājjā* (عرق چین) ، *ājjā* ، *ājjā* ، *ājjā* (ارغوان) ، *ājjā* ، *ājjā* و غیره .

۳- در هجای آزاد بدون فشار در پهلوی کانسوننتهای میان کامی و آواز های

کانسوننتهای بی آوا فونیم مذکور اختصار میشود . چنانچه بطور مثال : تیار ، تیار (تاهاق) ، سفید ، دراز و غیره .

۴- در حین از کلمه حذف گردیدن آواز *ā* فونیم *ā* دراز تلفظ کرده میشود .

مثلاً : *ājjā* (شهر) ، *ājjā* (قهر) ، *ājjā* (سهو) و غیره .

۰- در همین یکجا آمدن دو واول α ($\alpha + \alpha$) ترکیب آواز های مذکور به فونیم e

تبدیل میابد. مثلا: خالیوم (خاله ام)، داریت (داده ات)، بچیش (بچه اش)،
خانیت (خانه ات)، پشیش (پسه اش).

واول آواز قطار جلوی ناگرد ودرجه بالای میباشد که آن خصوصیت های

ذیل را داراست:

اول: در هجای آزاد بدون فشار فونیم مذکور کوتاه و اختصار شده تابش اساسی

خوش را از دست میدهد ولی تابه درجه نیستی (صغر) نمیرسد.

مثالها: تکت، کتاب، پشک، پرنج، شناس، گرفتن، سپه (سیاه) و غیره.

دوم: پس از کانسوننت های ق، خ، غ نسبتا فراختر تلفظ کرده میشود.

مثلا: خیساره، قیبه، قینخاله، قیف، خیت، خیشت و غیره.

سوم: در بعضی کلمات تابش تنگ آن به شاهد میرسد. چنانچه: بیه، سپه (سیاه)

و غیره.

واول آواز گرد، قطار عقبی و برداشت بالایی زبان بالا میباشد. تابش اساسی

آواز مذکور در مورد های ذیل ظاهر میگردد:

یکم- در اول کلمه در هجای آزاد بدون فشار: الف: در کلمه های يك هجایی از قبیل شد،

لج، پت، ب: در هجای باز که فشار در آخر کلمه است: چرپو، پاهو، جارو،

دالکوکو، فالتو و غیره.

دوم - فونیم α پس از کانسوننت های حلق عمیق به عقب میل میکند. مثالها: غبار،

قورمه، قوروت، خشوی، خسور، غوجی، قولبه و غیره.

سوم - آواز α پس از کانسوننت های جلوگایی به پیش میل میکند: جوان، جفول، جول

و غیره.

چهارم - فونیم *aa* به مثل فونیم *ā* در هجای باز بدون فشار کوتاه و اختصار میشود .

مثالها : سُما ، سُتْرَه ، دُرُسْت ، خَنَك ، بَرُو و غیره .

پنجم - بعضی اوقات فونیم *aa* با فونیم *ā* جای عوض میکند و چنانچه : شیش (شش) ،

پاکی (پاکو) ، دینیا (دُنیا) ، پالیدن (پالودن) و غیره .

دیفتونگها . در لهجه جبل السراج مانند لهجه هزاره ها و لهجه های دیگر

زبان دری دیفتونگهای ذیل موجود میباشد : *ay* و *ou* ، *ey* و *āu* .

مثالها برای دیفتونگ *āu* : قوم ، موقع ، دولت ، سوغات و غیره .

در کلمه های بیدَر (بمادر-برادر) و بهران (هزان) دیفتونگ *ey* به

مونفتونگ تبدیل شده است .

دیفتونگهای *ay* و *ou* در کلمات ذیل به مشاهده میرسد : سواد ، دوره ، توفیق ،

مجلس (مجلس) ، نی ، ایلاق و غیره .

کانسوننتها

سیستم کانسوننتهای لهجه را بیست و سه فونیم تشکیل میدهد . در لهجه مذکور

به مثل زبان ادبی دری و لهجه هزاره ها آوازهای حلقی عمیق ح و ع وجود

ندارد .

سیستم کانسوننتها را در جدول ذیل نشان دادن ممکن است :

جای تلفظ	حلقی					حلقی عمیق	حلقی روئک (سطحی)	
	لبی	دندانی و بیرونی	میان کاسی	عقبی کاسی	عقبی کامی			
طریقه تلفظ	دو لبی	دندان	دندان و بیرونی	میان کاسی	عقبی کاسی	عقبی کامی		
	ساده	تازه	ساده	دماغی				
تعدادی	پ	ت	ث	ک	ق			
تعدادی	پوسته	چ						
	پک مخرجه	ف	ص	ی	خ	ع	ه	
	دو مخرجه	و	ش	ز				
	پهلوی		ل					
	لرزان		ر					

سیستم کانسونتهای لهجه با خصوصیات خویش با خصوصیات کانسونتهای لسان ادبی دری و زبان تاجیکی اساساً برابر است. بنا به در اینجا خصوصاً همه کانسونتهای شرح نگردیده منها در باره بعضی از آنها معلومات مختصر خواهیم داد.

کانسونتهای w (و) مانند زبان دری و لهجه هزاره های افغانستان

کانسوننت دولبی بوده ، با این خصوصیت خود از فونیم لیبی دندانی کلا زبان تاجیکی تفاوت دارد .

فونیم د لبی گ (ب) خصوصیات فونوتیکی ذیل را دارا میباشد :

اول - در بعضی اوقات در بین واول ویا در بین کانسوننتها و واولها استعمال گردیده به کانسوننت دولبی و (و) تبدیل میابد . چنانچه : سَوَز (سبز) ، كوك (كك) ، آسِه وان (آسیابان) ، پاره وان (پاره بان) ، گادیوان (گادیبان) و اشال اینها . ولی قاعده مذکور خصوصیت عمومی نداشته در اکثر کلمات آواز مذکور تغییر نمی یابد . مثالها : آباد ، بابِه ، قهرقه ، آب ریزه سپا ، زبان ، سبک ، تشناب و غیره .

دوم - کانسوننت ها به استثنای کلمات واز (باز) ، رُوْد اَشْتَن (برداشتن) و پیوند واری در اول کلمه تغییر نمی یابد .

مثالها : بُو ، بَلْد ، بَنْدَل ، بَنْدی ، بَرْف کوچ .

سوم - در آخر کلمه نیز فونیم /ب/ به کانسوننت دولبی / و / تبدیل می یابد .

در این اثنا فونیم /آ/ به فونیم / ا / تبدیل میشود .

مثالها : خُو (خواب) ، مَاتُو (ماهتاب) ، اَفْتُو (آفتاب) ، اُو (آب) سِمَتُو (سیمتاب) و غیره .

لاکن در کلمه های مکتب ، کتاب ، کاتب ، حساب ، مشقاب (بشقاب) و غیره حالت مذکور دیده نمی شود .

فونیم /ف/ بعضاً به کانسوننت دولبی / و / بدل میگردد .

مثالها : اُوْغان (افغان) ، اُوْغانستان (افغانستان) ، لُوْط (لفظ) و غیره .

کانسوننت /ق/ بعضاً در مابین و آخر کلمه با فونیم /خ/ موافقت میکند . چنانچه : تَفَاضا (تقاضا) ، اَمَاغ (امیاق) ، تَفَدیر (تقدیر) ، قُنْداغ (قنداق) و اشال اینها .

فونیم /ق/ همچنان با فونیم /خ/ موافقت میکند . مثلاً : لُغْمَه (لغمه) ،

ناوخت (ناوقت) ، ارخچین (ارقچین) ، تلخان (تلخان) .

کانسوننتهای حلقی . در لهجه بمغوض کانسوننتهای حلقی عمیق ح فونیم حلقی رُوئُک (سَطْحی) / ۵ / تحت استعمال قرار گرفته است . فونیم مذکور کوتاه بوده اکثر اوقات از اول کلمه ، مابین و آخر آن حذف میگردد : الف) از اول کلمه : ألوا (حلوا) ، آزار (هزار) ، اَبَس (حبش) ، اَشیار (هشیار) ؛ ب) در مابین کلمه : تاویلخانه (تحویلخانه) ؛ کونه (کهنه) ؛ پ) در آخر کلمه : صُب (صبح) ، تَنخا (تنخواه) ، کُولا (کوله) .

یک خصوصیت دیگر فونیم / ۵ / این است که اگر از مابین کلمه (اساساً از بین دو آواز صدا دار) حذف شود ، بجای آن فونیم / ی / گذاشته میشود .
چنانچه : صایِب (صاحب) ، لیاف (لحاف) ، نیال (نهال) ، اِشتان (امتحان) ، شَهِید (شهید) و غیره .

فونیم حلقی عمیق / ع / چه در کلمات عربی و چه فارسی به طریقه تلفظ زبان عربی استعمال نمیشود . چنانچه : اُمِر (عمر) ، مَعُوْر (ما مور) ، اِشِق (عشق) ، مَدُّ اَسْمَان (محمد عثمان) و امثال اینها .

اگر فونیم مذکور از مابین کلمه حذف گردد ، آنگاه به خواص و اولیای همسایه تاثیر میکند . چنانچه : سَات (ساعت) ، قَلَا (قلعه) ، داوا (دعوا) ، مالوم (معلوم) ، لال (لعل) ، واده (وده) ، تارِیف (تعریف) ، تاریخ ، تاوِید (تعویذ) و غیره .

بعضی حوادث فونوتیکی

حذف آوازاها: بعضی اوقات از کلمه ها آواز های جداگانه و یا از جملات ترکیبهای علیحده حذف میشوند.

حذف شدن واولها: واول / آ/ درچنین حالتها حذف میشود: الف: اگر در مابین کلمه دو آواز مذکور قرار گرفته باشد آنگاه یکی از آن حذف گردیده دیگری آن درازتر تلفظ میگردد. چنانچه: $\text{بُو} = \text{به او} = \text{به آب}$.

فعلهایی که با کلمه "است" ترکیب یافته اند، در آنها یکی از آوازهای /آ/ حذف میگردد. همچنان از آخر کلمه فونیم /ت/ نیز حذف میشود. مثلاً: دادس (داده است) ، گشتس (گشته است) ، رفتس (رفته است).

در مورد یکجا آمدن دو واول (بیشتر در ضمیرهای صاحبیت) فونیم /آ/ حذف میگردد. مثلاً: بُعْضِیْ ، کَتِیْتُ و غیره. بعضی اوقات واولهای /آ/ از مابین و آخر کلمه حذف میگردد. مثلاً: مادگاوا (مادگاوا) ، علاحید (علیحده) ، اَلْهَت (الته) و اشال اینها.

حذف کانسوننتها: کانسوننت /ر/ از مابین و آخر بعضی کلمات و فعلها حذف میگردد. مثلاً: کَلِی (کلید) ، چِن (چند) ، مُرَواری (مروارید) ، مِکَنَه (میکند) ، مِروون (میروند) داره (دارد) ، شاهاش (شادباش) و اشال اینها.

کانسوننت /ت/ نیز از مابین و آخر بعضی کلمه ها حذف میشود. مثلاً: مَاس (ماست) ، اِجازه (اجازه) ، اَفْصَد (هفتصد) ، بَالِش (بالشت) ، مَواقَه (مواقفه) ، دَسْمال (دستمال) راسی (راستی) ، دَسْتِیار (دستیار) ، بازخاس (بازخواست) و اشال اینها.

فونیم /ر/ از مابین و آخر کلمه ها حذف میشود: تاسْکِی (تارسکی) ، دِیْگَه (دیگر) ،

بیگی (بگیر) ، بُوْ (بخور) ، وغیره .

فونیم /ج / از مابین و آخر بعضی کلمات حذف میشود : بُسَمَد (پنجمد) ،
بُنَشِیر (پنجمیر) وغیره .

از بعضی حوادث فونیتیکی باز خصوصیات ذیل را تشریح کردن ممکن است :
اگر در مابین کلمه ها دو و اول یکجا آمده باشد ، در مابین آوازهای مذکور فونیم
/ ی / پیدا میشود . مثلاً : نیایی ، می باره (می آرد) ، می پایه (می آید) ، جایزه ،
بایسی (باشد) ، تعیین (تعیین) وغیره .

از این قاعده کلمه های عربی معاش ، دعا ، جماعت وغیره استثنا میباشد . همچنان
به کلمه هایی که با و اول اختتام یافته مساوند های ضمیر پیوست شده آنگاه آواز / ی /
علاوه میشود . چنانچه : پیسه ها + یَم ، پیسه ها + یَت ، پیسه ها + یَس ، پیسه -
ها + یَتان ، پیسه ها + یشان وغیره .

در بعضی کلمه ها ترکیب آواز : / خُو / در لهجه باقی مانده است . چنانچه :
خواری ، خوار ، خواستن ، خواب ، درخواست ، دسترخوان و اشال اینها .

کلمات مخفف : کلمه و ترکیبهای بسیاری پیدا میشوند که آنها در همین تلفظ و
هنگام تکلم مخفف میشوند ، مثالها : پسان (پراز آن) ، چیز (جهیز) ، لَقه (این قدر) ،
چِقَه (چه قدر) ، خارزاده (خواهرزاده) ، آسْتَه (آهسته) ، تیره (تیره ماه) ، مَدْعَلَم
(محمد علم) وغیره .

مخفف گردیدن فعلها بیشتر به نظر میرسد . چنانچه : نشی (نشوی) ، میری (میروی)
میرِم (می روی) ، میرَم (میرود) ، میرَه (میرود) ، نَمِشَه (نمیشود) ، مِشَه (میشود) ،
نَمِیرَه (نمیرود) ، مِیکَه (میگوید) ، مِیرَه (میدهد) ، مِیْفَتَه (می افتد) ، مِیکَد (می کرد) ،
مِیْتِی (می دهی) و اشال اینها .

موافقت آوازاها : موافقت واولها و کانسوننتها نیز بیشتر به مشاهده میرسند که

این حوادث فونوتیکی را در مورد های ذیل میتوان دید :

الف : موافقت واولها :

- ۱ / واول /آ/ به واول /ا/ موافقت میکند . چنانچه : آویزان (آویزان) ، آرسان (آرمان) ، بَمَب (باهه) ، مَجِي (ماج = بوسه) ، شَمِيرِزا (شاهمیرزا) ، سَکِرِد (شاگرد) ، خِينَه (حنا) ، بابَه (بابا) ، مامَه (ماما) ، وغيره .
- ۲ / فونیم /ا/ با فونیم /آ/ موافقت میکند . مثالها : آروس (عروس) ، آمیان (انیون) ، آهَه (آبه) ، نامزات (نامزَد) ، کادو (کَدُو) ، الیز (دَهلِیز) وغيره .
- ۳ / فونیم /ا/ به فونیم /ر/ موافقت میکند . چنانچه : جِهْرِپ (جَرِپ) ، دِپِست (دِست) ، چِشَم (چِشم) ، نِرخ (نَرخ) ، نِزْدِیک (نَزْدِیک) ، آتِش (آتش) ، کِشَب (کَسَب) ، نِموَنَه (نَمونَه) ، کِرو (کِرو) ، بافِندَه (بافندَه) و اشال اینها .
- ۴ / فونیم /ا/ با فونیم /ر/ موافقت میکند ، مثلاً : توشنه (تَشنه) ، چوشمه (چِشمه) ، جَبُولِسِرَاج (جَبَل السراج) ، عَمُوك (عَمَك) ، شُورُوت (شُرُوت) ، وغيره .
- ۵ / موافقت فونیم /ا/ با /ر/ در مابین و آخر کلمه : کِرو (کَرُو) ، دایی (دایه) ، دوگانی (دوگانه) وغيره .
- ۶ / موافقت فونیم /ر/ با /ا/ : شَمال (شِمال) ، شَفاخانَه (شِفاخانَه) ، رَواج (رِواج) .
- ۷ / موافقت فونیم /ا/ با /ر/ : فِرِست (فَرِست) ، شِش (شِش) ، جِراب (جِراب) و اشال آن .
- ب موافقت کانسوننتها : موافقت کانسوننتها در موارد مختلف ذیل مشاهده میرسد :
- ۱ / کانسوننت /پ/ با کانسوننت /ف/ موافقت میکند : فالیز (پالیز) .
- ۲ / کانسوننت /ف/ با کانسوننت /پ/ موافقت میکند : کُومِنَد (کوسمند) ، پاخَتَك

(فاختك) ، قَبَاق (ققاق) .

- ۳ / کانسوننت /ز/ با کانسوننت/س/ موافقت میکند : وَسْمِين (ووزین) ، پِشَنَه (پِزَنَه) ،
اِمْرُوس (اِمْرُوز) ، خِسْمَت (خدمت) ، تَمُوس (تموز) ، اَرَس (ارض) ، قَبَس (قبض) ،
تَسْکِیرَه (تذکیره) ، نَسَب (نهیض) ، مَسْکُورَه (مذکور) .
- ۴ / کانسوننت /د/ با کانسوننت /ت/ موافقت میکند : تَو (تو) ، پِیتَو (پیده) ، مِیتِن
(مید هند) ، مِیتُوم (مید هم) ، قَصَّت (قصه) ، نَامَزَات (نامزد) ، زُوت (زود) ، عِشَق -
اَبَآت (عشق آبار) ، نَحُوت (نخود) ، بَنِیَات (بنیاد) ، نَابُوت (نابود) .
- ۵ / کانسوننت /ر/ با کانسوننت/ل/ موافقت میکند : لَاشِییل (راشپیل) ، سُولَاخ
(سوراخ) ، سَلَفَه (سرفه) ، بَلُولِصَاثِیْب (بلورصاحب) ، دِیوَال (دیوار) ، ضَرُول
(ضرو) ، زُوهِیل (زنبیر) .
- ۶ / کانسوننت /ز/ با کانسوننت/خ/ موافقت میکند : لُخْشَانِک (لغزانک = لغزنده) ،
لُخْشَان (لغزان) .
- ۷ / کانسوننت/گد/ها کانسوننت/ک/ موافقت میکند : تَکَمَه (تکمه) ، نُوک (نوگ) ،
سُوکلی (سوکلی) .
- ۸ / کانسوننت /ک/ با کانسوننت/گ/ موافقت میکند : چُکْری (چگری) ، یَک (یک) ،
کَشَنِیچ (کشنیچ) ، نِیکَمَد (نیکحمد) ، اَرگ (ارگ) ، .
- ۹ / کانسوننت/ج/ با کانسوننت/چ/ موافقت میکند : خُرُج (خرج) ، هِیچ (هیچ) .
- ۱۰ / کانسوننت/ن/ با کانسوننت/م/ موافقت میکند : وَسْمِین (ووزین) ، سَبَقَه
(سنگبچه) ، خَتَه (خته) ، زُوهِیل (زنبیر) ، تَبَل (تنبل) ، سَمَبَه (سنبه) ،
اَبُور (ابور) ، زُوهِیل (زنبور) ، پَمَبَه (پنبه) .

همگونی آواها: واولها به طریقه فعال و غیر فعال همگون میشوند یعنی یکی
 به دیگری مانند میشوند. همگونی واولها در حالت‌های ذیل بعمل می‌آید:

اول / همگونی فعال واول / $\text{آ} /$ با واول / $\text{آ} /$: اَلَجَهَ (الاجه)، اَفْتَوُ (آفتاب)، تَتَوُ
 (تناب)، مَتَوُ (ماهتاب) .

همگونی / $\text{آ} /$ با / $\text{آ} /$: نامزات (نامزد)، فاتیما (فاتحه)

همگونی / $\text{آ} /$ با / $\text{ا} /$: اَرْعَمَان (اَرغوان) .

دوم / همگونی فعال واولها:

همگونی آواز / $\text{آ} /$ با آواز / $\text{ا} /$: سَبُوك (سَبُوك)، مِهْرَايه (مِهْرَايه)، سَوَارِي
 (سَوَارِي) .

همگونی آواز / $\text{آ} /$ با آواز / $\text{آ} /$: صَارَا (صَحْرَا)، مَانَا (مَعْنَا)، مَالُومَات
 (مَعْلُومَات) .

همگونی آواز / $\text{آ} /$ با آواز / $\text{ا} /$: پَخْسَه (پَاخْسَه)، سِيَهْسِر (سِيَاهَسِر)، رَهْ كَدْر
 (راه كَدْر) . چنانکه دیده شد در بعضی کلمات همگونی واولها از جهت لمسی
 بودن خویش بعمل آمده است. مثلا: سَوَار (سَوَار)، كَدَام (كَدَام)، مَنَارَه
 (مَنَارَه)، زَبَان (زَبَان)، سَبَك (سَبَك)، دُشْنَام (دُشْنَام)، رَسَوَا (رَسَوَا)،
 جَوَان (جَوَان)، جَوَاب (جَوَاب)، نَمَاز (نَمَاز) .

همگونی غیر فعال کانسوننتها اساساً با دو راه بعمل می‌آید:

- ۱- بی‌آوا شدن فونیمهای د، ز، غ، قبل از فونیمهای بی‌آوا س، ت، خ، ش، ق .
 مثالها: عَزِيزْخَان (عَزِيزْخَان)، تَسْكِيْرَه (تَسْكِيْرَه)، يَسْنَه (يَسْنَه)، مَسْكُوْرَه (مَسْكُوْرَه)،
 اَسْجَب (از صبح)، اَسْمَلَه (از سنبله)، اَخْس (اخذ)، بَاخْجَه (باغچه) .

سَنَقَه (صدقه) .

همگونی غیر فعال پره چنین صورت خواهد گرفت: صَنَه (صدتا) ، زَوَتَر (زودتر) ،
بَتَر (بدتر) .

۲- جرنگناك شدن آواز های بیجرنگ س:ت،ك،ش،ق قبل از آواز های جرنگناك
ز،د،گ،غ. مثالها: قَزَدَن (قُصدان) ، جَدْرِي (چتری) ، كَزَنِيچ (گشنیچ) ،
تُكْمَه (تكمه) ، سَكْلِي (سكلی) ، چُكْرِي (چكری) ، تَكْلِيْف (تكلیف) ، تَعْدِيْر (تقدیر) .
همگونی غیر فعال ناپره مثالهای ذیل را آوردن ممکن است ، زیرا در اینجا فونیم
لبی / ب / به فونیم نولمبیره یی زبانی / ن / تاثیر کرده آواز د و لیبی / م / را پیدا
کرده است : فُجَه (فُجَه) ، سَحَبَه (سنگ بقه) ، زُهَيْل (زنبیر) ، تَمْبَل (تنبل) ، سَحَبَه
(سنبه) ، اَمُور (انبور) ، زُموور (زنبور) و امثال اینها .

ابدال آوازها . ابدال غیر فعال کانسو ننتها نیز به دو گونه صورت میگیرد :

اول / آوازهای انسدادی بیدما متناسباً با تانی موافقت میکند ، مثلاً : مُزْدُوْر
(مُزْدُوْر) ، مَخْصُوْد (مَقْصُوْد) ، نَاوْخَت (ناوخت) ، نَخْت (نقد) ، اَرُخْجِيْن
(ارقجین) ، تَلْخَان (تلقان) ، نَخْر (نقض) ، تَخْسِيْم (تقسیم) و امثال اینها .
دوم / از روی جای تلفظ : مَيْلِس (مجلس) ، وَزْمِيْن (وزمین - وزمین) ، اُوْفَان (افغان) ،
اُوْكَار (افکار) ، لُوْز (لفظ) ، كُوْن (کفن) ، اُوْسَانَه (افسانه) و غیره .

جای عوض کردن آوازها : در بعضی کلمات آواز های مختلف جای خود را عوض میکنند :

چنانچه : تَرُحْمَه (تَحْرِمَه) ، سَاچَرَق (سَقِيچ) ، دَاړِه (دَاړِه) ، كِيْفَت (كِيْف) ، نُسَب
(نَبَس) ، نَالْت (لعنت) ، قَلْف (قفل) ، رُسَخْتِي (رخصتی) ، باخساس
(بازخواست) ، غَيْتَاب (غائب) ، اِسْكَاف (شكاف) ، اِسْكَم (شكَم) ، نَقَط (نقطه)
خْمَرَه ، رُسَخْت (رخصت) و امثال اینها .

به وجود آمدن آوازهای علاوگی : به مانند بعضی لهجه های زبان تاجیکی در

 بعضی کلمات آواز های علاوگی پیدا میشوند . به وجود آمدن آوازهای علاوگی واولهای
 علاوگی :

- ۱- بوجود آمدن آواز / آ / : خوارخونده (خواهرخوانده) ، بجه خونده (پسرخوانده)
 مفته (مفتح) ، بستره (بستتر) ، گنگه (گنگ) .
- ۲- بوجود آمدن واول / ا / : عدپل (عدل) ، درست و آباد) ، طیفیل (طفل) ،
 نیکیر (نیکر) .
- ۳- بوجود آمدن واول / ا / : نوخوم (نخم) ، شوکور (شکر) .

بوجود آمدن کانسوننت های علاوگی :

- ۱- بوجود آمدن آواز/ب/ : بامب (بام) ، سمب (سم) ، دمب (دم) .
- ۲- بوجود آمدن آواز / ن / : گلون (گلو) ، منگس (مگس) ، سون (سوی) ، قالین .
- ۳- بوجود آمدن آواز/د/ : چنند (چن) ، سیند (سن) .
- ۴- بوجود آمدن آواز/ک/ : فاختك (فاخته) .

بخش دوم

صرف

اسم، جمعیندی اسمها

=====

جمعیندی اسمها به مثل زبان ادبی دری و اکثر لهجه های زبان تاجیکی اساساً توسط پسوند های "ها" /آ/ و بعضاً "پسوند" آن صورت می پذیرد. جمعیندی عربی نیز درین لهجه مورد استعمال قرار گرفته .

پسوند "ها" به اسمهایی که بیشتر به انسان متعلقند ویا اسمهای غیر زنده همراه آمده شکل جمع می سازند. مثلاً: بچه ها، ملاها، بیادرزاده ها، خانه ها، درختها، میزها، ورقها، کتابها و غیره .

اگر اسم بی هم یا متعدد آمده در بین آنها حروف ربط باشد علامه جمع را کلمه دوم خواهد گرفت. مثلاً: بیادر و بیادرزاده ها دارم.

پسوند "آ" بیشتر اسمهایی را جمع می بندد که به کانسونت اختتام یافته باشد مثلاً: زنا، دخترها، وزیرها، لباسها، چنارها، ملکا، گپا و غیره .

اسم جامع "مردم" پسوند "آ" - را به خود قبول کرده زیادی و بسیار بودن شماره نفوس را افاده میکند. مثلاً: مردمای ا دیاره، غریبانه کشید، مردما (بالخاصه زنا) به روز چارشعبه به زیارت میروین؛ مردمای میرخان ونورمحمد خیل بود. بعضاً قبل از کلمه "مردم" کلمه عربی "کل" نیز استعمال میشود، ولی پسوند



جمع‌بندی حذف نمیگردد. مثلاً: کل مرد ما فرار کردند. اگر قبل از اسم، عدد مقداری آمده باشد، اسم پسوند "آ" را قبول کرده مفهوم جمع را تأکید میکند. مثلاً: سو بیاد را استن؛ ای سو بیاد را بودند و...

اگر اسمها چیده شده یا متعدد آیند برای تأکید پسوند "آ" به آخر هر یکی از آنها پیوست میشود.

مثالها: مرد اعلیحید، زنا علیحید، میرون؛ وزیرا، وکیلا بود.

پسوند "آ" چون در اکثر لهجه های زبان تاجیکی به اسمهای ختم شده به واول وصل میگردد، در نمود "ها" ظاهر میشود، یعنی مطابق قانون معلوم فونوتیکی در بین دو آواز واول، آواز کانسوننت جدا کننده پیدا میشود. مثالها: لونگیا (لونگیها) سوارها (سوارها)، شیکاریا (شکارها)، برها (برها)، مویا (مویها) و اشال آن، پسوند جمع بندی "آن" // - یان " اسمهای جاندار را جمع می بندد.

مثالها: مسلمانان گوشت گاواره، گوسپنداره میخورن؛ ایلچی یان آمده ناهرده ره به حضور پادشاهمردن؛ وزیران پرسیدن.

طریقه جمع بندی فوق الذکر بیشتر در تکلم آد مان روشن فکر هاسواد بمشاهده

میرسد.

در لهجه جبل السراج به مثل لهجه های دیگر زبان دری اسمهای جمع توسط پسوند "شان" صورت میگردد. مثالها: خانه، مد کریشان بودی؟؛ قطی عبد الخیاشان یکجا باش؛ ای خالقدادشان کلیشان میره؛ فوزیه شان آمدند؟؛ زمان شان رصخت شدند؟؛ پیشتر غلام نبی شان رفتن.

در لهجه جبل السراج شکل های ذیل جمع بندی عربی استعمال میشود:

اول- جمع شکسته عربی : افراد- جمع فرد ، اقوام- جمع قوم ، اقارب- جمع اقربا ، اموال- جمع مال ، اجناس- جمع جنس ، املاک- جمع ملک ، تواریخ- جمع تاریخ ، اشخاص- جمع شخص ، ایام- جمع یوم ، ظروف- جمع ظرف .

چند جمله برای مثال : افراد ده قیسله بود هاشن داره ؛ عسکر تمامن دواهر - ارگمپالیده نیافت ؛ از الفاظ شما بوی خوشی می آید .

دوم - توسط پسوند "آت" . مثالها : عنعنات ، روفنیات ، مشکلات ، تلسمات و خیالات و چند جمله برای مثال : مشکلات بسیار اس ، صداقت و عنعنات جمعیت اس ؛ خیالات میکنیم که . . . ؛ پیسه هایم تلفات شد .

پسوند "آت" در حین با واول اختتام یافتن کلمه شکلهای "جات" و "یات" را بخود میگیرد . مثالها : دانغه جات ، پرزه جات ، روفنیات . سوم- شکل تنبیه ی عربی . مثالها : به همان اندازه ای که خیش طرفین را کفایت میکنه . . . ؛ هرد و جاننبره جای خود قرار میباشن .

یکی از خصوصیات لهجه "جبل السراج" عبارت است این که بعضی اسمهای که با جمع شکسته عربی جمعبندی کرده شده اند ، با پسوند "آت" دهار جمع بسته میشوند . این نوع جمعبندی با اصطلاحات خواهشاوندی هرخی از اسمهای دیگر مربوط میباشد . مثلاً : اقارای نزدیکش به خانه بچه خدلی میرون ؛ تمامن اقارای دختر آمدن مادر بچه را انتظار دارن ؛ کته- کته تجارا بودن ؛ چن نفر از اقارای خود و جمع کرده ؛ اشخاصای آمدگی میمان ماست .

جمع الجمع اسمها طبق معلومات محققین در برخی از لهجه های زبان تاجیکی نیز دیده می شود ، لکن در لهجه جبل السراج جمع الجمع نه به طرز دو مرتبه ذکر شدن علامه های مورفولوژیکی (صرفی) به مثل "گان + آ" بلکه در نتیجه به فلکسیون (انتهای قابل تصرف کلمه) درونی عربی وصل گردیدن پسوند "آت" حاصل میشود .

نشانه های نکره در اسمها :

اسم به گونه های زیر نکره ویا معین میشود :

۱- توسط علامه " - ی " .

۲- توسط شماره " يك " .

۳- توسط ترکیب کلمه ها .

اول- علامه " - ی " با اسمها یکدا آمده یگانگی ونا معینی را میفهماند . چنانچه :

کسی برای شما کوسپند نمی کشه ؛ ده بی وختا کسی نامده ؛ مه به تو اثری کده نی تا نم .

علامه " - ی " مانند بعضی لهجه های زبان تاجیکی در آخر اسمهای زمان آمده

نا معینی یگانگی را افاده مینماید .

مثلا : روزی پادشاه از دیقان پرسید . . . ؛ روزی دیقان را به قلعه کردن روان کرد ؛

روزی از روزا بود .

اگر اسمها متعدد آیند ، هرکدامشان علامه " - ی " را بخود قبول کرده در حالت

نامعینی خواهد ماند .

مثال : کسی پدره بابیه ، کسی آقا ، کسی کاکا میگه .

اگر کلمه تکرار یافته کانسونت اول کلمه دوم تغییر یافته باشد ، علامه " نامعینی

در آخر کلمه دوم باقی خواهد ماند . چنانچه : کس- سی نیست ؛ چیز- میزی نداد .

دوم - توسط شماره (عدد) " يك " افاده گردیده یگانگی ونا معینی در لسان ادبی

دری ، لهجه هزاره ها هرخی از لهجه های زبان تاجیکی نیز قید گردیده است .

چند مثال : يك آدم بود يكزن داشت ؛ يك شو چراغ به مه نبود ؛ ملانصرالدین يك

روغن (روز) از خانه خود قار کرد .

گاهگاهی در افاده، نا معینی و یگانگی عدد "یک" با علامه "ی" یکجایمی آید .

چنانکه: یکی از روزا چکر میزدن .

سوم - توسط ترکیب کلمه ها افاده، یگانگی ونا معینی به طریقه، ذیل صورت خواهد گرفت.

عبارتهای ترکیب کلمه هایی که از عدد "یک" و کلمه علامه "ی" گرفتگی تشکیل یافته

یکتا بودن شی را تاکید میکند . مثالها: عبد الکریمخان یک مردی بود از منطقه

کوهستان؛ پسان پشیمان شد که همینکه یک مردی بود؛ ما ایره برتق کشتیم؛ اپطور

یک گئی نیست؛ یک چویی میباشد.

چنین عبارات بعضاً به زمان نامعین اشاره خواهد کرد . مثلاً: یک وختی در

درهای جبل السراج سیل آمده بود؛ بدون علامه "ی" آمده مفهوم زمان

نا معینی را نیز افاده میکند . مثال: یک وخت از وختا مه گلکاری میگذم .

صفت

====

درجه تفضیلی صفت به مانند زبان ادبی دری، لهجه هزاره ها و برخی از لهجه

های زبان تاجیکی توسط پسوند "تر" صورت می پذیرد . چنانچه: خهتر، کلانتر،

قشنگتر، باریکتر، دبلتر .

چند مثال: آدمی از گل نازکتر آن، از سنگ سختتر (ضرب المثل)؛ خوب صائب

اینها همگی مسکینتر شدن؛ دختر از گل قشنگتر آن .

درجه دیگر تفضیلی صفت به مثل لسان ادبی دری و برخی از لهجه های زبان

تاجیکی توسط شکلهای اسم مفعول "دیده" و "کده" امکان پذیر خواهد گردید .

مثالها: از توکده صائب صورت مگه پیدا میشه؛ از مه دیده صائب صورت هیچ نیست.

از این کده جای آرام کسی می یافه ؟؟ از ای آرامی کده به مه مرگ خوب است ؛ همرای ما
آنا از شما کده خوبی کدن ؛ خوشی از ای کده زیبای نمیشه .

بعضا^۱ در این حالت شی مقایسه شونده پسوند " - تر " را قبول میکند . چنانچه ؛
آس خودم کده خویتر برای شما آروس پیدا کنم ؟؛ چرا توا ز مه کده بیشتر آمدی ؟؟ از
هیچ کده باز چیزی بپتر آس .

درجه عالی صفت به توسط پسوند " - ترین " کم استعمال می باشد . بنا^۲ درجه
عالی صفت بیشتر افزایش کلمه ها یعنی توسط کلمه های " بسیار " ، " خیلی " و تکرار
کلمه ها صورت خواهد گرفت ؛

۱- کلمه " بسیار " قبل از شی آمده خیلی زیاد بودن علامت وچگونگی آن را تا کید
می نماید . مثالها ؛ توحسن خان بسیار آدم خوب استی ؛ همان آدم بسیار
شخص لایق بوده ؛ ده پیش لکیشا بسیار زن قشنگ نهشته ؛ بعد از کلمه " بسیار "
صفت های اصلی تکرار شده آمده میتواند . مثالها ؛ بسیار کته کته کتانا داری ؟؟
بچه پادشا بسیار زار- زار گریه میکرد .

۲- بعضا^۳ بعد از قید مقداری " بسیار " عدد " يك " می آید .

مثلا ؛ رایا دیگه سرای بسیار يك ظلم میکن ؛ دختر پادشا که ده خانه درآمد
سیل کرد که در خانه دختر نانهای بسیار يك جوان قشنگ وزها نشسته ست ؛ او
بسیار يك آدم بزرگوار بود .

۳- توسط قید مقداری " خیلی " درجه عالی صفت این گونه افاده میگردد ؛ خیلی
احترام زیاد به زهارت قایلند .

در لجه^۴ جبل السراج شکل تا کیدی صفت را به طریقه ذیل در یافتیم ؛

- ۱- توسط کلمه "بخی" : مَه دَر اَفْتَوِ بَیخی سِبَه گَشْتَم ؛ رُنْگِیْت بَیخی زَرْد گَشْتَه .
- ۲- توسط تکرار کلمه ها : اَوَا گَنَه - کَنَه تُجَارا بُوْدن ؛ تُو بَسبَار کَنَه - کَنَه کُتَاباد اری ؛
از مایای عدل - عدل مہاری ؟ ؛ خانہ کایت خانہ های خرابہ - خرابہ بُوْدہ ؛
اَوْنَا اَد مای کَنَه - کَنَه اَسْتَن .
- ۳- توسط تکرار اسم با تبدیل آواز یکم کلمه دوم : اری کالای چربی - مہری رُو پَس کُرد .
همینطور درجه تفصیلی صفت با پسوند " - تر " افادہ گردیدہ درجہ عالی آن
باشد بہ مثل برخی از لهجه های تاحال تحقیق نشده * زبانهای فارسی و تاجیکی
با پسوند " - ترین " صورت نگرفته بلکه با ترکیب کلمات امکان پذیر خواهد گردید . از
این لحاظ لهجه " جبل السراج با این خصوصیات خوشتر از زبان ادبی دری تفاوت
دارد .

کلمه سازی اسم و صفت

کلمه سازی در لهجه جبل السراج توسط پسوند ها و نیز توسط کلمه سازی مرکب
به عمل می آید . علاوه بر این بعضی پسوند های مشخص لهجه موجود بوده در کلمه
سازی وظیفه معین را اجرا خواهند نمود :

اول- پسوند هایی که در زبانهای تاجیکی و فارسی مورد استعمال می باشند ، در
لهجه " جبل السراج قرار نپذیرد است :

پسوند های " - وان " (- بان) ، " چی " ، " گر " با اسما آمده کسب و کار
و مشغولیت شخص را مینمایند . مثلا : گادیوان ، باغوان ، موتر وان ،
توفنگچی ، تَبَلَه چی ، تماشا چی ، نپسندہ گر ، کاریگر ، دروگر ، آپیگر .

پسوند " - ۶ " (بعد از واول به شکل " - گی ") به کلمه ها پیوسته و ظایف ذیل را اجرا میکند :

- ۱- با اسمها آمده نام چیز میسازد : چشمه ، زینه ، دسته .
- ۲- با صفتها آمده اسم می سازد : سَوَّزَه ، جَوَانِه ، خُشْکَه .
- ۳- با عدد ها آمده اسم می سازد : پنجه ، هفته ، چپله ،
- ۴- به اساس زمان حال فعل آمده نام عمل را می سازد : پوسه = پوسه ، ناله ، خنده .

۵- با اسم وصف ، عدد و اسم مفعول آمده صفت اصلی می سازد : رنگه ، یک بغله ، سه منزله ، کنگی ، گشنگی ، تشنگی و امثال اینها .

پسوند " اَكْ " (بعد از واول -كك) دارای وظایف ذیل میباشد :

- ۱- با اسم وصف آمده اسم می سازد . مثالها : جَنَگَكُ ، زَرَدُكُ ، تَرَشُكُ .
- ۲- به معنی خردی و نوازش و تحقیر می آید : اَشْتَكُكُ ، طِفْلَكُ ، بَجْجَكُ ، بابه كُ .
- ۳- پسوند مذکور به مثل زبان ادبی دری برخی از لهجه های جنوبی و مرکزی تاجیکستان در آخر فعل می آید ، مثلا : " اینا چه سامان آستك ؟ " او كُفْتَسَكُ ؛ شه میرزا رَفْتَكُ .

پسوند " اَكِي " با اسمها یکجا آمده ، صفت و قیود زمان و طرز عمل می سازد ،

مثالها : یارِکِ (حشر) ، پُتْکِ ، جِرْکِکِ ، چاشْتِکِ و غیره .

پسوند " ی " مانند زبانهای تاجیکی ، فارسی و دری بسیار مورد استعمال داشته و ظایف ذیل را اجرا میکند :

- ۱- با اسمها آمده کسب و هنر و مشغولیت شخص را میفهماند : برقی ، تیلیفونی ، نوازی ، چرسی ، سگرتی ، .

- ۲- با اسمها آمده اسم دیگری سازد : بخاری ، آوغانی ، شادی ، بندی ، سواری .
- ۳- با اسمها آمده صفت نسبی می سازد : جبل السراجی ، کابلی ، هراتی ، قنداری ، وزکی ، سارایی (صحرائی) ، سرمه پی ، پشمی ، سالتگی .
- ۴- با اسمها آمده کسب و مشغولیت شخص را میفهماند : درپوری ، نجاری ، گلکاری ،
- ۵- با صفت آمده اسم معنی حالت و علامه شی را میفهماند : ناکامی ، گرمی ، نیکی ، جوانی ، تشنگی ، گشتگی .
- ۶- با بعضی اسمها آمده شی معین را میفهماند : تخمی ، تفدانی ، تخمدانی ، سگرتدانی .
- ۷- با اسمهای معنی آمده خصلت و کرکتر شخص را افاده میکند : جنجالی ، غالمغالی ،
- ۸- با اسم و اساس زمان حال فعل آمده عمل را افاده میکند : کالاشویی ، کالابینی ، لفظگیری ، ترکاری .
- ۹- با اسمها آمده قید طرز عمل می سازد : برشتی ، فوری .
- ۱۰- با اسم و صفت آمده علامه و خواص شی را نشان میدهد : جوانی ، پیری ، طفلی ، ریشسفیدی و غیره .
- پسوند "چه" با اسمها آمده نام چیز را می سازد : کتابچه ، تفنگچه ، پسوند مذکور با اسمهای معین آمده معنی فردی و نوازش را میفهماند : قالبینچه ، پوستینچه ، سراچه . این پسوند با صفتها آمده درجه کم بودن علامه چیز را تذکر میدهد : زردچه ، سفیدچه ، سرخچه .
- پسوند "آنه" دارای معنی های ذیل میباشد :
- ۱- تعیینات و منسهبیترا میفهماند : مردانه ، قلمانه ، شیرانه ، زنانه .
- ۲- علامه و خاصیت شی را میفهماند : اشتوکانه ، دوستانه .

- ۳- باقی‌بده آمده حال زمان می‌سازد، روزانه، شوانه .
- ۴- باصفت آمده صفت اصلی می‌سازد: عادلانه، بی‌غرضانه، شرافت‌مندانه، آبرومندان .
- پسوندها - پیش با اساس فعل زمان حال آمده نام کار و عمل را می‌سازد: بخشش،
 خواهش (خواهش)، بارش، چرایش و غیره .
- پسوندها - پس از اسم صفت نسبی می‌سازد: چوین، چرمین، آهنین، سفالین، گلین .
- پسوندها - مند با اسمها آمده صفت اصلی می‌سازد: ثروتمند، دردمند، دولت‌مند .
- دوم - پسوندهای کلمه سازی که در زبانهای تاجیکی و فارسی معاصر به نظر نمی‌رسند
 در لهجه جبل‌السراج دارای وظایف ذیل می‌باشند :
- ۱- پسوندها " وک" با اسمها آمده صفت می‌سازد به معنی استهزا نیز می‌آید .
 چنانچه: لا فوک، پفوک، کیربانورک، ترسانوک / ترسیند وک / خووک، کپروک .
- ۲- پسوندها " والا" ظاهراً پسوندها مذکور از زبان هندی به زبان پشتو و از آن به
 لسان ادبی دری و دیگر لهجه‌های افغانستان داخل شده است .
- پسوندها " والا" با کلمات اصلی و خارجی یکجا آمده دارای خصوصیات ذیل میباشد :
- الف: کسب و هنر و شغولیت شخص را میفهماند . مثلاً: چوب والا، برقی والا، تفنگ‌والا
 شیر والا، تکسی والا و غیره .
- ب: صا حبیبیت یا ملکیت را میفهماند: خانه والا، دختر والا، بچه والا، توی والا،
 خر والا، پاپسکل والا، موتورسیکل والا، سواری والا و غیره .
- ج: نسبت را میفهماند: شری‌والا (شهری‌والا) .
- د: به حادثه ای گرفتار بودن را میفهماند: مصیبت والا .
- عموماً با پسوندها " والا" ساخته شدن کلمه‌های نو بسیار میباشد .
- ۳- پسوندها " جی" . پسوندها مذکور نیز اصلاً هندی بوده به مثل لسان ادبی برای

احترام اشخاص بزرگسال مورد استعمال میباشد و چنانکه: آگه‌جی، بابہ جی، لاجی و منتها استعمال پسوند مذکور کمتر میباشد.

۴- پسوند "خیل" که معنی قوم و طایفه را دارد، در لهجه جبل السراج دارای خصوصیات ذیل است:

الف: اسم جمع می‌سازد و مثلاً: بچه خیل، دختر خیل.

ب: منسوبیت را میفهماند: پدر خیل، پاچا خیل.

ج: با اسمهای خاص آمده نام مکان و محل را می‌سازد و چنانکه: سید خیل، عزت خیل، مدد خیل، شیرخان خیل.

د: پسوند مذکور با پسوند "ی" یکجا آمده اسم جمع می‌سازد و مثلاً: شاه خیلی، آروسخیلی، دختر خیلی، بچه خیلی و غیره.

ه- پسوند "آندر" پسوند مذکور به مثل لهجه های جنوب شرقی زبان تاجیکی اصطلاحات خوشاوندی می‌سازد. مثلاً: مائیندر، پیندر، دختراندر و غیره.

۶- پسوند "آگه". پسوند مذکور معنی تصغیر یعنی احترامی را دارد و مثلاً: مردگه، زنکه. اسمهای مرکب: اسمهای مرکب به دو طریق ساخته خواهد شد:

اول - جز پیوست. در اسمهای مرکب تپ پیوست جزها با یکدیگر رابطه برابری داشته، یک جز کلمه به جز دیگر تابع نمی‌باشد. اسمهای مرکب تپ پیوست با چنین راهها ساخته میشود:

الف: بلاواسطه تکرار شدن یک کلمه چنانچه: دانه-دانه، چیره-چیره، چاک-چاک، چاپ-چاپ.

ب: تکرار کلمه با تبدیل دادن کانسوننت یکم. کلمه دوم یعنی آوردن مهمل، مثلاً: پپسه-مپسه، کالا-مالا، چیز-میز، نان-مان، اشتوک-پشتوک،

چربی - مری ، سُنْد - مَنْد ، کاتِبْد ماتِب و غیره . کلمه های متذکره به غیر از
معنی اصلی شان باز معنی وسیعتری نیز دارند .

توسط واول پیوند کننده " و " نمونه های ذیل اسمهای مرکب ساخته میشوند :
۱- از اساس زمان ماضی فعل با اساس زمان حال فعل : بود ، هاش ، کشت و کار ،
خفت و خیز .

۲- از اساسهای فعل ماضی : زد و خورد ، رفت و آمد .

۳- توسط تکرار کلمه های تقلیدی با تبدیل آواز واول یکم کلمه دوم : چیر و میر ،
چیخ و بیخ و غیره .

دوم - جزه تابع . در اسمهای مرکب نوع تابع یک جزه کلمه به جزه دیگر آن تابع شده
می آید . ترکیب مورفولوژیکی اسمهای مرکب مختلف بوده با راههای ذیل ساخته
می شوند :

۱- اسم + اسم : از دو اسم ساخته شدن کلمات مرید دارای معنی های ذیل
میباشد : الف : مشغولیت و کسب و هنر شخص را میفهماند : نَفَر خِیَمَت ،
مَزْد و زکار . ب : نام میوه را اندام میکند : اَلْهَخَارا ، شاتوت ، گوی سلطان .
پ : نام جانوران را میفهماند : فیلمرغ ، سَمَقَه (سنگ بقره) ،
خرگوش ، خرگفتروت : نام چیز و یا شی را میفهماند : شیربخ ، دَس آسبه ، زرچوبه
سَرْمَه ریگ . ث : اصطلاحات خیشاوندی را میفهماند : خاله خشر ، فَصَه -
غشو . د : نام محل را میفهماند : گلبار (گلپهار) ، گواره سنگ (گهواره
سنگ) ، تختسنگ و غیره .

در نوع تابع اسمهای مرکب چون جزه اسمی از کلمات ذیل استفاده کرده میشود :

خانه - بیشتر نام جای و مکان را افاده میکند: پسته خانه، بندی خانه، شفا-
خانه، تویله خانه (تحویله خانه)، بالا خانه.

دار - بیشتر ملکیت کسب و کار و خصلت شخص را نشان میدهد: ترازو دار،
مُتَلَخِد ار، قریه دار، چوکی دار، خزانه دار، وطن دار، پیرمدار.

کار - کسب و کار و مشغولیت شخص را افاده میکند: کِلکار، غریبکار.

زاده - اصطلاحات خوشاوندی می سازد: عمه زاده، عموکزاده، خوارزاده،
بیادرزاده، خاله زاده، کاکازاده، وغیره.

۲- اسم + صفت: این گروه اسمهای مرکب نام چیز و صفت شخص را افاده میکند.

چنانچه: خصر ترش، ریش سفید، پیر (ه) زن، پیچه سفید، بابکلان.

۳- صفت + اسم: کجخیال، کمبخت، ارزان قیمت، تیره ماه، سیا (ه) سر.

۴- عدد + اسم: اساساً نام چیز ساخته میشود: چارمغز، چهل ستون، چل-

چراغ، چارمخ، چارگل، چارراه، دوتار، دوشنبه، سه دکان.

۵- اسم + اساس زمان حال فعل + اساس زمان حال فعل بیشتر نام

شمسی ساخته میشود: مثالها:

روز: موزه روز، پینه روز، پوستین روز، جوالد روز و غیره.

گیر: گهگیر، قوشتی گیر و امثال اینها.

پوش: ستره پوش، چتل پوش، پایپوش، بالا پوش و غیره.

کش: دودکش، دسکش (دستکش)، خارکش و امثال اینها.

تراش: قلمتراش، سنگتراش، خصرتراش و غیره.

باف: شالباف، چغلیباف، تیکه باف، قالینباف و امثال اینها.

فروش : چوب فروش ، بیره فروش ، آچار فروش ، انگور فروش و غیره .

شان : دامشان ، نیالشان (نهالشان) ، و غیره .

باز : آهاز (آبیاز) ، شادی‌باس (شادی‌باز) ، گودی‌باز و اشال اینها .

ساز : آلبی‌ساز (حلبی‌ساز) ، چقوساز ، رادیوساز ، کلی‌ساز (کلیدساز) و غیره .

مال : رنگمال ، ریگمال ، خشتمال ، نمد مال ، جفول مال و غیره .

ریز : آبریز ، رنگریز ، خاکریز و اشال اینها .

گویی = گویی : چتیبگوی ، بدگوی ، پشت‌سرگویی ، رویگو ، دروغگو و غیره .

خور : تنخا خور (تنخواه خور) ، چایخور ، پتخور ، پیسه خور ، پینه خور ، جگرخور ،

و اشال اینها .

۶- اسم + اساس زمان ماضی فعل . این گروه اسمها نام شخص و چیزی می‌سازند .

مثالها : جای‌اد ، رویدید ، قلم‌داد ، شوگشت ، زرخرید ، خرمرز ، دم پخت ،

دست‌بافت و غیره .

۷- اسم + صفت مفعولی : مثالها : دست خورده ، بازار زده ، پختنکنده ،

دختر خوانده ، بچه خوانده و اشال اینها .

ضمیر

=====

ضمیرهای شخصی : ضمیرهای شخصی از اینها عبارت است :

شکل مفرد	شکل جمع	شخصها
مه ، من	ما	۱
تو	شما	۲
ای ، او	آنا ، انا ، ایا ، اوا	۳

ضمیرهای مفرد و جمع شخص سوم از زبان ادبی دری و لهجه کابلی در یک چند نوع استعمال گردیدن شان تفاوت دارند .

ضمیر شخص یکم مفرد "مَه" در نطق آدمان سن و سالشان مختلف استعمال کرده میشوند . چند مثال : مَه دینه چه گفته بودم توره ؟ ؛ مَه بکته بچه خوانده دارم ؛ مَه نه ماه خِشمت (خدمت) میکنم ؛ از ای کار مَه تیز و غیره .

شکل دوم ضمیر شخص یکم مفرد "مَنْ" بیشتر در نطق آدمان با سواد بکار میرود از این سبب مقیاس استعمال "مَنْ" نسبت به شکل "مَه" محدودتر است .

مثالها : من تصدیق دارم ؛ من چوته ده (در) خانابات (خان آباد) یاد گرفتم ؛ من از حسن شما بیفکر شدم . در لهجه اگر ضمیر شخص یکم مفرد "مَه" به وظیفه معین شونده آمده به خود اِضافت قبول نماید ، آواز "ن" در آخر ضمیر برقرار میگردد . چنانکه : او آدم عدالت گستر است ، به فور من بیچاره ببهرد ازه ؛ از دست من فریب چه کاری آیه ؟ .

اگر ضمیر شخص یکم مفرد "مَه" بسایند "رَه" را قبول کرده مفعول را بنهمانند آواز "ن" برقرار نمیگردد . مثلا : "مَرَه" مرا" همو بیاله ره ؛ هس بچه مَرَه به غلامی قبول کنی ؛ مَرَه وَر بیتو که گپ دیم (د هم) ؛ مَرَه بکنهاله جای ؛ مَرَه بان که به موتر سوار شووم .

ضمیر شخص یکم مفرد "مَه" اگر با ضمیر "خود" و یا با پیوند کهای پیوستگنده - همراه آید ، در آخر آن آواز "ن" برقرار نمیشود . مثالها : لیکن لاکن" نکوشی نعشه مَه خوبادشا ستم ؛ برای مَه و خود پیت هیچ نداد ؛ گموش کوه هس سادگی برای مَه وتو خوب اس .

ضمیر گوینده باد یگران "ما" دارای وظایف ذیل می باشد :

- ۱- ازنام گروه آذمان سخن می رود که در آن چند نفر در نظر است و چنانچه :
ما هم شکارهای حبش استیم ؛ ما سی ونه نفر ده (در) ایجه آمدیم ؛ ما زمین
خوده اوزدیم ؛ ما مادر خوده آبه میگویم .
 - ۲- برای افاده سادگی و فروتنی به جای ضمیر شخص یکم مفرد کار فرموده میشود .
مثلاً : ما ایجه نو کر بودیم ؛ انه ما آمدیم اطلاع دادیم .
 - ۳- یکی از خصوصیات جالب دقت ضمیر گوینده باد یگران از آن عبارت است که آن
با کلمه "مردم" همراه آمده در شکل "ما مردم" استعمال میشود و معنی جمع
را افاده میکند :
- الف- شکل مذکور به معنی جمع می آید . مثالها : ما مردم گوسپنده بورد اقس
میکنیم ؛ ما مردم انس سابق که بود از پروان بود ؛ با "باز" ای خان را
مردم شد ؛ ملکای ما مردم بسیار جزیره انس ؛ لبطر ما مردم در یکه رقم انس ؛
ب- این شکل پسوند جمع بندی "آ" را گرفته دو باره جمع بسته میشود .
مثالها : ما مرد ما عاجز بودیم ؛ ما مرد ما فریخکار استیم .
- ضمیر شخص دوم جمع "شما" نیز دو وظیفه دارد :
- ۱- برای حرمت و احترام شخص دوم مفرد ، یعنی به عوض ضمیر "تو" می آید .
مثالها : شما نوگوستین ؟ ؛ حساب تصفیه شما چه طور است ؟ ؛ شماره عوض آن
پلنگ یاد میتوم ؛ شما یگان کامره دارین ؟ .
 - ۲- ضمیر مذکور به معنی جمع خواهد آمد . مثالها : شما همراهی ما راه دوستی
و خوشی ره دارید یانه ؟ ؛ بخش شما منصب میتوم ، شما بیروه هئی اوال
گه بخش مه بیاره و غیره .

خصوصیت دیگر فرق کننده لهجه جبل السراج این است که برعکس لهجه های شمالی و مرکزی زبان تاجیکی ضمیر شخص سوم مفرد "وَقْ" قطعا استعمال کرده نمیشود.

ضمیر شخص سوم مفرد "اَو" به وظیفه ضمیر اشاره "آن" آمده شئی بیجان و جاندار و قید زمان را میفهماند. مثالها: نویسنده گر اَوَرَه نوشته کرده میرفت ده دیگه ورق؛ او دَوَ اَسْ هَمُو چار پای خَرْمُ کَرُو اَسْ به چار آزار. در لهجه جبل السراج ضمیر اشاره "این" پسوند جمع بندی را گرفته جهت احترام برای شخص سوم جمع استعمال میشود. مثالها: اینها پنج روس باد (بعد) با دا (ده) روز باد ده بین خود رفت و رُو میکنن؛ به همراهی اینها خوشی ره پهن میگیره؛ اینها همراهی خود یک آزار پیسه میبرن.

ضمیر شخص سوم جمع با این خصوصیت خویش با بعضی لهجه های زبان تاجیکی برابر است.

ضمیر شخص سوم جمع "ایا" به مانند لهجه های کولابی و دُرَوَزی زبان تاجیکی به معنی جمع خیلی زیاد استعمال میشود. چند مثال: ایا بودن همنشین هموخان؛ شو ایا ده جای دختر والا رفتن؛ ایا دیگه سرای بسیار یک ظلم میگردن. یک خصوصیت جالب توجه ضمیر شخص سوم جمع "ایا" عبارت از آن است که به آن برای تاکید و ضمیر مشترک "خُو" علاوه میشود. مثالها: ایا خُو نعی شناسن کو حَضَرَتِ موسی است؛ ایا اَسْ خُو از زمینش اَسْ.

ضمیر های شخص سوم جمع "انا" و "اوا" به مثل یک گروه لهجه های تاجیکی به معنی جمع استعمال میشوند. مثالها: انا پُشت دروازه میمانن؛ انا آدمای کتف کته استن؛ اوا صائب حال همی چه میمانن؟ لنگی؛ اواره چه طور کُسم؟

چن نفر آواره داد که بیره به منطقه نورستان .

ضمیر شخص سوم جمع "ایشان" برای احترام هم استعمال میشود ، لکن کم استعمال است و احياناً در نطق آذمان با سواد استعمال میشود . مثلاً : از ایشان مملکت میخایه ؛ هر یکی ایشان را جای و نان میتن .

ضمیر اضافی . ضمیر های اضافی شخصی - صاحبی با نمود های ذیل درین

لهجه استعمال میشود :

شخصها	نمود اول		نمود دوم		نمود سوم		نمود چهارم	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
۱	م/م	-	م/م	امان	م/م - م/م	یمان	م	مان
۲	یت/یت	-	یت/ات	اتان	یت/یت	یتان	ت	تان
۳	یش/یش	-	یش/اش	اشان / یشان	یش/یش	یشان	ش	شان

ضمیر های اضافی شخصی یکم مفرد ، دوم مفرد ، سوم مفرد و اینچنین اشخاص

یکم ، دوم و سوم جمع بیشتر با کلمه هائی استعمال میشوند که کانسوننت ها اختتام

یافته باشند . مثلاً : خارم (خواهرم) ، خاریت (خواهرت) ، خاریش (خواهرش) ،

خارمان (خواهرمان) ، خارتان (خواهرتان) ، خارشان (خواهرشان) و غیره .

انواع دیگر ضمیر های اضافی با کلماتی استعمال میشوند که (آنها) به حروف واول

اختتام یافته اند .

مثلاً : کاکایم ، کاکایت ، کاکایش ، کاکایمان ، کاکایتان ، کاکایشان ، کاکایمان ،

کاکاتان ، کاکاشان و غیره .

لاکن بعضاً در عین چنین وضعیت فونوتیکی از ضمیرهای دوم سوم شخص تنها آوازهای "ت" و "ث" باقی میماند. چنانچه: نَفَرَات (نفرهايت)، اُسْتُوكَات (اشتوكهايت)، رُوْهَةُ اُتْ، كَتِيْت و امثال اینها.

يك خصوصیت مهم ضمیرهای اضافی این لهجه عبارت از آن است که اگر کلمه ها با آواز اول "ا" به آخر رسیده به آنها بشکلهای - اَمْ، - اَتْ، - اُسْ پیوست گردند، فونیم / یو / به وجود نمی آید. این حادثه ظاهر آن به قانون معلوم از دو آواز / اُ / برآمدن / یو / (اَبَا) مربوط است. مثلاً: خَالِيْمٌ، خَانِيْتٌ، دَارِيْتٌ، پِيْسِيْتٌ و غیره.

لهجه جبل السراج با این خصوصیتش به لهجه طهران برخی از لهجه های زبان تاجیکی شباهت پیدا کرده اما از بعضی لهجه های تا به حال تحقیق شده افغانستان و لهجه های جنوب تاجیکستان تفاوت دارد.

یکی از خصوصیت های دیگر جالب دقت لهجه باز در آن است که ضمیرهای اضافی به آخر فعلها همراه گردیده مفعول بواسطه بی واسطه را افاده میکند. ضمیرهای اضافی بیشتر به آخر فعلهای لازم پیوست گردیده مفعول را افاده میکنند. اگر از فعلهای لازم فعل متعدی ساخته شود به آنها ضمیرهای اضافی پیوست گردیده مفعول را میفهماند. از جمله:

الف: در افاده مفعول به واسطه: رُوْغَنَه صُبَّ بِهَيَه مِيْتُوْتْ؛ كَابِل پِيْرُوْش قَايِم مِي كِيْرَه
که چیز بخور؛ آگه مه خواند من کله پشه می برم.

ب: در افاده مفعول بی واسطه: خُدَا بِشْرَمَانْدَت بُرَه شَرَط پِيْرِيْحَش به سر دِل خُوْد
گرفتند؛ جبرئیل از دریا کشیدش.

ضمیر های اضافی در حالت با فعل استعمال گردید نشان با پساوند های فعلی شخص سوم مفرد و شخص سوم جمع تاثیر میرساند . عاداتاً درین لهجه پساوند های فعلی شخص سوم مفرد در شکل میگوید ، میاره ، میبره و شخص سوم جمع در شکل میاورن ، میزدن ، میکشن استعمال میشود . لاکن وقتی که به آخر فعلهای مذکور ضمیر اضافی پیوست میشوند و اول " د " بر قرار گردیده موافقاً پساوند های فعلی شکلهای " اذ " و " اند " را میگیرد .

مثالها : میگویدت ، میبرماندت ، زدندیت ، نبرندش و امثال اینها .

در افاده مفعول بیواسطه استعمال گردیدن ضمیر اضافی خیلی زیاد است . توسط ضمیر اضافی افاده گردیدن مفعول بیواسطه و بیواسطه را یکی از خصوصیات فرقکننده لهجه حساب کردن ممکن است .

ضمیر اشاره : ضمیر اشاره ای که به شی و یا به علامه اشاره میکنند از اینهاست :

ای ، این ، او ، اون ، همی ، امی ، همو ، امو ، همان ، اینی ، ایسی ، اینی .
ضمیر اشاره ای / این / برای نشان دادن شی نزدیک و ضمیر اشاره او / اون / برای نشان دادن شی دور استعمال میشود . مثالها : ای ترئوز ، ای شاره ای زنگه ، ای آدم ، او مردم ، اون پل و امثال اینها .

ضمیر سوالی : ضمیر سوالی " که " نسبت به انسان و ضمیر سوالی " چه " نسبت به اشیا

چاندارو (غیر انسان) و بیجان استعمال میشود .

مثالها : که گفته بود ؟ ؛ توکه بودی ؟ ؛ ایصال آسیه ره به که ادر ادر بودی ؟ ؛

توجه ذائقین (خواهش) داری ؟ ؛ توجه کار کردی ؟ و امثال اینها .

بعضاً در حین یکجا آمدن ضمیر سوالی " چه " به آخر فعل است . پسوند " آن "

متصل میگردد. مثال: معنای گپ تو چیستک؟

علاوه بر این درین لهجه ضمیر سوالی ذیل مورد استعمال دارد: چه طور، چه رقم چیه، کدام، چئن (چند).

مثالها: دریک چه طور بیزایه؟؛ چه رقم لباس باشه؟؛ چیه پیسه ادی؟؛ درخانه کدام دلخوشی داره؟؛ چئن نفر فرار کرد.

ضمیر مشترك: ضمیر مشترك به توسط کلمه "خود" افاده می یابد. به ضمیر مذکور ضمیر

اضافی مفرد و جمع اتصال خواهد گردید. مثالها: خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان و غیره.

ضمیر مذکور با اضافت نیز استعمال میشود، مثال: خود ما آرایش دادیم؛ خودی حبيب الله رفته بود به تلهفون.

ضمیر مشترك "خود" همچون معینکننده بعد از معینشونده آمده میتواند.

مثالها: ای گپاره مه انابه، خود شنیدیم، ده دل خود مومینشا میگه؛ به بچه، خود یک دو غزل خواند.

همچنان بعد از معینشونده به وظیفه معینکننده آمدن ضمیر مشترك "خود"

گاهی پسوند جمع را قبول می نماید. مثلا: بیه بریم پیش کلانتر خود ها که تَخْسِمِ گنه.

ضمیر "خود" دارندگی را می رساند: دختر ده خانه، خودی چئن شو می پایه.

ضمیر "خود" از کل جزئی را نشان میدهد. مثال: هرکس یک نشانی اس خود ده ای چه ماند؛ هرکه خودش حسابشده بیفامه.

ضمیر تعیینی :

- ۱- ضمیر تعیینی "هَر" زیاد استعمال گردیده به توسط ضمایر سوالی و کلمات دیگر شکل‌های ترکیبی آن ساخته میشود و وظایف ذیل می‌آید :
- الف: در شکل علیحدگی قبل از اسم می‌آید. مثلاً: هر آدم چین زورش به خانه بچهار پیسه میره؛ ده هرشا رحال هرکد امیش وکاند ار است؛
- ب: ضمیر تعیینی ترکیبی "هرکد ام" شی علیحده را از بین اشیا همجنس نشان میدهد. مثال: حالا هرکد ام هر سو تزدن میکنه.
- ضمیر ترکیبی مذکور ضمایر اضافی شخص سوم مفرد را قبول کرده میتواند.
- مثالها: هرکد امیش حاکم آلا (اعلی) بود؛ هرکد امیش می شیشتند وی گفتن از اول دنیا تا به اخیر دنیا.
- ج: با اضافت می‌آید: هرکد ام ما زنجیر را شور دادیم.
- ۲- ضمیر تعیینی ترکیبی هرکه و هرکن برای اشخاص استعمال میشود: هرکه خانه خود میره؛ هرکس میدانه و خالیقتن.
- ۳- ضمیر تعیینی ترکیبی "هردو" نیز برای انسان استعمال میشود: هر دو آینه ره سبل میکنن؛ ضمیر مذکور با اضافت استعمال میشود. مثالها: هر دو از ای ده غار رفتن؛ هر دو اینا بیک وده بد روازه؛ دختر پادشا رسیدن.
- ۴- ضمیر تعیینی ترکیبی "هرچه" در مورد چیزهای جاندار همچنان استعمال میشود. مثالها: هرچه ما مردم دیکه پتوی واری...؛ هرچه امی تمان اس ده جانسان؛ هرچه زهر و وکیله ده تیخ میکنم.
- در لجه جبل السراج ضمیر تعیینی "همه" کم استعمال بوده به عوض آن کلمه‌های

عربی "تَمَام" و "كُلُّ" در شکل‌های ذیل استعمال می‌شود :

الف : کلمه "تَمَام" حرف اضافی قبول کرده انسان و غیر انسان متعلق است .

مثالها : تمام اقارب دُخْتَرَه به داماد مُمَرِّفِی می‌کنند ؛ تمام مال پادشاه و برایش تسلیم کرد .

ب : کلمه "تَمَام" پسوند "اُ" قبول می‌کند . مثالها : بچه پادشاه سیل کد تماماً

کله آدم است ، بچه پادشاه ای‌گپه شنید تماماً جانین ده لرزه شد .

ج : کلمه "تَمَام" علاوه بر پسوند "اُ" اضافت نیز قبول می‌کند . چنانچه : تمامن

اقاربای دختر انتظار به آمدن مادر بچه دارن ؛ سَبَاشُو تمامن اقاربای معامله ارا

ده خانه شان جمع می‌شون ؛ تمامن زنا ده همی شو شنک جمع می‌کنن .

کلمه عربی "كُلُّ" در شکل‌های ذیل به وظیفه ضمیر تعیینی می آید :

الف : در علیحه کی : کُلُّ دعا می‌کنن .

ب : با اضافت : کُلُّ مردم دهه قلعه یکجا شد ؛ کُلُّ شماره می‌کنم .

ج : با ضمیر اضافی اشخاص دوم و سوم مفرد و جمع :

مثالها : کلّیتان مانده نباشید ؛ دیگه اغراف جبل السراج ، صائیب ، کلّیتن همی

دریقان و فریبکار استن ؛ کلّشان یکجا شده به خانه آمدن .

د : با ضمیر پسوند ها : کلّیشه پیش تو ته می‌کنم ؛ با کله گئی لباس خوده بکشین ؛

کله گئی مردم ایرو ماکم گرفت .

ضمایر نامعین :

به گروه ضمایر نامعین کلمات بعضی ، بعض ، کس ، یگان ، یکام ، گدام ، فلانی ،

فلانه ، یکی داخل گردیده شی و علامه آن را به طرز عمومی و تخمینی نشان میدهند .

مثالها : بعضی اشخاص بوتاکی می‌کنن ؛ بعضی چیزا که اگر اضافه پاکم بود می‌کنن که

فَلَان چیزه کم کن؛ فَلَانِشَه اضافه تر کن؛ کسی تَخَم میبرد؛ کسی به لب دریا نیایه.
اگر کلمه "کسی" تکرار یابد آواز اول کلمه دوم تغییر یافته علامه "ی" - را نیز همین
کلمه می گیرد و اشخاص نا معلوم تعلق دارد. مثالها: ایا می آیین کن سسی نیست؟
کس - سسی نیست، صائب، ایا میروند و گپ ده سرشان میباشد.

ضمیر نامعینی "چیزی" به اشیا، جاندار و بیجان ارتباط دارد. ضمیر مذکور بسک
خصوصیت عجیبی دارد که آن در زبان ادبی دری نیز ذکر گردیده است، یعنی بر عکس
زبانهای فارسی و تاجیکی به وظیفه مقدار و درجه "قدری"، "چیزی" و غیره استعمال
میشود. مثالها: چیزی بیسخت به دختر خیلی میترس؛ چیزی زهرایش که همیشه
ایا کله جمع میکنه؛ یک دیوسفید پیدا شد و چیزی نفره خورد و چیزی نفره زمین
رفت؛ چیزی از ای جارچی ره طلبیست.

ضمیر نامعین "یکان" - "یکام" شی را به طریق عمومی و تخمینی نشان میدهد.
مثالها: همی زنا یکام چارک گوشت برنج سوغات گرفتیمورون خانه دختر والا؛
یکام سیز پرینج برای دختر خیلی داده میشود.

ضمیر سوالی "گدام" به وظیفه ضمیر نامعین آمده شی و علامه آن وقت وزمان نسا -
معینی را به طریق عمومی و تخمینی نشان میدهد. مثالها: گدام پادشای میباشد؛
گدام باباه خارکش میباشد آند بیوال همی دوی؛ گدام وخت گدام شوی میباشد؛ گدام
روس گدام آدمی میباشد و...

ضمیر نامعینی "فَلَان" - "فَلَانِی" - "فَلَانِی" - "فَلَانَه" نسبت به آدمان ما چیز و به وقت وزمان
نامعین استعمال کرده میشود. مثالها: فلان چیزه کم کن؛ فلانیشَه اضافه تر
کن؛ فلانِی باد ارم آس؛ فلانِی بیاد ریشَه کشتس؛ فلانَه خوارمه دختر خوده به بچه
مه میته.

عدد مقداری: "يَكْ" علامه نامعینی "ی" - را قبول کرده بعضاً در این وقت بسا
 مساوند ضمائر شخص سوم مفرد به وظیفه ضمیر نامعین می آید. مثالها: دَوِيْ اَنَا
 برای یکی انا گفت؛ از چهل یکگیش سی ونه شد؛ یکیش هُدهُده ساله و دیگرگیش یازده ساله
 در مکتب استن.

بعضاً اسمی که بعد از عدد مقداری "يَكْ" می آید، علامه نامعینی "ی" - را
 گرفته نسبت به آدما و به چیز و وقت و زمان نامعین استعمال میشود.
 مثالها: یا یک آدمی که جوان خوب میرامد اِیَا اَوْرَه مِهْرَدَن...؛ هَمِيْتَه يَكْ
 مردی بود، ما ایره بَرَنَقْ کَشْتَهْمْ؛ یک چیزی بخش انا سَوَغات رایش میکنن؛ یک وختی
 ده درهای جبل السراج سیل آمده بود.

ضمیر منفی: ضمیر منفی "هیچ" به "هیچ" نبودن شی و یا علامه آنرا میفهماند.
 مثالها: هیچ کی نیست؛ گفت: صلب هیچ پیسه ندارم؛ هیچ زانی بیداغ نیست.
 ضمیر منفی با کلمات دیگر آمده، شکل ترکیبی می سازد. مثالها: هرچه که زَنَسْک
 میزنن ای میگو: به دروغ میگوئی هیچ کی نیست؛ ایره هیچ چیزی نگوئی؛ ای انگشتره
 هیچ کس خریده نمیتانه.

چنانکه از مثالهای فوق الذکر معلوم میشوند، ضمیر منفی در جمله ای استعمال
 میشود که خبر آن به شکل منفی بوده یا خود جمله معنی منفی دارد.

عدد مقداری : عدد مقداری با طرز تلفظ مخصوصیات فونوتیکی و با طرز استعمال خود فرق

میکنند. بعضی عدد مقداری به دو نوع استعمال کرده میشود چنانچه : **بُكُ** // **بُكُ** ،

دَه // **دَا** ، **دَوَازِدَه** // **دَوَازِدَا** ، **هَبْدَه** // **هَوْدَه** ، **هَزْدَه** // **هَجْدَه** .

آواز "ه" بعضاً از اول و اکثر وقت از آخر عدد مقداری از "ده" الی "نوزده"

حذف میشود . مثلاً : **اَهْت** ، **اَهْت** ، **نَوْدَه** // **دَا** ، **بازده** ، **دوازده** ، **سیزده** ،

چارده ، **پانزده** ، **شانزده** ، **هَبْدَه** // **هَوْدَه** ، **هَزْدَه** // **هَجْدَه** ، **نَوْدَه** .

عدد واحد از هزار الی دو هزار به توسط واحد صدی حساب کرده میشود .

مثلاً : **بازده صد** - ۱۰۱۰۰ ، **دوازده صد** - ۱۲۰۰ ، **نوزده صد** - ۱۹۰۰ و غیره .

اگر اعداد **دَه** بیست ، سی ، چهل ، پینجا ، شصت ، **اَهْتاد** ، **نود** ، صد از **بِک**

الی **دَه** کم باشند ، توسط کلمه " **کَم** " افاده میشود چنانچه : **دو کم بیست** - ۱۸ ،

بِک کم چهل - ۳۹ ، **ده روه کم صد** - ۹۰ ، **دو کم شصت** - ۵۸ .

برای افاده نمودن اعداد کلان کلمه های **اروپائی** میلیون ، **میلیارد** و کلمه **هندی**

لَک و **گُرور** استعمال میشود چند مثال : برای **ای پُکَلک تنخا آمد** ؛ **افغانستان** **بِک**

پانزده میلیون نفوس **داره** و غیره .

اعداد مقداری ترکیبی توسط حرف ربطیه " **و** " میان اولدای (و) به همدیگر

می پیوندند . در این حالت اول خانه صدیها ، پس از آن دهیها و در آخر واحد-

ها می آیند . مثلاً : **مَه بسیار که از تو پَسَمان باشم** یا **بیست روه یا بیست و پنج روه** ؛

هو میخوری به شصت و پنج روه آت ؛ **آرده به یکصد و پنج روه میخریدم** ؛ **چَن خریدی** ؟

چار ازار و افند وینجا روهه .

علاوه براین اگر اعداد مقداری تکرار شده آیند توسط کلمه " الی " به همدیگر پیوست میشوند . چنانچه : تمام زنا برای روهینا یک از پینجا الی آزار روهه به آروس - خیلی و شامیتن ؛ روز افتم از خانه آروس ده الی بیست نفر زن به خانه شامیاسن ؛ یک نفر الی دو نفر که صائب و سوق باشه پُرسان میکنه .

عدد مقداری ترکیبی توسط کلمه " نیم " درین لهجه حرف ربطیه " و " - را نیز قبول میکند . مثالها : مه یک ونیم بجه آمدم ، موتر شما رفته بود ؛ گندم یک ونیم سیر ؛ باز اوجه دیکه همو خسورش یک ونیم صد - دوصد سغاله جوش میته .

یکی از خصوصیات خاص در آن ظاهر میشود که بعضا بعد از عدد مقداری معدود علامه جمع قبول میکند . مثلاً ؛ رپا سه براد را بودن ؛ دو براد را استن ؛ اگر در بین عدد و چیز شمارده شونده معدود آید ، بعضا به شیئی پسوند جمع می افزایند . مثلاً : سه نفر رفیقا بودن .

چنانکه معلوم است برای افاده واحد شی یا چیز در بین عدد و اسمها کلمه های معدود استعمال میشود . از این لحاظ در طرز استعمال کلمات معدود در لهجه جبل السراج و زبان ادبی معاصر دری تفاوت زیادی به مشاهده نمیرسد . مثلاً :
 علماء و افغانی نگهت سعیدی محمد نسیم در کتاب " دستور زبان معاصر دری " و محمد ادریس منصوری کوهستانی در اثر خویش " فنون ادبی - دستور زبان " معدود های ذیل را خاص لسان ادبی دانسته اند : هفت جلد کتاب ، سه قلم تباشیر ، دودسته گل ، دو تخته قالین ، سه پیاله شیر ، شش عدد تخم ، چهار حلقه طیر ، دو عراده موستر ، سه در بند چوبلی ، دو قبضه شمشیر ، هفت نفر آدم ، چند تن آدم ، شش راس گوسفند

دو قطار شتر ، دو فرزند کشتی ، دو زنجیر نیل ، دو حلقه انگشتری ، دو رشته مروارید ، پنج قلاده بهر ، سه طاقه شال ، دو عدد غوری ، دو جوهر بوت ، دو جفت کفش ، شش درجن قاشق ، دو قطعه زمین ، دو جریب زمین ، ده عدل پنبه ، دو باب دکان ، دو تخته کاغذ ، چهار کلاه تار ، صد اصله نهال ، دو بخرجه کالا ، دو کیلو بوره ، یک لیتر آب ، هشت متر چیت و امثال اینها .

در لجه " جبل السراج " نیز کلمات معدود زیاد استعمال میشوند . چنانچه کلمه " معدود " ته // تا " برای انسان و غیر انسان ، کلمه " معدود " دانه " نسبت به چیز های جاندار غیر انسان و چیز های بیجان ، کلمه های معدود نفر و کس نسبت به آدمیان ، کلمه " معدود " متر " نسبت به درازی و طول ، کلمه " معدود " خوراک " نسبت به طعامها ، کلمه های معدود کیلو ، من ، سیر ، چارک ، خروار نسبت به اندازه های وزن ، کلمه معدود " رَمَّ " نسبت به انواع اشیا ، کلمه های معدود پایه ، میل ، جوهر نسبت به چیز های مختلف و کلمه " معدود " سَرَّ " نسبت به حیوانات استعمال میشوند .

چند مثال : تَمَازَ چیز است ، یُکْتَه آدم نه ؛ همی گوسپند زائید دوته شد ، پادشا یک دانه اسپ داره ، یکدانه سیب برای من بهته ؛ دو خوراک کباب بهته ؛ سات چُن بچه آن ؟ - سات از چار بچه تیر آن ؛ یک میل تفنگ بخشیش میتن .

اعداد مقدار تخمینی . اعداد مقداری تخمینی مقدار را به طریق تخمینی افاد میکند .

اگر به گویند مقداری یا چیز معلوم و معین نباشد ، مقدار آنها را به طریقه تخمینی میگوید . در این حالت سخن راجع به چیز های شمردنی و یا شماره شونده خواهد رفت اعداد مقداری تخمینی به طریقه های ذیل به عمل می آید :

الف : اعداد تخمینی بیشتر با همراه آوردن دو عدد بی درسی صورت میگیرد که دایره آنها خیلی محدود است .

مثالها: يك - دو د ائڼ برای مركبای ما كا پئری ؛ ای يك سه ته - چارته خانه فزیدی
میداشته باشه .

ب: عدد تخمینی به توسط پنج - پنج ، ده - ده یا صد - صد زیاد کردن عدد
به عمل می آید .

مثالها: بخش آنا يك سیر برنجه پخته كده به همراه پنج - ده دانه نان چپاتی
بخش دختر والا میهم ؛ مؤمنشاً ده بهیست روز ایجه ملاقات كد و رُوشد .

ت: توسط کلمه های مخصوصی که تخمین را افاده میکنند و قبل از عدد تخمینی می آیند:
مثالها: او در سالنگ تقریبا پنج - شش سال بود ؛ یگان دم د وازده ساله اَس ؛
یگان دو بجه شو مؤمنشاً شار اِستامبول خودِه میرسانه .

ث: توسط کلمه "بطیه" یا "که میان دو عدد می آید اعداد تخمینی ساخته میشود .

مثالها: باز اینا که میروند يك سال یا دو سال ، یا چار سال رُوش میكنیم ؛ اینا هم برای
خود يك ازار یا پنجصد ، دوصد یا پنجاه ، چیل ، سی یا بهیست رجه هر آدم
چپن زُوش به خانه بچه دار همیشه میره .

درین لهجه اعداد کسری با کلمه های سه يك ، چار يك ، پنج يك و فیصدی توسط
کلمه های فیصد و درصد افاده می یابند .

عدد ترتیبی . اعداد ترتیبی از اعداد اصلی توسط همراه کردن پسوند "م" (بعد از

واولها "م" ، "وم") ساخته میشوند . مثلا: برای روز چارم اِناره میچکن ؛

شو دُوم شو خینه نام داره ؛ اِنا گروه دوم شدن ؛ ششم سال اَس که شوی مکنم اَس .

بدون پسوند استعمال گردیدن عدد ترتیبی نیز به مشاهده میرسد . در این حالت

عدد مقداری عدد ترتیبی را افاده میکند ، چنانچه : باز بهیست جوزا که میرسه توت پخته

میشه ؛ مامور صاحب رتبه شش اَس .

عداد ترتیبی با ضمائر اضافی اشخاص دوم مفرد و سوم جمع استعمال میشوند .
مثالها : رفیق دومش میفرماید ؛ حال رفیق سومشان میگوید ؛ ای معامله دوشان هم
خلاص میشود .

اگر عداد ترتیبی پسوند جمع را قبول نماید ، تخمین را افاده میکند . مثالها :
عید که آمد روز اول عید نه روز دومی عید یا روز سوّمای عید بچه والا ده - دو از ده
نفره گرفته خانه خشوی خود میروم .

درین لهجه کلمه " اول " بمعوضه در ترتیبی " بکم " استعمال شده دارای خصوصیات
ذیل میباشد :

الف : بدون علامه مورفولوژیکی یعنی در شکل ملحدگی : حسن خان از عشق آباد از اول
نمره ای که گذشتانده تا به ایچی حالی ؛ اول شرط همیست ؛ اول پالکیش میبرایه ،
دوم کاهوش میبرایه .

ب : کلمه " اول " پسوند های " ا " و " این " - را قبول نموده بمعوضه در ترتیبی " بکمین "
استعمال میشود . مثالها : به خانه مردم که رفتی اول " پشت دروازه تق حلق و
سلفه و شرفه ای کرده داخل شوی ؛ دشمن اولین اولاد است .

ت : با اضافه استعمال میشود ؛ کسب اول ما بود جوله فی - بافندگی ؛ ده هسی روز
اول توی بزرگشی میشود .

ث : با ضمائر اضافی استعمال میشود ؛ رفیق اولشان بود .

فعل

=====

برخی از اساسهای فعلی وابسته به سبب و حالات فونیتیکی به بعضی تغییرات و درگونیها دچار میشوند که بنا به از زبان ادبی دری معاصر فرق دارند .

چندی ازین فعلها را ، ما از نظر میگذرانسیم :

مصدر (اسم فعل)	اصل ماضی فعل	اصل حال فعل
ماندَن	ماند	مان
فامیدَن	فامید	فام
یافتَن	یافت (ت)	یاف
دادن	داد	تو // ده
طَلَبِستَن	طلبید	طَلَبْ
وَرَدِاشتن	وَرَدِاشت	وَرَدِار
رَوَفْتَن	رَوَف (ت)	رَوَف
آوردن	آورد	پو // بار
کردن	کرد	کَن
شانندن	شانند	شان
خواستن	خواست	خوای

فعلهای مذکور همین گفتگوی خیلی مخفف گردیده شکلهای مخصوصی را پیدا میکنند که آنها با این خصوصیت و علامه خوش از دیگر لهجه های تاحیکان افغانستان تفاوت دارند .

مثالها: نَخُودَه خُورَدِ بِشَه چَن مِیَبِی؟ - دُورُوهَه ؛ هَمی آدَم مِیخِرَه مِیگَمَه ؛
 مِیبری بَه خَیترُ ؟ ؛ اَمَن طرف دِختر د اریک رسم تعظیم "مانده نباشی" اِجرا مِیسه ؛
 هَمی هَر رُوس (روز) مِیایی دَه هَمی خانَه ما پشت بیل مِیسی (می آیی) ، پُشت کَلَندِیسی ،
 پُشت جُوال مِسی ، مِی مِیبری .

شخص و عدد در فعل

پسوندهای فعلی

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	- اَمُ // - اَمُّ	مِی - اِیمُ
دوم شخص	ای	پَدُ // - اِیدُ ، - پِینُ // - اِینُ ، - یَه
سوم شخص	- هُ // - یَه	- اُ // - اُنْدُ (قبل از حرف ربطیه (و) و یا ضمیرهای اضافی)

تصرف فعل "یافتن" در زمانهای ماضی مطلق و مضارع اخباری :

زمان حال استمراری

زمان ماضی مطلق

	زمان حال استمراری		زمان ماضی مطلق		
	جمع	مفرد	جمع	مفرد	شخص
اول	می یافتیم	می یافتم	یافتیم	یافتتم / یافتم	اول
دوم	می یافتید	می یافتی	یافتید	یافتی	دوم
سوم	می یافتند	می یافت	یافتند	یافت	سوم

پسوندهای فعلی شخص اول مفرد - اَمُ بدون استثنا در نطق آد مان سن و سالشان

مختلف استعمال میشود . نوع دیگر پسوندهای فعلی شخص اول مفرد - اَمُ بیشتر در نطق

اشخاص باسواد و جوانان استعمال میشود .

پسوند فعلی شخص اول جمع " - پِم " برای نشان دادن علامه خاکساری و فروتنی به عوض شخص اول مفرد استعمال میشود . چند مثال : مَه اَوَارَهَ خَبَرُ کَدِ پِم ؛ مَعْدَر لِبِوَرُ اَسْتِ پِم ؛ پَرِ رِوَز مَه تَنَخَا رَه کَرِفْتِ پِم ؛ مَه اِی گِهَارَه از بابَه خود شَنِیدِ پِم .

پسوند فعلی شخص سوم مفرد " مَه وِیَه (بحد از اول) می آید و قبل از حرف ربطیه " و " همزمان با ضمائر اضافی و مشترك استعمال گردید نش شکل " اَد - " را دارا میباشد .

پسوند فعلی شخص اول جمع " پِم " و " اِپِم " به طریق موازی استعمال میشود .

پسوند فعلی شخص دوم جمع " ی " ، " پِنْد " // " - اِنْد " و " پِن // - اِن " "

به طور موازی هم برای عدد جمع وهم برای حرمت و احترام استعمال خواهند شد .

پسوند های فعلی اشخاص اول ، دوم ، سوم مفرد و اشخاص اول ، دوم و سوم

جمع به آخر اصل زمان حال و اصل زمان ماضی فعل پیوست (متصل) گردیده ، شکل های مختلف فعل را می سازند .

پسوند های فعلی

پسوند های بسته فعلی مهارت از اینها اند :

شماره	شماره مفرد	اشخاص
جمع		
- پِم // اِپِم	- اَم // اَم	شخص اول
- پِنْد // - اِنْد		شخص دوم ی
		- پِن // - اِن ، - اُن // - اُنْد

تصرف فعل " رفتن " در شکل ماضی مطلق :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	رُفْتُم // رُفْتِم	رُفْتِم // رُفْتِم
دوم شخص	رُفْتِی	رُفْتِید // رُفْتِید // رُفْتِین // رُفْتِن // رُفْتَه
سوم شخص	رُفْتَه // رُفْتِن // رُفْتَسَتْ	رُفْتِن // رُفْتِنْدَه

پیشوند **بی** // **بو** میشوند مذکور در سببتم فعلهای این لهجه شکلهای فعلی می سازد . در فعل امر یا وجه امری میشوند مذکور به امر و فرمان ، خواهش و آرزو تابهی قطعیت میدهد و آن تا اندازه ای شدید تر تلفظ کرده میشود . مثالها : **دَه هَمی تَنَدُوَرُ خانَه بَیسی ! ؛ دُخْتَرَنَه بَه بَچَه مَه بَیسی ! ؛ بَیْرَه بِک چَپَلَم بَرُکُو که استراحت شویم ؛ خدای بَیْشَر مَآئِدَت ! ؛ چای بخور کنی رَیقا بوَت !**

برابریه جمله دادن تابهی قطعیت و شدت تانگی اینچنین میشوند **بی** // **بو** معنی بلبهارگی چه انجام رسانیدن عمل را میفهماند . چند مثال : **قَمچین مَرَه بَیسی ! ؛ اَیْرَه دَه سَوال نان بُمان ، کُوکُن کُو از دَیقانزَن ؛ اَی گنجبشکه بَیْرَه حضور پادشا و به بِک دشت ایستاده شو ؛ بیافین که دَه آسِیَه تُلخانی شد !**

پیشوند **بی** // **بو** اینچنین با فعلهای زمان ماضی ساده آمده ، بلبهارگی و مطلق عمل را افاد میکند . مثالها : **بَیْرُت ، بَیْگُفَت ، بَیْخَواند ، بَکَدُشَت .**

پیشوند مذکور نسبت به وجه امری در صیغه های مضارع التزامی نیز زیاد استعمال

میشود . این پیشوند به غیر از فعلهای " شدن " و " بودن " (در همه شخص شماره)

اکثرا در همه فعلها استعمال میشود .

بعضاً اصل زمان حال فعلهای مذکور در جریان معاویه مخفف میگردد. در این وقت پیشوند بی // بُو با اساس فعل پیوست میگردد.

مثالها: مَه چَن روز باد به باغ میایم زخمی استم باغاره خوب آرایش بپوشن ؛
بیه که بید پخش ؛ ؛ لباساره بیگی ده تشناب بیره جان خوده پاک کو ؛

پیشوند نهی . شکل انکاری فعلها در همه زمانها وصیغه ها به توسط پیشوند "نه" امکان پذیر میگردد . مثالها: بیادُر از جایث شورُ نخور ؛ ؛ مه لب درها میرم کسی بلب در بانهایه ؛ اومیگه که امی گپ بود وه مه خبرند ادین ؛ ؛ یک مسلمانه آزارنتو .

پیشوند انکاری "نه" دارای خصوصیات ذیل میباشد :

الف: اگر اساس فعلی با آواز "آ" آمده باشد از پیشوند انکاری آواز (س) حذف میشود: نه بی (در این) شش سال شیچم نامده بود .

ب: اگر پیشوند "نه" قبل از پیشوند "می" آید، شکل "نی" - را خواهد گرفت ؛
باز به نماز خفتن که رفت نی می بایه ؛ ده کابلم میرندش ، صائب ، همسی
کانگرتش میکنن ، ده هر جانی همورنگ اس نیمیره وه .

پ: اگر اساس فعلی با آواز واول "آ" شروع شده باشد یکی از واولهای آن حذف میشود . مثالها: امیم روز همی او کوته ده نیچی کول درها نند از که توفرق میخی .

در ضرب الشل ومقالها بعضاً بجای پیشوند نه پیشوند انکاری "مه" استعمال

میشود . چنانچه: بسخی باش بخیل ماش ؛ جگر شیرنداری صفر عشق مکن ؛

پیشوند های انکاری "نه" و "مه" در فعلهای ساده وفعلهای مرکب فشار اساسی-

را قبول میکنند . اگر در ترکیبشکلهای فعلی پیشوند استمراری "می" - آمده باشد ،

فشار اساسی به آن گذاشتن ممکن است .

مثالها : تا به سه روزه ای مرد که ده خانه خود آتش نمیکند ؛ ای دامه نمیشانه ؛

ای میگو : نیکی نکوشی نمیشه ، مه خو پادشاستم ؛ ارس (عرض) گدوم کچه مره
محافظة نمیکن ؛ مه قبول نکدم که نی ای گبه کده نی نامم .

شکل انکاری فعلها در شکل " نی " نیز صورت میگیرد . مثلا : تمام چیز است
یکته آدم نی ؛ خودم چیزی نی نامم قتی خان (ضرب العطل) ؛ هر اقسام چیز است
و آدم نی ؛ کار بود میکم نا بود نی . بعضا " شکل انکاری فعلها هم به توسط
پیشوند " نه " وهم به توسط پیشوند " نی " خواهد آمد .

چنانچه : ای بیست رو په ره نه توبه گور برده میتانی نی مه .

تصرف شکل زمل نهی :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	نیستم // نیستم	نیستیم // نیستیم
دوم شخص	نیستی	نیستید // نیستید // نیستین // نیستین
سوم شخص	نیست	نیستن // نیستند

تصرف شکل مثبت فعل :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	استم // استم	استیم // استیم
دوم شخص	استی	استید // استید // استین // استین
سوم شخص	است	استن // استند

چند مثال : مَه گُتَمَّ که مَعُو اَسْتَمَّ بیسه نَد اَرَمَّ که خون بِخَرَمَّ ؛ شرفجان ، اِبَقَه مَه
 حُنْگُوَر اَسْتَرَمَّ ؛ تو چکاره اَسْتی . ؟ ؛ شما چکاره اَسْتین ؟ ؛ دیکه اطراف جبل السراج
 صاحب کَلیش هی دِیقان و غیریکار اَسْتن .

پسوند " - آله " در شکلهای فعلی . بعضاً " در آخر شخص سوم شماره " مفرد زمان
 ماضی ساده یا فعل " است " پسوند مذکور استعمال میشود .
 مثالها ؛ دَه خونز هَمُو مَکْتَبُ بُوَد هاش اَشان اَسْتک ؛ اور فَتک ؛ معلم گُفتک ؛
 اینه ، همه صله " صالحه اِنِیْمِیَسْتک ؛ بابا چیزی گی نیستک ، کجا کجاوه استک ؟ ؛
 اینا چه سامان اَسْتک ؟ ؛ هی معنای گه " تو چیستک ؟ " .

صیغه های فعلی

وجه اخباری زمانهای حال - مستقبل ، زمان ماضی ساده ، زمان ماضی استمراری و
 زمان ماضی بعید را در بر میگیرد .
 ۱ - زمان حال - مستقبل وجه اخباری از اصل زمان حال مع پیشوند استمراری " می " و با
 علاوه کردن پسوند های فعلی ساخته میشود .

تصرف زمان حال مستقبل از اسم فعل " رفتن "

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	میرم // میرم	می ریم // می ریم
دوم شخص	میری // میروی	میرید // میرید ، میرید // می رید
سوم شخص	میره // می روند	میرن // میرن ، میروند // میرند

صدر (اسم فعل) داشتن از این قاعده استثنا بوده همچون فعل مستقل در

زمان حال - مستقبل بدون پیشوند "می" تصرف میشود :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	دارم // دارم	داریم // داریم
دوم شخص	داری	دارید // دارید ، دارید // دارید
سوم شخص	دارد // دارد	دارند // دارند

شکل زمان حال - مستقبل میفهماند :

الف: زمان آینده : **مَه مِرَمِ خانیشِ پیرانِ مِکَم** ؛ **مَه بَیَسَه میدِ میتِ هَمی بَیَسَه** به تو بخشیشی باشه ؛ شماره سر تخت پادشاهی میباشم .

ب: شکل مذکور عمل دایی را افاده میکند که آن به زمان حال تعلق دارد . عمل دایی مذکور بعضاً به توسط کلمات جداگانه مشخص میگردد . چنانچه : **ما فعلا** مادر خوده آهه میگوئیم ؛ تا به حال هم ، **صاحب حکومت پروان میکنم** ؛ **بچیم تو حالا که باهت مرز ماره ایلا میکنی ؟** ؛ **ما وشما یکساک می شینیم مذاکره میکنیم** ؛
 ت : عمل یا کار دایی ، **خالها ؛ ایا صاحب لنگی میباشن ؛ هَمی خُزِرَه و سَلَه می شائن** ؛
 پ : یک کرت اجرا شدن عمل . **خالها ؛ یک چوی میباشه ایره میگیره وهی یک چوب ایره میزنه ؛ ای تفنگه می آره ، صاحب ، ده هَمو با میش کلچ میکنه** .

ث : زمان حال که به وقت معین محدود گردیده است : **تاچار بجه دیگر که شد نان**

خوردن خاتمه می یابه ؛ زمستان بالا پوش میپوشه .

۲- وجه اخباری زمان ماضی ساده از اساس زمان ماضی با علاوه کردن پسوند های

فعلی ساخته میشود .

تصرف ماضی ساده : از اسم فعل "آوردن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	آوردَم // آوردَم	آوردِیم // آوردِیم
دوم شخص	آوردِی	آوردِید // آوردِید // آوردِین // آوردِین
سوم شخص	آورد	آوردَن // آوردَن

زمان ماضی ساده میفهماند :

الف: عملی را که در گذشته یک مرتبه واقع گردیده است . مثلا : دَه هَبْدَه سالگی هَمزای دختر کاکایم ماریسی گدم : ای زن خوده یکتا دوزد : ما دَه هُمُوجشن دَه خان آباد تنگ زدیم .

ب : عمل یا کاری که در سابق انجام پذیرفته است : دَه هُمُوخت بود استقلال آوفاستان گرفته شد : پای بچگه محافظتسه نگدن لنگ شد .

ت : استمراری عملی را که به توسط کلمات جداگانه امکان پذیر میگردد و یا از معنی خود فعل فهیده میشود :

اول : توسط کلمات جداگانه : سه کرت دیگه مه رفتیم : دیقان زن به پیش دختر بادشا بسیار گریه کرد .

دوم : از معنی خود فعل : چیه بهتیم گزیتین نیس گزیتین اوجه لیکن محافظت بچیه نگردین .

ث : زمان ماضی ساده در افاده شرط و زمان عمل یا کارآینده را میفهماند . مثالها :

آگه به شار رفتیم بخشیت کتاب می آرم : آگه کارته تمام گدی به کوته مه بهمه : میمان مه که شدی حتما "هلو قابلی هخته میکنم" .

۳- زمان ماضی استمراری (دوامتار) از اصل ماضی با همراه کردن پسوند های فعلی (شخصی) ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی استمراری از اسم فعل " دیدن "

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	می دیدم // می دیدم	می دیدیم // می دیدیم
دوم شخص	می دیدی	می دیدید // می دیدید / می دیدین // می دیدین
سوم شخص	می دید	میدیدند // می دیدند

زمان ماضی استمراری (دوامدار) میفهماند :

الف: عمل یا کار دوامداری که در گذشته به وجود آمده میفهماند . مثالها : سنگ میچنید *حَسَّ مِهْرَت* ؛ *بُك رُوس بَلُول صَائِب بَمَدِيدِن* سلطان محمود پادشاه مِهْرَت ؛ دِبروز دِه چاریکار دِیدِه بوم چکر میزد .

ب : عمل یا کار گذشته ، دوامداری که به انجام رسیدن یا نرسیدن آن نامعلوم است . مثلا : کالا شوقی میکند و ده امی کالا ره میگریفت و می شست و ده امی سنگ میزد ؛ لکیشا ده دشت گیلاس او برای نفرا او میداد .

ت : بعضا " تد اوم یا مکرری عمل گذشته توسط کلمات جداگانه افاده می یابند مثالها : ده اطاق هر وقت با همراهی لکیشا گپ میزد ؛ هر رُوس آن آدم قلبه رانی مینمود . خانه ره دایم جارو میکند .

ث : عمل یا کار در شرایط بوده را میفهماند . چنانچه : کاش تو همی کارا ره از اول میکدی

۴- وجه اخباری زمان ماضی بعید از اسم مفعول زمان ماضی فعل اصلی و اسم فعل "بودن" با پسوند های فعلی ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی بعید از اسم فعل "بودن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	گفتبُودم // گفتبُودم	گفتبُودیم // گفتبُودیم
دوم شخص	گفتبُودی	گفتبُودید // گفتبُودید // گفته بودید
سوم شخص	گفته بود	گفتبُودن // گفته بودند

شکل فعلی زمان ماضی بعید چنین معنا هارا افاده میکند :

الف : عمل را که در گذشته به وقوع پیوسته تا شروع عمل گذشته دیگر به اتمام رسیده است .

مثالها : هُمُو پرنجایی که روان گده بودی ، یک کُکُش مانده بود ، پخته کدیم ؛

بعد از رفتن آن یک گرگ آمده بود پشت دروازه بزرگ چینی .

ب : عمل یا کار زمان ماضی بعید . مثلاً : "مُه شماره به ره (راه) تالیم (تعلیم) داده بودم" .

ت : شکل زمان ماضی بعید توسط کلمات تد او مکرری عمل سابق به وقوع پیوسته را

نشان خواهد داد مثال : ایها (باز) به غلطی راپاره زده بود ، شئید گده بود ،

هئی سو نقره ؛ باز لیره یک نفر از همی مردم قلعه ئی کشیده بود .

ث : توسط کلمه "گهیا" عمل در زمان ماضی دور واقع گردیده تا بش احتمالاً پیدا

میکند . چنانچه : اس (از) او گهیا خویش و آقرهانش خبر نشده بود .

شکل‌های نقلی فعل

شکل‌های نقلی فعل نتیجه عمل و خلاصه براری منطقی‌ای راکه آن بعد از نقل کسی یا بعد از واقع گردیدن عمل دیگر به عملی آید، افاده میکنند. شکل‌های نقلی فعل از اینها عبارتند:

اول: فعل زمان ماضی نقلی. شکل مذکور از اسم فاعل زمان ماضی با علاوه کردن بسته‌ی فعلی ساخته میشود. در محاوره زمان ماضی نقلی به معنی تغییرات فونوتیکی اندر میشود.

الف: در اول شخص شماره مفرد از دو واو "آ" بکنای آن حذف میشود.
 ب: در سوم شخص مفرد احمیانا" بسته فعلی اختصار گردیده از اول آن آواز "آ" یا از آخر آن آواز "ت" حذف میگردد.
 ت: در شخصهای دیگر نیز از آخر اسم فاعل یا از اول پسوند اخباری حذف شده آواز "آ" به عملی آید که در نتیجه به وجود آمدن شکل ساده فعل ممکن است.

تصرف زمان ماضی نقلی از اسم فعل "گفتن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	گُفتم	گُفتیم // گُفتیم
دوم شخص	گُفتی	گُفتید // گُفتید // گُفتین // گُفتین
سوم شخص	گُفته // گُفتی (ت)	گُفتن // گُفتند

شکل زمان گذشته " ماضی " نقلی معنی های ذیل را افاده میکند :

۱- نتیجه عمل را میفهماند که آنها را در طریقه صورت میگیرد :

الف: توسط اسم فاعل زمان ماضی همراهی فعل ربط " است " . چنانچه: **مُؤْمِنَسَا**

أَفْتُ (هفت) نفره آمیخته گد و کسید خاکستر گشتن ؛ ده خانه دختر

نانهای بسیار یک جوان قشنگ و زیبا شستن ؛ آنه ، همه عکساده خانه ؛

عکسای پایش ، جانیش ده خانه افتادس .

ب: نتیجه عمل را زمان ماضی سوم شخص مفرد میفهماند . مثالها: **اِبْرَسِم**

(اینهم) به شکار برآمده و یک گویک شکار کرده ؛ مرکب سَکُورَه (مذکور را)

همراهاران به قدرت خدا سبیل آمده بُرد ؛ رسته بازار رفته ریشه

کَلَّ كَدَه .

۲- واقعه یا حادثه از نقل شخص دیگر معلوم میشود . مثلا: **مِیگُوین** ؛ دختر نانابه

ماروسی کده ؛ یک پا و گوشت ، بیاد ، رَحْمَتَم بُرَدَس از ما ؛ مومِنَسَا رَه بَسْتَه کَدَن

میبندی خانه زمره پادشا بُرَدَن .

۳- خلاصه برای منطقی . مثالها: **اُوکهای کده ادریم** (پدرم) گفته بود **کَلِش دُرَسْت**

بُودَس ؛ باد از او بُزازی و همی چیزا باشمه همی طور پیریشان شدیم ؛ سه

خیالیم حسن خان مریض شده که نامده .

دوم: شکل زمان ماضی نقلی استمراری: شکل مذکور با علاوه کردن پیشوند " می - " به

زمان ماضی نقلی ساخته میشود . زمان ماضی استمراری برابر افاده نمودن زمان

ماضی اینچنین زمان حال را بطور عمومی و زمان مستقبل را نیز میفهماند . علاوه

براین در شکل مذکور شاهد واقعه نبودن ، از گفته شخص دیگر نقل نمودن و

خلاصه برای منطقی روشن ظاهر میشود .

شکل زمان ماضی نقلی استمرار و معنی های ذیل را افاده میکند :

الف - خلاصه برای منطقی . مثالها : کار کم شده اجبرارهٔ اضافه بُسْتْ میکند ؛
 اِسال بارشِ نُشْدَه : نرخ گندم بالا میرفتن ؛ دَه سالنگ باد کوبه که شروع شوه
 بر فکوح میامدَه .

ب : بعد از يك واقعه و حادثه معلوم گردیدن نتیجه عمل . مثلا : اجبیرا که سرکار
 حاضر نمیشن مامور ذاتیه به آمريت راهور میداده ؛ طفل بی مادر مانده گریان
 میکند .

ت : نقل از روی یا طبق سخن اشخاص دیگره مثالها : بعد الکریم میگه که مه پُئسه میداشتم
 يك تعمیر پخته کاری جوړ میگدم ؛ ضابط گفته که بمسالنگ میمانای خارجی میامدَه .

سوم : زمان ماضی بعید نقلی . این شکل از اسم فاعل زمان ماضی مع پیسوند " آ " و به

 توسط مصدر " بودن " در شکل زمان ماضی نقلی ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی بعید از اسم فعل " شانندن "

اشخاص	مفرد	جمع
شخصا و ل	شانند بودم	شانند بودیم
در دوم	شانند بودی	شانند بودید // بودین // بودین
در سوم	شانند بوده // بودس // بودست	شانند بودن // شاننده بودند

شکل زمان ماضی بعید عمل در سابق واقع گردیده راکه نتیجه آن پسر از روی دادن

عمل دیگر معلوم میشود ، افاده میکند .

الف : نتیجه مشاهده : به خیالم کار ایشان به حکومت افتاده بوده ؛ مانی و برنج گت

شده بوده ؛ تَوْرَه بازی داده ؟ بلی، ماره بازی داده بُوْدَه ای مُرْدَکَه .
 ب : نقل اشخاص دیگر: عبد الغیثاشان دینفرویش کابل رفته میماناره قتی شان آورده
 بُوْدَن ؛ حمیب دِ لیبُوْرُ قَتیش لیبَسَنَس نگرفته بوده ترافیک موترشه ایستاد کرد .
 ت : خلاصه منطقی : به خیالمُ تَد اب تعمیرَه از کانکریت جوژوگده بودن که خراب نشده ؛
 موتره تیل نند اخته بوده که در ره ایستاد شد .

وجه شرطی . وجه شرطی سه شکل داشته عملی را افاده میکند که گهنده واقع گردیدن

آن را روا ، امکان پذیر و یا وابسته به شرطی میداند .

۱- زمان حال - مستقبل وجه شرطی از اساس زمان حال فعل مع پسوند های شخصی

فعل و از پیشوند "بی- // بُو- " ساخته میشود .

تصرف معدوم کردن " در زمان حال مستقبل

اشخاص	فرد	جمع
اول شخص	بِکُم // بِکُم // بِکُم	بِکُمِن // بِکُمِن // بِکُمِن
دو شخص	بِکُمی // بِکُمی	بِکُمِنید // بِکُمِنید // بِکُمِنید بِکُمِنین // بِکُمِنین // بِکُمِنین
سوم شخص	بِکُنَه // بِکُنَه // بِکُنَه	بِکُنن // بِکُنن // بِکُنن بِکُنند // بِکُنند // بِکُنند

درین لهجه معدوم پیشوند "بی- // بُو- استعمال گردیدن شکل زمان حال -

مستقبل نیز معمول میباشد .

تصرف زمان حال - مستقبل از اسم فعل " خواندن "

اشخاص	فرد	جمع
اول شخص	خَوَانِم // خَوَانِم	خَوَانِم // خَوَانِم
دو شخص	خَوَانی	خَوَانِنید // خَوَانِنید // خَوَانِنین // خَوَانِنین
سوم شخص	خَوَانَه // خَوَانَه	خَوَانِن // خَوَانِن // خَوَانِنند

۱- شکل زمان حال- مستقل در جمله "مستقل اساساً" معناهای خواهش، امکان پذیری، ضرورت، امکانیت، تخمین، شبهه، حیرت، تعجب، انسوس، رواداری و غیره را میفهماند.

چند مثال: میخواستم که کُلفِ آناره همراهی کنی خود بشکانتم؛ باش که مه تُول کُتم؛ های بچه میرزا؛ به ملا صائیبگو اگر گوشت مره بخوره نه بخشید ما بکنه؛ صبا قیامت میشوه باید تمام هستی و دارائی خود خرج کنی؛ یک ملنگ شاید پیدا کُتم؟؛ آگه بخورم تلیمات نپاشه که مره بکُشه.

۲- زمان ماضی وجه شرطی مع اسم فاعل زمان ماضی فعل اصلی و توسط اسم فعل "بودن" در شکل "باشد" ساخته میشود.

تصرف زمان ماضی از اسم فعل "کردن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	کدّه باشم // باشم کردم باشم // باشم	کدّه باشیم // باشیم کردیم باشیم // باشیم
دوم شخص	کدّه باشی // کردی باشی	کدّه باشید // باشید، کرده باشید // باشید
سوم شخص	کدّه باشد // کرد باشد	کدّه باشند // باشند کرد باشند // باشند

شکل مذکور تابشهای مختلف را در زمان ماضی و با حال افاده میکند. در همین

معناها با دو شکل هم مع کلمات احتمالی وهم مع کلمات ربطیه شرطی "آگه // اگر"

استعمال میشود. شکل زمان ماضی نسبت به واقع کرد به ن عمل شبهه، تخمین، ناپاوری و شرط را میفهماند.

مثلاً: "کَلِّ جَاهَه پالیدم و الله اکه نَخودِرِ خویش پید اگده باشم . . . ؛ خُد ایا اکه همی مَلْمُ به دَنَهَارَتِ قَبُولِ شُدِه باشه، همی سَنَگَه اَز دَنِ غَارِ اَسُوکُو . . . ؛ و تَمَاصِرِ چیزی که پدر و مادر دختر برای خود کرده باشن گرفته ميارن .

۳- شکل زمان ماضی التزامی استمراری از شکل اسم فاعل زمان ماضی فعل اصلی ماضی با علاوه کردن پیشوند "می -" و توسط اسم فعل "بودن" در شکل "باشد" ساخته میشود .

تصرف ماضی التزامی استمراری از اسم فعل "داشتن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	میداشته باشم // میداشتمباشم	میداشتمباشیم // میداشتمباشیم
دوم شخص	میداشته باشی	میداشته باشید // باشید
سوم شخص	میداشته باشد // میداشتمباشد	میداشتمباشن // میداشتمباشند

در شکل زمان ماضی التزامی استمراری معنای زمان روشن ظاهر نمیشود و زمان فعل از خود متن معلوم میشود . شکل مذکور تابهشهای مختلف احتمالی داشته معنای امکان پذیری، حیرت، شبهه، تخمین، شرط و غیره را افاده میکنند .

مثالها: ای چار بیازرن میداشته باشه بچه خیلی دَه خانه دختر خیلی رفت و آمد میداشته باشه ؛ مثل کلانتر که بند بخانه میداشته باشن، صافیب، هَموجَه بندی میباشد .

صیغه امر . صیغه امر از اصل حال با علاوه کردن پیشوند "می د // بود" ساخته میشود . شکل شخص دوم مفرد صیغه امر اساساً به اساس زمان حال فعل با علاوه کردن پیشوند

"بی- " و انواع آن ساخته میشود . شکل إنکاری آن توسط زمان حال فعل با همراه کردن پیشوند إنکاری "نَمَـ" (احیاناً "مَمَـ") ساخته میشود .

شکل شخص دوم جمع به اساس زمان حال فعل با همراه کردن پسوند های فعلی مختلف ساخته میشود .

کرد ان صیغه امر از اسم فعل " دادن "

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
--------------	-------------

بیتِه	بیتین
-------	-------

نتِه	نتین
------	------

کرد ان صیغه امر از اسم فعل " رفتن "

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
--------------	-------------

نَرُو	نَرُوید ، پَرین
-------	-----------------

نَرُو	نَرُوید ، نَر (و) پین
-------	-----------------------

بدون پیشوند "بی- // ہو- " نیز شکلهای فعلی ساخته میشود . چنانچه : نَه

اَمی کادان (کاهوان) زود نَرای | ؛ دیگر بَجَه رائی کو | ؛ ماما | جای دَم کو |
 شما اَمَر کُئین | ؛ یَک نَرَه دِیگَه هَم کَم کُئین |

صیغه احتمالی . صیغه احتمالی عطفی را که از روی آن گمان و شبهه و نا باوری داشتن

واقع میگردد میفهماند . صیغه احتمالی دارای زمانهای ذیل میباشد :

۱- زمان حال- مستقبل صیغه احتمالی از کلمه " خا " و از شکل زمان ماضی ساده

فعل اصلی و با علاوه کردن پسوند های آخباری ساخته میشود .

تصرف زمان حال مستقبل از اسم فعل "کردن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	خاکت کردم // کردم	خاک کردیم // خاک کردیم
دوم شخص	خاک کنی	خاک کنید // خاک کنید خاک کنین // خاک کنین
سوم شخص	خاک کند // خاک کند	خاک کنند // خاک کنند

چند مثال : ماموت همیشه خودۀ خاک طلب کنه ؛ در بقال ده بی حمل قلبه خاک نکته ؛ میمانا چون وچرا خاک بگوین .

۲- زمان ماضی نیز دو نوع دارد نوع اول شکل زمان ماضی احتمالی به توسط طلاوه
 کردن پسوند های فعلی بحیث زمان ماضی ، با کلمه "خاند" (خواهد) ونفعل
 کمک کننده "بودن" در شکل زمان ماضی ساده ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی احتمالی از اسم فعل "بودن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	کده خاند بودم // بودم	کده خاند بودیم // بودیم
دوم شخص	کده خاند بودی	کده خاند بودید // بودید
سوم شخص	کده خاند بود	کده خاند بودند // بودند

نوع دوم شکل زمان ماضی صیغه احتمالی از اصل ماضی مع کلمه "خانت" // خاند
 و توسط مصدر "بودن" ساخته میشود . چنانچه : کده خاند باشم // باشم ، کده خاند
 باشی ، کده خاند باشه // باشد ، کده خاند باشیم ، کده خاند باشید // باشین وغیره .

شکل صیغهٔ احتمالی زمان ماضی عمل در سابق واقع گردیده را بطور شبهه و تخمین افاده میکند. مثالها: اینته امتحان خوده صیی (صحیح) داد هخاد بودم؛ توه طرفخارجه رفته خاد بودی؛ ما به واده خود وفا کده خات بودیم؛ هچیم امروز امتحان داشت، او امتحان خوده صیی داد خات باشه.

۳- زمان ماضی استمراری. شکل مذکور از اسم فاعل زمان اصل ماضی فعل اساسی محکمهٔ "خات" // "خاد" و توسط مصدر بودن در شکل زمان ماضی ساده و با علاوه کردن پیشوند "می-" ساخته میشود.

مثلاً: کده خاد میبودم // میبودم، کده خاد میبودی، کده خاد میبودند، کده خاد میبودیم // میبودید، کده خاد میبودن // میبودند. طبق معنا و طرز افاده شکل زمان ماضی استمراری صیغهٔ احتمالی به صیغهٔ

شرطی شباهت داشته به واقع شدن عمل و امدار شبهه و تخمین و احتمال را دارا میباشد.

مثالها: دیروز رفیق خوده مه ده کابل دیده بودم، او امروز طبق واده خود به خانه مه می آمده خاد بود؛ وکیل موتر نو خریده، او مگه موتر خوده سوار شده می آمده خاد بود؛ مه ای وظیفه خوده اجرا میگده خاد بودم.

کلمه سازی فعل

=====

در کلمه سازی افعال بعضی پیشوند و پسوند دارند مهم بازی میکنند که ما چندی از آنها را ذکر مینمائیم: پیشوند های کلمه ساز "هَر"، "باز"، "دَر"، "فَر" و غیره با فعلهای ساده آمده افعالی را میسازند که آنها دارای مفهومی نایل میشوند:

پیشوند "بَر" با فعل یکجا آمده اساساً به بالا حرکت کردن را افاده میکند .
 مثالها : او از اطاق بیرون برآمد ؛ ملنگ که چای را نوش جان کرد از جای خود
 برخیزست ؛ ایناره ده خوردن جای مشغول ساخت ، از جای خود برخیزست .
 پیشوند مذکور جای برآمد و سرچشمه عمل را میفهماند ؛ صدای هول از شکم
 خالی آن برمیخیزه (ضرب المثل) .

پیشوند مذکور در لهجه نوع " وُوْ - " را دارد و با مصدر های داشتن ، زدن ،
 استعمال میشود . مثالها : گندُ مارَه اَسْ خِرْمَن وُرد اِشتی ؟ ؛ آستیناره چرا ایطور وُرد
 زدی ؟

پیشوند "باز" با اسم فعل "خواستن" آمده اکثر اوقات "باخُشاس" تلفظ میشود
 و به معنی متوجه کسی بودن یا نبودن استعمال میشود . : مثلاً : کسی مارَه باخُشاس
 نَمیکَنه ؛ دَه شی شَر (شهر) باخُشاس نیست .
 پیشوند "باز" تکرار عمل را نیز میفهماند . چنانچه : برادر کاکاهم روز جمعه به
 خانه ما باز آمد .

پیشوند "دُر" با فعل یکجا آمده حرکت را به سوی داخل میفهماند ؛ او به کوتهدر آمد .
 پیشوند "فَر" با اسم فعل "آمدن" همراه آمده حرکت را به سوی پایان نشان
 میدهد : احمد از بابَب پایان فَرامه (د) .

پسوند "پَد" - "پَدَن" (از جز نامی و از اصل زمان حال افعال ساده ساخته
 میشود . مثالها : شَقیدَن ، نامیدَن ، خُشکیدَن و امثال اینها .

افعال لازم و متعدی . توسط پسوند "آن" از فعلهای لازم ساخته شدن فعلهای
 متعدی زبانه امکان پذیر میشود . جالب توجه است که فعلهای متعدی توسط این

پسوند هم از اصل حال مثل زبان تاجیکی وهم از اصل زمان ماضی فعل (به مثل زبان ادبی دری) ساخته خواهند شد .

مثالها: سوختاندن ، ریختاندن ، شیکتاندن ، گریختاندن ؛ ایچه بچه موسس -
 شاره خواند ؛ دست مبارکه آتش نسوختاند ؛ اوره گریختانده بود .

فعلهای مرکب

فعلهای مرکب بر عکس فعلهای مشتق درین لهجه زیاد استعمال میشود . چنانکه معلوم است فعلهای مرکب از روی خصوصیات لغوی - گرامری خویش به دو گروه یعنی به گروههای فعلهای مرکب نامی و فعلهای مرکب فعلی جدا میشوند

فعلهای مرکب نامی

در افعال مرکب نامی معنای اساسی لغوی را جزء نامی افاده میکند و جزا دو م آن را فعل کلمه کننده تشکیل میدهد . چون جزء نامی اساساً صفت و اسم و قید فعلی مع پیوسته " آن " می آیند . در تشکیل افعال مرکب نامی رل کلمه دهند ، های فعلی مخصوصاً اسم فعل " کردن " خیلی مهم میباشد . اگر فعل کلمه دهند " کردن " در کلمه سازی افعال مرکب نامی موقع مهم دارد که آن در موارد ذیل به مشاهده میرسد :

الف: با اسمهایی که کار و عمل و حالت و وضعیت را افاده میکند آمده جریان مختلف را نشان میدهد . چنانچه: چالان کردن ، چلک کردن ، پیچید کردن و غیره .

ب: در ترکیبها مراتب مصطلح فعلی آمده حالات خصوصیات مختلف را افاده مینماید مثلاً: زبان تَر کردن - بُد گوئی کردن ؛ پای به پای کردن - مقایسه ؛ طلبی کردن ،

روز تیر کردن - وقت را رایگان از دست دادن ؛ تیر سپهر کردن - بی مسؤولیتی کردن و اشال اینها .

ث : مصدر "کردن" با کلمات خارجی می آید . مثالها : پریمک کردن ، سوچ کردن و غیره .

ث : با مصدر "کردن" یک مقدار افعال مستقل در شکل قید فعلی آمد و ترکیب نامی میسازند .
مثلا : پُخته کردن - پُختن ؛ نوشته کردن - نُوشْتَن ؛ بسته کردن - بَسْتَن ؛ پُرسان کردن - پرسیدن و اشال اینها .

فعلهای مرکب فعلی

فعلهای مرکب فعلی از دو واژه از آن جزه های فعلی عبارت بوده عمل مرکب را میفهمانند .

اول - افعال مرکب فعلی ای که جزه های آنها برابر حقوق بوده هر یکی از آنها دارای معنا های مستقل میباشند . در این نوع افعال جزه یکم تفسیر نیافته همیشه در شکل قید فعلی می آید و جزه دوم پسوند های فعلی قبول کرده در شخص و شماره تصرف می یابد .

چنانچه : اَنداخته رَفْتَم ؛ اَنداخته رَفْتی ، اَنداخته رَفْت و اشال اینها .

دوم - فعلهای مرکبی که جزه های آنها برابر حقوق نبوده ، معنی های لغوی مختلف را افاده میکنند . چنانچه : زده رَفْتَن ؛ دیده ماندن ؛ گفته دادن و غیره .

سوم - فعلهای مرکب که از دو جزه و زیاد تر از آن عبارت بوده دارای معنی های مختلف مانند : ایله کرده رَفْتَن ؛ تیر سپهر شده رَفْتَن ؛ پخته کده آمدن و اشال اینها باشند .

فعلهای جفت: در لهجهٔ جبل السراج مانند برخی لهجه های زبان تاجیکی

فعلهای جفت استعمال میشوند. این افعال دارای گروههای فعلی میباشند:

- ۱- ترکیبهای فعلی ای که جزء اول آنها از فعل اساسی صارت بوده، جزء دوم وظیفه کمک کنندگی را اجرا میکنند. چنانچه: *گِرِفْتِ رَفْتِ*؛ *خِیَسْتِ رَفْتِ*؛ *مَه خِیَسْتِسْم رَفْتِمَه* خانه و جایدار خود...؛ *باز خِیَسْتِ خا نَمِشَه گِرِفْتِ رَفْتِ*.
- ۲- ترکیبهای فعلی که هر دو جزء آن را فعلهای مستقل معنا تشکیل میدهند. مثلاً: *خِیَسْتِ دِیدِ گُفْتِ*؛ *گُذَشْتِ رَفْتِ*.

جزء های فعلی ترکیبی این افعال اساساً با راههای ذیل ساخته میشود:

الف: توسط ربطیه "و" معمولاً جزء های فعلی در شکل زمان ماضی و زمان حال مستقبل آماده می یابند. مثالها: *خَرِیدِ وُوفْتِ*؛ *گُذِ گُفْتِ*؛ *مِخِیزَه وِیِرَه*؛ *بُکِ رِیَسَمَه* از بازار خرید و رفت؛ *مُومِنِشا رُوی اُورَه* ماچ گد و گفت؛ *مِخِیزَه وِیِرَه* سون وطن خود؛ *خا نِ از خُو مِخِیزَه وِی* برابه سون او رایش همیشه.

ب: بدون ربطیه یعنی بطور آزاد: *اَمَدِ دِیدِ*؛ *مِیِرَه مِیِرَه*؛ *مِخِیزَه مِیِرَه*؛
مثالها: *بِیَش قِصِر دِ خِرا اَمَدِ دِیدِ*؛ *بِجَه والا دَه مَه نِی سَمِله* یا میزان میخیزه
میره خانه خسور خود.

ت: نوع افعال تکرار که به زمان ماضی و یا زمان حال مستقبل آماده یافته ولی در زمین آنها هیچگونه ارتباط گرامری موجود نمیباشد.

مثلاً: *اگَه چیز- میزی داد داد نداد* در لیش؛ *عاجِزَه* که یک کالای نومی پوشید
اِیِرَه مِیِرَدَن جِیَش مِیَکَدَن؛ *مِیَزَدَن مِیَزَدَن*؛ *تَانَمَه* (ماه) *جان مِیَکَم مِیَکَم زَمَت*
مِیَکَم اَمِ کالای شوئی مِیَکَم.

شکل‌های تهریف نشونده فعلی

اسم فعل . اسم فعل یا مصدر اسم حرکت و حالت و فعل است . درین لهجه شکل پره و شکل کوتاه آن موجود است .

مصدر اسم فعل خصوصیات ذیل را دارا میباشد :

الف : با پیشوند و پسوند ها استعمال میشود . مثالها : ایناره ده خوردن چای مشغول ساخت ؛ باد از ری اینا فامیدن که دل دختر والا به دادن دختر است ؛ امر به کشتن ظلام کرد .

پیشوند ها با اسم فعل های ترکیبی نامی آمده عبارت اسم فعلی را تشکیل میدهند . مثلا : توتا لاش شده بوده که ماره حاکم به توت خوردن د اوت نکرد ؛ پس از قسم خوردن معاویزش آمد ؛ ظلام سگوره پشت خانه آواشی ساختن روان کردن .

ب : با ضمائر اضافی استعمال خواهد شد . مثالها : تمامن خلق به دیدنش میابه ؛ مختصر ندادتم ای بود که اول پدر و مادرم بیدار شون ؛ پس از فوت کردنش آورده دفن کردن ؛ در ترکیب اضافت استعمال میشود . مثلا : مروه پادشا از برای ساختن خانه آواشی روانه نموده ؛ مانای گز کردن را و کوتا کردن را اختلاط بوده و مانای هل شدن دریا یک نفر ما دیگر مارا پشت میداریم .

ث : به وظیفه مبتدا و امضا دیگر جمله خواهد آمد . چنانچه : هر روز مائی گرفتن رفتی مروه خبر کنن د یکتان به موقع چوجه کردن فوت کرد .

ج : خبر اسمی واقع میگردد . مثلا : اریا به خانه شیشتنن پیک به گشتن شد ؛ کفشه بی بی آتش ورداشته به تالاق سر کتیزک کهیدن گرفت ؛ ای بچه از ری شهرچنان

گرهختن کرد .

شکل کوتاه اسم فعل با فعل وصفی زمان ماضی برابر است و توسط اسم فعل
 " تانیشتن " (توانستن) استعمال میشود . چنانچه : جَلِيتَ (جَلِی) شیر دِه جانیت اَمِ
 مَه به سِر تو اَتَرِی کَدَه نِی تا شَم ؛ بَخَشِ مَه بهست صَنْدُوقِ طِلا و رُویَه نِیهرِی ای گَه خَریده
 نِیبتانی ؛ ای اَنگُشترَه دَه ای جَه هیچ کس خَریده نِیبتانه .

فعل وصفی . فعل وصفی هم خصوصیتفعلی وهم صفتی دارد . از این لحاظ ،
 اکثر وقت فعل وصفی بعضی خصوصیات صفت (با نشان دادن علامه شی و خصوصیت
 دیگر آن) و خصوصیاتفعل را (کاتگوری یعنی با طرز ، زمان ، نمود ، صیغه) دارا
 میباشد .

اول- فعل وصفی زمان ماضی د و گونه ساخته میشود :

الف : از اصل ماضی فعل با همراه کردن پسوند " ه " . مثلا : هَمی بارَه ما پَرزَه
 نِیبتانیم ؛ باز اِیره یک نفر از هَمی مردم قلعه نی کشیده بود ؛ داکتر عکس مَره دَه
 کامره کَنده بود .

ب : شکل دوم فعل وصفی زمان ماضی توسط پسوند " گی " ساخته میشود .
 چنانچه : دُرَای آبام کُی شِهرینی (یک ونیم سیرنقل) به اشخاص آمدگی وهمجوار
 نزد یک دختر دار تخسیم میشود ؛ دختر کُشتگی از میان تهرز برآمده .
 بعضا " توسط آمدن کلمات نیز فعل وصفی صورت میگیرد . مثلا : هَمی خَریده کُی گَه
 به مُفت کُفته نِیشوَر .

شکل فعل وصفی زمان ماضی توسط (پسوند " گی ") در جمله باد داشتن وظیفه
 های گوناگون . چنانچه : هَرچَه ما مرد ما حالی دیکه بیتهوی وارِست ؛ هَمی شُنبَدگی -

ره میگوئیم دیگه ؛ تُول گدگی ره مه چو طوور بَرْتِم ؟ ۱

فعل وصفی زمان ماضی مع پسوند "گی" به وظیفه خبر جمله ها در ترکیب آن می آید.
مثلا: دختر ده باغ آمد دید که باغ بسیار صفا و آرایش داد مگی ؛ هَمُو قَهْمِشَه
میگشَه و مِشَخ اوجَه مِخ گدَه گِست ؛ تُول گَنَم ؟ - تُول گدَه گِست .

شکل یکم فعل وصفی زمان ماضی نیز احیاناً به وظیفه معین کننده می آید و مثالها ؛
مکتوبِ نَوشْتَه کرده ؛ بَرادَرَمَه تسلیم شدُم ؛ بزد الوهای پخته شده باغ اَشانَه جمع
کرده ؛ بیسه به فرض گرفته را کی پَس مِتی ؟ -

شکل اینکار فعل وصفی زمان ماضی به واسطه پیشوند اِنکاری "نه" صورت میگیرد.
مثلا: پس که آمد دیگه زَنیش چه گدَه ؟ صافبیکه اِمروِن آیتِم نَگدَه ، اِشنانی نَگدَه
نامَن نه پُختَه ، چَرانم نَر نَد اده ، ناوخمست گدَه ؛ از دَرک صدیق مره پک ره
نداده .

دوم - فعل وصفی زمان حال از اساس زمان حال فعل با علاوه کردن پسوند های "آندَه" ،
"آ" ، "آن" ساخته میشود . مثالها ؛ هَمُو میخزنندَه ، خَریشَه ، صافب ، هَمُو چه
میگوه و ایستاد میشوه و میگه ؛ کتاباره میخوانند و خاننیش خوخودیش میفید ...
از خوشی چشمای کور او بینا شد ؛ بچه والا پُرسان میگه که همیره کی پُختَه میکنی ؟

قید

درین لهجه قید های اصلی نسبتاً کم است . قید دارای گونه های زیر تواند بود :

- ۱- صدرمان ؛ امروز صبا دیگه صبا ، پَشَمبا ، دِروز ، دِروز ، پس دِروز ، اِمشو ،
اِصال ، اِینالی ، همیشه ، بَد // باد ، آلی // حالی ، تالی ، آلا // حالا ، الحال ،
اِنحال ، اِغات ، اُفات ، دینه ، دینه روز ، دینه شو ، صَبکی .

۲- قید حالت : با // باز، اِبْطُورٌ، اَوْتُورٌ، اَمِطُورٌ، اَمُوطُورٌ، كَرُورٌ، مَخْصُوصًا، حَتْمًا،
 بُعِثِنٌ، بَعْخِي، اِبْقَه، عَجَلَه، وُرْخَطَا، آسْتَه، آسْتَه، آسْتَه، خُوبٌ، قَرَا، قَرَا،
 هَلَلَه، يَكُ دَفْعَه، بَزُورٌ، بَتَكْلِيْفٌ // بَتَكْلِيْفٌ، اَللْحِسَابُ، قُورِي، دِرْسْتِي، فُورَا،
 نَاتْفَاقٌ، فَيَلْفُورٌ، زُودٌ، زُودٌ، تَبِزٌ، بِلَا نَافَه، دِهَارَه، قَطْعَا .

چند جمله: دِرْسْتِي خَانت آمد؛ صَبَا مَه بِلَا نَافَه مِي آيَمٌ؛ بَعْخِي از بَيْن رفت؛ آسْتَه بَرُورٌ،
 مَه مَه آسْتَه بَرُورٌ؛ دِخْتَر نَانَهَاي قُورِي نَفَرٌ طَلَبِيْدٌ كِه تَبِز مَرَه از كَب باخبر بِيَسَازَه .

۳- قید مقدار: بِيَسِيَارٌ، خِيَلِي، كَمٌ // كَمُكٌ // كَمِي، چِيَزِي، فَرِهَمَانٌ، چِنْدِي، دِو چِنْد
 و اِشَالِ اِيْنَهَا . چنانچه: بِيَسِيَار زَار- زَار كِرِهَه مِيكِرْد؛ خَاطَمٌ نَانَه آورده
 هَمْرَاي كَمِي كُوشْت؛ اِي پَسَن دِرْشَمَالَه دِهَارَه كِرِفْتَه رفت بِيَش شُوهر خُود .

۴- قید سبب و مقصود: بِنَا اِلَاجٌ، نَاجَارَه، خَا - نَاخَا // خَاخَه مَخَا (خُود مَخُوه) .
 شَالِهَا: مَه هَمِجَه از نَاجِلَاج آورد بِيَم مَه خُود م رُفْتَم از نَا بِلَاجَم؛ خَا- نَاخَا بَارَان
 بِيَهَارَه؛ خَا - مَخَا كَب رِخُودَه سَر مَه مِي قَبُولَانْد .

درجه مقایسه وی قید: درجه مقایسه وی قیود کم با زیاد بودن عمل و طلاقم را

فهمانید، توسط پسوند " - تر " و کلمه (کدّه - کُردَه) صورت میگیرد. مثالها: بِيَك شَخْصٍ وَخْت
 بِيَمَاجِيْت (مسجد) مِيَامَد مَلَّاهَسَانْتَر؛ مَه پَسَا نَتَر نَان مِيخُورَم؛ زُود تَر دَه مَوْتَر بَالَا شُو؛
 هَمْرَاي مَآنَا از شَمَا كَدَه خُوبِي كُرْدَن؛ خِيَشِي اَزَاي كَدَه زِيَف (زياد) نَمِيَشَه .

کلمه سازی قید: در کلمه سازی قید پسوند میشوند و کلمات مرکب و ترکیب کلمه ها
 زُلر اساسی را میبازند. به توسط پسوند میشوند و جزء های نامی نطق قیود ساخته

میشوند:

۱- به توسط پسوند های ذیل قید ها ساخته میشوند :

الف : پسوند "آئه" از اسمها قید حالت و یا زمان میسازد . چنانچه : دلیرانه ، ملیکانه ، دوستانه ، شوآنه ، روزانه .

ب : پسوند "آ" قیود حالت و عمل ، زمان و سبب و مقصد می سازد . مثلا : شوکی ، صُکی ، چاشتکی ، دیکرکی ، پیشکی ، پُتگی .

پ : پسوند "آ" قیود مختلف می سازد . مثلا : حالا ، اصلا ، پُسا .

ت : پسوند "ی" قیود مقدار و درجه میسازد : خیلی ، کمی ، چندی ، .

ث : پسوند "ی" قید حالت و زمان میسازد ، چنانچه : درستی ، قوری ، حالی ، تالی .

۲- پیشوند های "با" ، "نا" ، "به" ، "بر" ، "بی" ، "در" در ساختن قید ها شرکت نمود ، از اسمها ، قیود مختلف می سازد . مثالها : با عجله ، با موفقیت ، ناوخت ، نا علاج ، بزودی ، در حال ، بی سبب ، بیحد .

۳- قیود مرکب اساسا به طریقه تکرار و یا از دو کلمه مستقبل که در آن یگان پسوند و یا پیشوند اشتراک دارد ساخته میشوند . مثلا : آسته - آسته ، قرا - قرا ، سو - سو ، پارسال ، دینه روز ، دوچند ، شواشو ، دهاره و امثال اینها .

پیشینه ها و پسینه ها

=====

پیشینه ها

ما پیشینه های به زبانهای ادبی معاصر دری و فارسی و تاجیکی تعلق داشته را به يك گروه و پیشینه های مشخص این لهجه را به گروه علیحده مورد بررسی قرار میدهم . اول- پیشینه های ساده ، اصلی و ترکیبی ای که در زبانهای معاصر دری و فارسی و

تاجیکی استعمال میشوند، درین لهجه به وظایف ذیل می آیند :

- ۱- پیشینه "از". پیشینه مذکور انواع مختلف فونوتیکی داشته چنین معنی و مناسبت هارا افاده میکند : یکم - علی را نشان میدهد که آن از داخل وی برآمده است. مثالها : او از بازار سودا میآورد ؛ لیاف ملاره به دزدی اَس (از) سرش گرفته برد .
- ۲- دوم - باضمایر اشاره همراه آمده به مکان ویا به سوی واقعگردیدن عمل اشاره میکند؛ چنانچه : از همی یک کُرْد سو بار حاصل میورد اریم ؛ یُکته ستونی بود از اَمسی سید خیل ؛ سوم - مناسبات زمان را افاده میکند . مثلاً : از جوانی رُو فَنکاری میگذم ؛ از سات اَمْت بجه صب که شروع میشود الی ده بجه همان روز ؛ چهارم - سرچشمه عمل و حالت را نشان میدهد . مثالها : ای شعله از روشنی یک دختر بود ؛ از دماغای مومشا خون جاری شد ؛ از خزانه چار آزار روه میتنش ؛ پنجم - پیشینه "از" ملکیت را افاده میکند . مثالها : از مه سیزده اولاد شد ؛ ای گپاره مه از بابه خود شنیدیم ؛ ششم - برای مقایسه یک شی با شی دیگر استعمال میشود ، در این حالت احیاناً "کلمه کمک کننده" "گده" استعمال خواهد شد . چنانچه : نام رستم به از رستم (ضربالثل) ؛ از جبل السراج گده کابل شار کلان اَس ؛ هفتم - سبب را نشان میدهد . مثلاً : از ورخطاشی ای دپگه ، صافیب ، شور خوردنی پطلونام (پطلون راهم) میکشه و . . . ؛ از تناشی برقی آوردم ؛ مه همی جه از ناطلاج آوردیم ؛
- هشتم - از کل جدا شدن جزئی را نشان میدهد . مثالها : از جمله وزیران یک وزیری خیست به حضور پادشا ارس نمود ؛ از من جمله آن مال همی کاردی که همی نفر در نزدش اَس ، از جمله مال بنده میاشه ؛ از یک لک روه بینجا رومشه بخشیدم ؛ نهم - از گد ام مواد ساخته شدن شی ویا از کدام چیز صارت بودن -

را میفهماند. مثالها: آرگر جبل السراج از خشت وکانکرت جور شده؛ گونه های دره؛ سالنگ اَسْ سَنگ اَسْ؛ دهم - از جایی ها از حدود چیزی گذاشتن را نشان میدهد. مثالها: موتر از پیل پَلَه وان تیر شد؛ سات از یازده بجه تیر اَسْ؛ میمانا از کوتسل سالنگ بخیر تیر شدن؛ یازدهم - پیشینه "از"ها پیشینه "برای" آمده، اجرای عملی را برای شخص نشان میدهد. چنانچه: فیلانَه آدم آمده از برای طلبگاری دخترمه؛ مره پادشا از برای ساختن خانه هوایی روانه نموده.

۲- پیشینه "به". پیشینه مذکور برای افاده نمودن مناسبتهای مساحکی و اینچنین برای نشان دادن شیء جای و یا شخص که عمل به آن روانه شده استعمال می یابد. پیشینه مذکور دارای معنی های ذیل است:

یکم - به سوئی وجه جایی روانه شدن عمل را نشان میدهد. چنانچه: به شکار برآمدُم؛ بجه پادشا اسپ خود زین کُده و به طرف قیوله رُوشد؛ آمر به پیشوای تفتیشا برآمد؛ بعضی اوقات این پیشینه در جمله حذف میگردد. مثلا: عزیزخان مکتب نَمیره؟ دوم - سوی و میل عمل به شخص است. مثالها: بهمه مه خبرند ادین؛ هر اخلاقی که داشتُم به او مالوم بود؛ کاش مه هم به شوروی میرفتُم.

سوم - پیشینه "به" در اثنای به سوی عمل اشاره کردنش اینچنین اجرا شدن عمل را میفهماند. چنانچه: رُفتیم به کابل بهروزیر عبد العزیز خان کارکردیم؛ بپورگی زَن آمد به چارباغ بجه و گلاره کُند؛ به سبیل باغ آمد وجهه ره دید.

چهارم - همراهی را میفهماند. مثلا: به همزای شما پله وان می کُنتُم.

پنجم - واسطه، اجرا شدن یگان عمل و کاری را نشان میدهد. مثال: کَلوخه به او ماندن و تیر شدن (ضرب الضل)؛ باز پاک می کُنتُم چل کُندم واری به قلّه پاک.

ششم - به داخل شی به یگان سوی روانه بودن عمل و مثالها : *مَه خَیْسْتَم رُفْتَم* به خانه و جایدار خود ؛ *اِبْجَه به غارت شد* ؛ اسپر خود که به گندم ایلا نمود .

۳- پیشینه "ده // دَر" . پیشینه مذکور اساساً معنای ساحکی داشته به وظایف ذیل خواهد آمد :

اول - مکان و جای واقعه سوی عمل را افاده می نماید و مثالها : *دَه سالَنگ رُفَنگاری* میگردد ؛ *ای بندی بود دَه بند یخانه* ؛ *شاوَلَه کَش کرده آورده دَه داضه جات ایستاد کَدَن* .

دوم - سمت و سوی حرکت و عمل را نشان میدهد و مثلا : *از جای خود خَیْسْتَم* دَه رَه رَوان شد ؛ *هَمی تنابه گرفته قرا - قرا دَه سالونا برآمد* ؛ *دَه تَکُو رایی کَدَه گفتن* .

سوم - سوی و میل عمل را به شخص افاده میکند و چنانچه : *لاکن یک محافظت* نکرَدَن دَه پایش ؛ *ما هرچه که از دست ما شد دَه حَقْتان میگویم* ؛ *میروه دَه سرای آدم* . چهارم - موضوع محاکمه و فکر . مثالها : *در ای چارزن ایقه بیسه هابم تلفات شد که حالا نمیدانم چه کنم ؟* ؛ *آمانخان نام داشت ای جهه صاحب ، ای دَه گیر آتد ؛* *با باز دَه ترقی شد ای خانای ماه*

پنجم - مقصد را افاده میکند و مثلا : *برو ، مَرَه دَه شرط بردش ؛ دَه پالیدن بجهه* *پادشا مشغول شد ؛ دَه سرکار رفته* .

ششم - زمان واقع گردیدن عمل را افاده میکند و مثالها : *دَه فی شش سال شوم* - نامده بود ؛ *دَه سه زمستان بخش ده نَفَقیم پره نمیشه ؛ دَه سه مقرب کند دَه دَرُو* میگویند .

هفتم - باکاری مصروف بودن شخص را میفهماند و چنانچه ده ماشین کار میکنم؛
 غلام حیدر تلفونی ده شقی تلفون کار میکنه .

هشتم - عملی را درحین به انجام رسیدنش نشان میدهد مثلاً: باد از چن شو
 وچن روز رسید ده شار د ختر نانهای؛ رسیدن ده منطقه پادشاهی خودشان؛
 نهم - پیشینه "دُر" با ضمائر اشاره آمده به عمل نزدیک و یا دور واقع گردیده اشاره
 میکند مثلاً: هکی پهر مراد صائیب بود ده امی جبل السراج ما؛ آمد ای داره
 بسته کده ده امی کود امن و اشال اینها .

۱- پیشینه "تا" . پیشینه مذکور ابتدا و انتهای عمل را نشان داده در مساحه و زمان
 استعمال میشود، علاوه بر این پیشینه "تا" :

یکم - عملی را نشان میدهد که مساحه آن به انتها رسیده است و مثالها: تا بازار
 رفتیم؛ تا خانه آروس بز کچی کدن .

دوم - وقت و زمان را نشان میدهد مثلاً: تا نیم روز همی نزد ویز برای مه کار کرد؛
 اس سخله تا قوس ده بهین کند و میاشه .

سوم - مقدارها و وقت را بطور تخمین نشان میدهد چنانچه: هر قدر خپشی که
 داین تا صد، د و صد، پنجمد نفر خپس میکنن؛ تا چار بجه دیگر که شد نشان
 خوردن خاتمه می بابه .

چهارم - پیشینه "تا" احياناً با پیشینه "ده" همراه می آید و عمل ادامه داشته -
 را تا انتهای وقت و مساحت آن نشان میدهد . چنانچه: تا به حالی هم، صائیب،
 حکومت پروان میکنن؛ خلیفه قصاب دیکه تا به دیگره، تا به چار بجه قصابی کرد؛
 از شو تا به صب منزل کد .

۵- پیشینه "با" : این پیشینه برای نشان دادن همراهی و واسطه اجرای عمل استعمال میشود :

یک - در اجرای عمل همراه بودن را نشان میدهد . مثالها : با هُتْرای شما دَه یک کاسه نان میخورم ؛ دِهکَه اِهچَه با خُسور خود آمدند و ملاقات کردند .

دوم - واسطه اجرای عمل را نشان میدهد . چنانچه : اِهارة کِرِنَت با شَمشیری که داشت ، هُموجَه زَن کَشِشَان ؛ با ای برپیشی و جوانی پیش ما چه میکنی ؟ ؛ مِهخَه با چُکُش زَد ؛ با قلم خود زَنگ خُطَه نوشته کرد .

۶- پیشینه "برای" . پیشینه "ساده" اضافی "برای" از پیشینه های اصلی تفاوت دارد .

این پیشینه مع ضمائر اضافی شخصی مفرد و جمع خواهد آمد . مثالها : دَا دِیمِ بَرایم کالای نو خریده ؛ دِختر مَلا بَرایش گفت ؛ پِهَرَه کی زَن بَرایش جواب گفت ؛ باس (باز) مَه شُور که مِهشَه گَنجَشُک بَرایشان میبرم .

پیشینه "برای" در موارد ذیل استعمال میشود :

یک - به اجرای یگان مقصد و تمهین عمل . چنانچه : با زیگان خانه که مَرده

میشاه ، دَه خانه مَرده دَا رِیون برای دعا ؛ شکارهای هُجَش برای او خوری آمدن ؛ خُطَه برای دختر نانهای تسلیم کرد ؛ زَنّا برای عینه خانه دِختر والا رِیون ؛

دوم - به مفاد یگان شخص یگان چیزی روانه کرده شدن عمل . مثلا : خالیمَه تیز

بهارین برای مَه خِیَمَت کُنه ؛ برای مَه یک جُورَه لباس بَخَرَه ؛ شما هیچ اَوالِ شاره برای مَه نیاوردین .

سوم - به یکوقت معین اجرا شدن عمل . مثالها : چون اَنتَوَرَموس (تعویز)

میشاه برای سه روز ایره فاق میکنی ؛ برای روز چهارم اِهناَرَه مِهچکن .

درین لهجه يك گروه كلمه ها واسمها به خود اضافی گرفته به وظیفه پیشینه می آیند. این قبیل پیشینه ها عادتاً با فعلها آمده مناسبات سطح وسوی و کنار، مکان، زمان وابتدا و انتهای عمل را میفهمانند. چنانچه: سَر، بالای، پیش، پُشت، همراه. مثالها: ای سَرِ هُمُو مَرَكُشِ دَرِشْتِ مِکَشَه ؛ مَه سَرِ شَمَا اَز دِل وَجَانِ عَاشِقِ شَدِه بُوْدُم ؛ مَه بُوْدُم بالای دختر کاکای خود عاشق ؛ ای پَسِ دِشَمَالَه دِ وَهَارَه کِرْفَتَه رَفْتِ بَیْشِ شَوَهَرِ خُود ؛ شَمَا سُلْمَانَا پُشْتِ دَوْلَتِ مِیگَرْدِ پِن ؛ باز شِیْشَتَنِ هَمْرَايِ مِیجَانِ نَانَه خُورَدَن .

دوم - پیشینه های شخصی که در لهجه استعمال میشوند عبارت از اینهاست .
 ۱- پیشینه " کَتی // قَتی " با اجرای وظیفه و تابشهای معنای خویش قابل قید است . این پیشینه برای نشان دادن همراهی و واسطه اجرای عمل فراوان استعمال میشود . این پیشینه وابسته به معنای اسم و فعل دارای تابشهای ذیل میباشد ؛ یکم - در اجرای عمل همراهی را میفهماند . چنانچه: پَرِ پَرُوسِ کَتی دِ اَکْتَرِ بَحْتِ کَدِ پِم ؛ کَتی چیلِ خانَه کُنیزِ با اُمْرَايِ بچه پادشاه لبیدرِیا رَفْت ؛ قَتی مَه بَیَه خانَه . دوم - واسطه ویا آلات اجرای عمل را افاده میکند . مثالها: دَه شِیْرِ خَانِجِیلِ ، صَافِیْب ، هُمُو شِرْکَتِ کُلْبهَارَه کُلْشِه کَتی هُمُو رِیگِ عَدَلِ کَدَن ؛ مَرَه قَتی اَشْکَا بَرِشِ چو میکنی ؟

پیشینه " کَتی // قَتی " پسوند های ضمائر شخصی را گرفته در اجرای عمل همراه بودن را نشان میدهد . چند مثال : باز کَتِیْتِ کَبْ مِیْرَنُم ؛ مَه مِیْرُم کَتِیْمُو سُو شرطِ دَرُم ؛ پَرُو یك کاری میکنیم قَتِیتان ؛ چُد رِی (چتری) کَتِیْشِ مِیگَرْدَانَه . این پیشینه اصافت را هم قبول کرده میتواند . چنانچه: کَتی آغَا یَم بَه شَا رِ

إِسْتَأْمَلُ مِیْرَمُ : پدر بچه قتی بیاد رانش یا یک کلان قومیش میخیزه میوه خانه
دختر دار شو یا روز .

پهشینه مذکور دارای انواع فونوتیکی دیگری نیز میباشد . از جمله :
الف : نوع کئی // قئی " که برای افاده همراهی استعمال میشود . مثالها : تو پرو هسی
زن مولوی ره بگو که کئی مه رفیقئ کئهُ ؛ مه گفت گل حالی کئی ای کار دارم ؛ کئی
مومینشا حمله خوده کد و قوشتی گرفت ؛ قئی کوجش بمچار بکار رفته ؛ قئی آقا ئیت
میری ؟ ؛ قئی ان مرد که کب دِه !

ب : نوع " قدی " نیز همراهی را میفهماند که در مثال ذیل دچار گردید :

قدی کسی جنگ کده ، نه دوا کده س ، نه جنگ میکنه ، نه دوا میکنه .

۲- پهشینه بخشی " پهشینه مذکور با پهشینه " برای " هم معنا و هموظیفه بوده در موارد
ذیل استعمال میشود :

الف : مقصد و تعیینات عمل را نشان میدهد . مثالها : کسی هست که اوال امی
شاره بخشیه بیاره ؛ آواره بخش تو غلام میتم ؛ قصه ئیش " صائب " اینه مه بخش
خودت بگویم ؛ میرن صائب ده خزانه و چار آزار روهه بخش ای میتن .

ب : به مفاد کسی ویا چیزی روانه گردیدن عمل . مثالها : بخش توجه بیارم ؟ ؛
شما بیروی اوال گبه بخش مه بیاری ؛ بخش او بیست صندوق طلا و روهه نیاری
ای گبه خریده نمیتانی ؛ بخش آنا یک سیر برنجه پخته کده به همراه پنج - ده
دانه نان چباتی بخش دختر والا می بریم .

اگر پهشینه " بخشی ضمائر شخصی قبول نماید آنگاه اضافت از آن حذف

میشود . مثالها : او بخشیم یک بیت خواند ؛ اوال غاره بخشیت مازم ؛ یک سامان موتر
بود بخشین میرم ؛ تنخواه مقرر بخشین میکنن .

در لهجه جبل السراج به مثل لهجات زبان تاجیکی انکشاف پیشینه ها از حساب جزه های نامی نطقی و قید به مشاهده میرسد. در این وظیفه کلمات مستقل معنا اضافت گرفته اساساً وظیفه پیشینه های اصلی را ادا میکنند و چندی از آنها را از نظر میگذرانیم :

اول - پیشینه "دانی // دَنی" . پیشینه مذکور که از کلمه "دهان // دَهَن" به صل آمده است ، جای و مکان واقع گردیدن شی را نشان میدهد . چنانچه : آرم دانی دروازه ایستاد بود ؛ بکس مره دان کلکین بیان ؛ دَن دروازه که میوه صائب ای پترة دارا ره میگو ؛ "پس پیه ریڈش" ؛ رسید دان در وگان دختر نانهای اخیانا این پیشینه با پیشینه "دَر" همراه می آید ؛ دَه دان در وگان نانهای آمد دوم - پیشینه "سُونی" . پیشینه مذکور سمت و سوی جبل را میفهماند . مثلاً : سونر خانه کتیرن رانی شدن ؛ دُختره گرفت و امرای لشکر خود سونر خانه خود رانی شد . سوم - پیشینه "دَرهجه" نیز در زبان ادبی استعمال گردیده بعضاً "علیحده و اخیانا" مع پیشینه "به" آمده به واسطه کسی یا چیزی اجرا شدن عمل را میفهماند . مثلاً : همین باری که از طرف دختر خیلی برای بچه خیلی به گردنش نیاده میشوه دَرهجه يك پترة کاغذ نوشته میکنن ؛ باد از او دیگه خهش و قوم از پیره به دَرهجه موتر آوردیم .

چهارم - پیشینه "فی" . پیشینه "فی" در زبان ادبی معاصر ~~در~~ زیاد استعمال میشود و درین لهجه بعضی اوقات در تکلم آدمان با سواد به مشاهده میرسد . چند مثال : مافی مامیک آزار تنخواه ارم ؛ نانه که خوردن باد از آن فی نفر اهل کلمس یک پایه قند میگیره .

پنجم - پیشینه "الی" با پیشینه "تا" هموظیفه می‌باشد و آن برای نشان دادن ابتدا و انتهای عمل در ساحت و زمان استعمال می‌شود.

مثالها: از قره تاجیکان الی گواره سنگ پای پیاپی رفتیم؛ از ساتش بجه مصب که شروع می‌شود الی ده بجه همان روز ادامه می‌کند؛ باز تمان زنا برای رهنما یکن از پتجا الی هزار ربه به عاروسخیلی شاه میتن.

به همین طریقه با گروه پیشینه های مشخص لهجه از جهت افاده معنا و وظیفه جالبهت بوده از بعضی لهجه های تحقیق شده افغانستان و تاجیکستان شوروی تفاوت دارد.

پسینه ها

پسینه ها از اینها عبارتند: "و"، "ر"، "را"، "واری". پسینه های

"و"، "ر" و "را" به وظایف ذیل می‌آیند:

۱- اگر سخن راجع به چیز معین باشد، مفعول بیواسطه را افاده می‌کند. مثالها:
 مے فی عقربگند مے میکاریم، صافیب، نسکه میکاریم، جو مے میکاریم؛ مے شماره ده شار
 خود میبرم؛ خانه رے برای میمانا میکار کردیم.

۲- اسمهای خاص، ضمائر شخصی و غیره که شی معین را میفهماند، همچون مفعول
 بیواسطه پسینه قبول میکنند. مثلا: رابا، صافیب، سرورخانه آمد و قلعه پیشگرفت؛
 راجه بجه مومینشلوه خواند؛ ای حبیباله رے بگیرین روان کونر کابل؛ تو اوره
 آزار نته؛ شماره مے پایواز ساختیم.

۳- اسمهای خاص، ضمائر و غیره هرگاه به وظیفه معین کنند، شی آئند پسینه قبول

خواهند کرد و مثالها: **امیر شکیب** همو **امیر حسین** الله خانه گفت ؛ **اَرَسْ کَرْدَم** که **بچه مَره** محافظتَشه **نمیکُنن** ؛ ای کار شماره مه اجرا میدارم .

۴- اگر اسمهای عام با اسم شخص مفعول عمل قرار بگیرد پسینه قبول میکند .

مثالها: مه همی فرموده **دُختره** قبول **کَرْدَم** ؛ دختره گرفت و امرای لشکر خود **سُون** خانه **خُسور** خود رانی شد ؛ **مَرْدَکَه رَه** **بَرُنَسَق** آزار **پیشن** .

۵- اگر در جمله چند چیز تکرار آمده باشد ، هر کدام از آنها پسینه قبول میکند .

مثالها: **اَو مِرِه** سر همی **د ا م ا ش ه** ، **گنجشکاشه** **میگیره** ؛ مرد مای ای دیاره ، **فریماره** **کشید** .

۶- پسینه "ه" ، "ره" مفعول بی واسطه را با افعال متعدی افاده میکند . چنانچه :

خوب خود **آرایش** داده **براند** ؛ **فیلانی** **بها دَر شَه** **کشتن** **اینه** ما آمدیم اطلاع دادیم ؛ **ماره** **تفتیش** **د ر به** **د ر میکنه** .

۷- یکی از خصوصیات مشخص این لهجه در آن است که ضمیر شخص یکم مفرد مع

پسینه "ره" عطی را افاده میکند که آن به سوی شخص روانه کرده میشود . در این حالت فعل حذف میگردد .

چنانچه : **مَره** **گورده** ؛ ؛ **بیله** **مَره** ؛ ؛ **مَره** **قچینه** ؛ ؛ **مَره** **پسه** ؛ **مَره** **خنجانه** ، **مَره** **همو** **بپاله** ره .

۸- در همین افاده نمودن مفعول بی واسطه پسینه "ه" و "ره" منبع محاکمه و فکر قرار

میگیرد . مثلا: **خلیفه** **قصاب** **خود** **قرا** گرفته که حالی **مَره** **میمن** **پهرون** ؛ **پرو** هر کس که **توره** **رانی** **گدس** **سلام** **بگوش** . . . ؛ **شما** **پهرو** **همی** **اوال** **گبه** **بخشیمه** **بپاره** .

۹- پسینه "ه" و "ره" حالت‌های مختلف عمل را افاده میکنند ؛

الف - حال زمان : شوۀ دہ میمانی تیر کدیم ؛ نان چاشتنہ امرای ما نوش جان نمیکنی؟
نُعارِ خُفتنہ دہ خانہ خواندیم .

ب - حال مکان : خانہ رَہ چوچنگکا چنل کدہ ہونُن ؛ اطافہ رنک کدیم .

۱۰ - پسینہ " ۵ " و " ر۵ " درجملہ هائی کہ امر و فرمان و خواہش را اجرا میکنند

می آید مثلا : دَر۵ واز کُو ؛ آتَش۵ دُر۵ بتہ ؛ ہُر۵ نَفرا تہ خَبَر۵ کُو ؛ .

۱۱ - اگر درجملہ معین شوند ہا معین کنند ہ خود آمدہ باشد ، پسینہ " ۵ " و " ر۵ " را

معینکنند ہ میگردد ہ مثلا ہا : ملا نصرالدین رفت دیگ ماند ہ تمام مردم شار۵ جمع

کرد ؛ ہای بچکک۵ محافظتشدہ ننگُن لنگ شد ؛ چرخ فلک۵ بخشیم۵ نشان بتہ .

پسینہ " واری " کہ چیزی را بہ چیز دیگر شبیہ میسازد درین لہجہ خیلی زیاد

استعمال میشود :

الف : پسینہ " واری " آشیا را بہ ہمدیگر مانند میکند ہ چنانچہ : حالا زن واز کرہہ میکنی؟

شتر واری قدم میزنی ؛ کوه واری قوی ہود .

احیانا قبل از تاکید نمودن خصوصیات شی مانند کلمہ " مِثَل " استعمال میشود .

مثالها : باز پیرہ کتی شیر مثل دانی واری ہروریش کدہ ہون ہ مِثَل آرد وری لجان

میراہ .

ب : پسینہ " واری " یک حادثہ را با حادثہ دیگر ہوقوع آمدہ مانند میکند ہ مثالہ مِثَل

بلوای شیرکتا واری چار دورای جمع شد نَفرا وگلہ شد و . . . ؛ مِثَل توی واری

بیر و ہار میشہ .

حینی کہ پسینہ " واری " یک شی را ہاشی دیگر مانند میکند ہ جملہ آہنگ بسخر

واستہزا پیدا میکند ہ چنانچہ : قواریش رُقَم شادی وارہست ؛ شیکش ملا واری نَفرا

گشتن ؛ قواریش مادر بار وارهست ؛ برهاها ؛ آروق مُردَه وارهستی .

کلمات ربط

کلمات ربط درین لهجه وظیفه و معنا های مختلف را آدا میکنند و آنها را به گروه اساسی تقسیم کردن ممکن است :

۱- کلمات ربط پیوستی که مناسبات برابر حقوق اعضای جمله و مناسبات برابر حقوقی بین خود جمله هارا میفهمانند که در نیت خود به انواع ذیل جدا میشوند :

یکم - کلمات ربط بی هم . کلمات ربط مذکور مناسبت بین کلمه ها و جمله های بهمیم آمده را میفهمانند . کلمه " ربط " و " اساسا " دو و زیاد تر از آن جمله ساده و کلمات را می پیوند د .

مثالها : د پو چشمای خود ه پت کرد و چناره به بالای سر مومینشا پرتافت ؛
مادر د دختر خاله بچه میشد و مادر خا خاله د دختر میباشد .

کلمه " ربط " و " بیشتر برای پیوستن دو کلمه بی هم آمده استعمال میشود .
مثالها : اینه ، از ای باد خانا د بگه باخان و فریب و ملهک و د ارنده و نادار دَه
جبل السراج بک مساوی شد ؛ اوقات د بگه ، صائیب ای موتر و گادی و ای گها نبود ؛
ای صائیب ، میخیزه و میره دَه پیش پادشا و گلگی ششه میباشند و ...

کلمه " ربط " هم در جمله به تغییرات فونوتیکی ذیل دچار میشود :

الف : اگر به آخر کلمه هائی که با آواز کانسوننت خاتمه یافته باشد همراه شود ، آواز " ه " لز اول آن حذف میشود .

مثلا : امروز آتشم نکده ، اشنائی نکده ، ناننهخته ، چیرام نکده ، ناوخت کده ؛

سَرَم لُج است و هابم .

ب: اگر کلمه با آواز واول "ه" تمام شده باشد ، تنها آواز "م" باقی میماند .
چنانچه : از ورخطافی ای دیگه ، صائب ، شور خوردنی پُطلونام میکشه وگرتی رام ؛
کالا رام وکلگی ده سر جان ای میزنه .

پ : اگر کلمه ربط "هم" در اول جمله ویا کلمه ای که با واول انجام یافته باشند ،
نیاید به تغییرات فونوتیکی دچار نمیشود ، مثالها : هم توت میخوریم و هم مانی
گیری میکنیم ؛ هم به او برسّه هم به مه ؛ هوی توهم کالای جهان می پوشی و ماهم ؟ ؛
دوم - کلمات ربط خلانی . کلمات ربط خلانی برای افاده مناسبته برخلانی کلمه
و عبارت و جمله ها استعمال میشوند ، کلمات ربط خلانی قرار ذیل میباشد :

اما ، لکن // لکن // نیکن // نیکي ، ولی .

مثالها : ششم سال است شوی مه گم است ، لکن که ده هعی هفته گذشته بک
خطن آمده بود ؛ نیکین ده دنیا بک داد وگرفت هست ؛ مه خانه اشما آدم و ولی
تو تشریف نداشتی ؛ مه توره می پالم اما تو پرسان موه نمیکس .

سوم - کلمات ربط جدائی : خا . . . خا ، خا . . . خا ، یا . . . یا ، گهی گهی
و غیره .

چهارم - کلمات ربط مقایسی "پُتل ؛ پُتل" کلانتر که بند پخانه میداشته باشن ،
صائب ، هموجه بندی میباشد .

۲- کلمات ربط تابع . کلمات ربط تابع دو یا سه جمله را به همدیگر پیوست مینمایند
که در آنها جمله های پیر و به سر جمله تابع میباشد . در بین کلمات ربط تابع
کلمه " ربط " کو خیلی زیاد استعمال میشود .

کلمات ربط تابع از اینها عبارتند :

یکم- کلمات ربط سبب: کو، زیرا، چونکه، هرچه کو.

دوم- کلمات ربط مقصد: کو، تا، تا، تا، تا اینکو، نسبت از ای کو، به نسبت

آنکو، به نسبت از ای کو، از خاطر ای کو.

سوم- کلمات ربط زمان: کو، وختی کو، همی کو، ده زمانیکو، پسان کو، باد

از آن، بد از آنکو // باد از آنکو، باد از او، باد از اونکو، باد از اینکو،

تا وختیکو، ای وختیکو.

چهارم- کلمات ربط چگونگی: کو، چنانکو، گهبا کو، از اینکو.

پنجم- کلمات ربط نتیجه: کو، مثلا: ده غار اس کمرش بستته کده ته پیش کسد و

کشید کو خاکبستر شده، خوب شد کو ماثوه از حوض به آسمان بلند نمودم.

ششم- کلمات ربط شرط: آگه // اگر، نگه // مگر.

هفتم- کلمات ربط تابع خلافی: که.

هشتم- کلمات ربط تابع ابضاح: کو. مثالها: يك دسته مرد می کو اصلا تاجيك

و در انجا مسکن گزین شده بودن تا حال بنام قره لئمه باقیست؛

مشکلاتی کو دختر پادشا به دختر نانهای نوشته کده بود، دختر نانهای بسیار

قره میكد و فمگین شد.

ادوات.

=====

ادوات در تکلم معناهای مختلف را افاده مینمایند و خصوصیات مشخص ادوات

صارت از آن است که چندی از آنها از جهت معنا و وظیفه مستقل بوده به خود

تکیه می پذیرند و برخی از آنها به کلمه، عبارت و جمله همراه و یا مربوط گردیده تکیه

قبول نمیکنند.

ادواتی که درین لهجه بیشتر استعمال میشوند قرار ذیل میباشد :

- ۱- ادات اشاره : آنَه ، مَنَه ، اینَه ، آنَه ، آنَمُو ، آنَمُوَه ، شالها : آنَه مَه آمدَم ؛
اینَه یَک بَجِیمَ عبد الشکور نام داره ؛ اینَه صاحب اصلیش ای مُلک از ای بود .
- ۲- ادات هَم هَم انواع مختلف فونوتیکی داشته در اخیر کلمه برای تاکید نمودن فکر استعمال میشود .

شالها : اینَه (این هم) . اَسپَه سوارمیشه ؛ چاریکاری هم حاکم اعلی بود
کوهدانی هم ؛ ده همین روزا بجه والا بِرِنِجَشَم آورده ، رُوغَنَشَم آورده ؛ جَوُرَشَد
مَکَرَم لَنگ آمده ؛ اُورام (اوراهم) که مِکُشَن ، صَب میخیزن که نَه مَرَوان است
ونه کوهستان .

- ۳- ادات سوالیه : کُو ، چو ؛ کُوهُمُو میمانا ؟ ؛ مَه ای ساماناره چه خات کدُم ؟
- ۴- ادات محدودی : فقط ، تَنّا (تنها) ، حَتّی ، باز . شالها : توت فقط ده
جبل السراج پخته شده ؛ مَه تنها توره دست دارُم ؛ فقط فکر کرده بودن که
مادر ما میباشد ؛ حتی بریشی ده جانیش نبود ؛ باز بهار که شد ، گندُم درو
میشه و جَوَم .

۵- ادات تصدیقی : هَه ، بَلی ، آری ، خُو ، خا ، خوب . شالها : بَلی ، مَه ای کاره
خات کدُم ؛ آری ، ما امروز شار مبروم ؛ گفت ؛ خُو دیگه ای کاره مَه نَمِکُم ؛ خا ،
مَنَم کَتّی تو کابل مبروم .

- ۶- ادات انکاری : نی ، نَه ، نَخیر . شالها : تورخصتی نرفتی ؟- نخیر ، نی مَه ای
گَه قبول کده نَمیتانم .

اصوات

=====

اصوات برای افادهٔ عمومی احساس، هیجان، تعجب و میلهای اراده‌نی آدمی استعمال میشوند. آنها از جهت معنا خیلی محدود بوده مشخص شدن معناها ی آنها به کلمه و عبارت و جمله‌ها مربوط است.

اصواتی که درین لجه مورد استعمال قرار گرفته‌اند، اینها بوده از لحاظ معنی دارای خصوصیات ذیلند :

۱- اصواتی که معنی تعجب، احساسات و هیجان را افاده میکنند :

الف: تعجب و حیرت : **بَا تَهَّه** | **مَه** از ای‌گپ بیخی خبرند اشتم ؛ های پیاورد |
بیمانی به ظلم است یا به رضا ؟ ؛ **هوی** ، توهم کالای سان سپوشی و ماهم .
ب : غم و اندوه - خدایا ! باز ده چه عذاب ماندم ؟ ؛ **وای** ؛ **اوکار شدم** ؛ **بایم**
شیکسته .

پ : تاسف و تاجر - **اَفْسُوس** | رفیق مه رفته ؛ **اَف.. اَف** | چرا مه زن خوده
ایلا گدم ؟ ؛ **هوی** آدمی گفت زن ای وختی که توبه سوداگری رفتی مه بیرون
نبرادیم ؛ **آخ** بیچاره اوکار شد .

ت : تحقیر و نفرت ، ندامت و ناخوشی - **تَهَّه** | **بَر پَد رِشما** واری خا له نالت ؛
هوما | توده ماجیت ملاستی با سر مه ؟ ؛ **هوکَل** | **چو گپ اس** .

ث : شادی و خرسندی و تحسین - **آفرین** | توبسهار خوب بهت میخوانی ؛
شاهان ؛ **بچه** ؛ **ملیک** ؛ **میرزا** ؛ ؛ **وا، وا** ؛ **چیقه** خوب میخوانه ؛ ؛ **به - به** ، **چو**
خوب مژه دارة ؛

۲- اصواتی که معناهای دعوت، مراجعه و میل و خواهش را افاده میکنند :

الف: مراجعه، دعوت و آگاهی - ای زهراء، ای وکیلا | چرا شما پسران خاطر
صحرا به صحرا میکردین؟ | ای کس نباشه که مَه خالکخانه رُفَه مِهترَم |
دَه هس را تَرُو کوجَر وجوی است مِهنتی |

ب: خواهش، اِلتماس - ای بچه | چو مِهشَه اَمرای مَه کار کنی؟ | های بچه
مهرا | به ملاصائب بگو: اگه گوشت مَره بَخورَه دَه بَخشَر مَه دَعَا بکنَه | او دَختر |
اَمواشَنائی رَه دَر بَهتر |
پ: امر - چَه باش | دیکگِب نَزَن .

ت: تهریک و داع - خوش آمدی گل آقا | | به امان خدا | سفر به خیر | .
ث: پرسش و سوال - ای ملنگ | شما چرا خَو نَمِیَن؟ | هو بچه | دَه مِهنجَه
سَماوات هَسَتک؟ |

ج: اطاعت، تواضع - در لجه کلمه "چَشَم" مع بهشینه "به" یکجا آندَه اطاعت
و تواضع را افاده میکند، چنانچه: مَه مِيارَم: به چَشَم | برای دختر آندن، به
چشم، دختر مِیتم: اگَه خِرَاج مِیخایَه، به چشم، خراج مِیتم |

بخش سوم

معلومات مختصر راجع به نحو

چند سخن درباره نحو جمله ها .

در محاوره مردم جبل السراج فکر و مقصود با جمله های کوتاه و ساده بیان میشود . از این لحاظ جمله های مرکب پیچ در پیچ کم در چهار شده و بنظر آمده جمله های ساده و مرکب پیوست و تابع بدون کلمات ربط بیشتر مورد کاربرد پیدا میکنند .

جمله های ساده .

جای اعضای جمله های ساده .

در جملات ترکیبی اشغال نمودن جای کلمه ها نسبتاً آزادتر است . سبب این قبل از همه به احساس و هیجان جهت یابی فکر و دقت و اعتبار دادن نطق مربوط است . در سخن نطق کلماتی که تکیه منطقی قبول میکنند ، در اول جمله می آیند . نطق بدین وسیله محض توجه شنونده را به کلمه هذا جلب ننماید .

در بین اعضای جمله جای معین کننده و خبر نسبتاً استوار است . دیگر اعضای جمله متحرک بوده در جایهای مختلف جمله واقع میگردد .

جای اعضای جمله را بطریقه ذیل خواهیم دید :

اول- جای مبتدا در جمله . چنانکه معلوم است ، مبتدا اساساً در اول جمله می آید ولی در محاوره در جایهای مختلف جمله آمدن آن نیز به مشاهده میرسد .

الف: در اول جمله می آید .

ثالها : شا عبد الحمید خان هنی جة سر آسب زهر همو چنار ایستاد بود ؛
تشنکی ایره و زخما ساخت ؛ مردم جبل السراج ما کلگی از یگ قوم آس ، تاجیکه
آس ؛ بردا علیحده میرن ، زنها علیحده .

ب : مبتدا پس از بعضی ظروف وبعد از مفعول در همین جمله می آید .

مثلا : بهسه مه میتن ؛ برقه ما کس کدیم .

پ : مبتدا در آخر جمله می آید . چنانچه : تارک آس ، منهار آس ، غار آس
آسمان ؛ اول صکر بود او ؛ ای مستوفی ره گشتن رها .

دوم - جای خبر در جمله . خبر اساسا در آخر جمله می آید . مثلا : مه چیزی ره

نیمقم ؛ آدم بیکار قفل چیل وزیره داره (ضرب المثل) ؛ عزیزخان مکتب نمیره؟

در اول و ما بین جمله ها آمدن خبر نیز به نظر میرسد . خبر از آن سبب

در اول جمله می آید که دقت و اعتبار شخص گوینده به عمل و حرکت فاعل بیشتر

میشود ، گوینده خبر را منطقا جدا می سازد . این حالت در جمله های ذیل

به مشاهده میرسد .

الف: در جمله هایی که خبرشان با صیغه امر افاده یافته است .

ثالها : بیره آس طرف مه نیمقم باشی ؛ بیهگی هنی رکاب اسمم ؛ ؛ برو ده

شرط بردس ؛ پهرین سجره بهارین ؛

ب : شکلهای دیگر فعلی نیز در اول جمله آمده میتوانند .

مثلا : رفت خانه خود پیش مادرش ؛ رسیدن سر یک چشمه او ؛ میرن ، صاب

ده خزانه و چار ازار ره بخش ای میتن ، میروم سون وطن .

در حین در مابین جمله آمدن خبر، آنگاه که خبر در میان جمله می آید، وقت و اعتبار گوینده به آن اعضای جمله که قبل از خبر آمده اند، بیشتر میگردد.

چنانچه: گدام باهه خارکشی میاشه آند یوال هئی دوهی؛ باز شاخیلی خویش خوده خبر میکنه دختر خیلی خهش خوده؛ پادشا یک بچه داشت چهل ملنگ.

سوم - جای مفعول در جمله. عادتاً مفعول جمله در نزدیک خبر واقع گردیده، علاقه

واسطگی پیدا میکند. مفعول بی واسطه که توسط پسوند "و" و "ره" صورت

می یابد، نسبت به مفعول به واسطه بیشتر در نزد خبر می آید. مثلاً:

آستیه مَره آرد داد؛ یک چمچه باهه دهقاند ادم؛ ملنگ دُر وازه ره واز کرد.

اگر گوینده بخواهد سخن خود را تأکید کند مفعول بی واسطه به واسطه در

اول جمله آمده تکیه منطقی خواهد گرفت.

مثلاً: مؤنثاره بَسته کدند چه بند پخانه زمرد پادشا بردن؛ ای گپاره از باهه

خود شنیدیم.

مفعول بی واسطه بعضاً بعد از خبر جمله می آید. مثلاً: جایبای دیگه

نَوَنو، نه نه، بهو میکن مازره؛ ده نفر از طرف دختر به هم نشسته مشوره میکنن

موضوع خهشی ره؛ مردم نور محمد خیل و میرخان به زبردستی از پیش مه بردن

تیره.

معموماً جای مفعول استوار نبوده در جمله در جایبای مختلف آمده میتوانند.

الف. در اول جمله: خطرا برای دختر نانهای تسلیم کد؛ ملنگه ده ایجه خوگدن

بان؛ اپناره بهسار فکینن پیش گرفت؛ ملا ره خو برده.

ب - در پهلوی خبر می آید: یک چمچه باهه دهقاند ادم؛ داکترا محافظت

هموره میکنن، دوا میگردن، از بچه موره نمیکردن.

ب - در مابین جمله می آید : مه هَمی کَلی زَمینانَه اَو مِیَسَم ؛ اینِیعی تَرَبُّزارة گرفته به خود پیت آوردیم .

مفعول بی واسطه با ضمیر شخص یکم مفرد بدون فعل آمده انجام عملی را توسط شخص افاده میکند . مثلا : مَرَه قَمچینم ؛ مَرَه خِنجانَه ؛ مَرَه هَمو بهاله رَه ؛ چهارم - جای ظرف در جمله . ظرف نیز در جمله جای استوارند دارند . در اول جمله آمدن ظرف زمان نسبت به دیگر انواع ظرف بیشتر مشاهده میشود ، ولی ایمن قاعده حتی نبوده و گاهی جای خود را تغییر میدهد . مثلا :

الف - ظرف زمان در اول جمله : اَسال آسبَه رَه به که اجاره داده بودی ؟ ؛ دینَه رُوس هَمی پادشا رَه اَمی لَب - لَب دریا رُقشس ؛ اِمروُس تودَه خانَه بِشپین نَجَتِ مَه اَس .

ب - ظرف زمان در بین جمله : مه دینَه چه گفته بودم توره ؟ ؛ گفت : مه خو حال شاندریم .

ت - در آخر جمله آمدن ظرف زمان : کابل نرفتی اِمروز ؟

ظرف مکان در اول ، مابین و در آخر جمله می آید :

الف - در اول جمله : شار از رُوشنی رُوی از ای چَرافان اَس ؛ ده جبل السراج ، صائب ، یگ ده آزار باشه نَفوسیش ؛ کابل نرفتی امروز ؟

ب - در مابین جمله : دختر اِیچَه به مومِنشا یُک - دُو بهیت فزل خواند ؛ هَمو مَد - اَبیخانَه بَچیشَه مَد سَرورُخانَه صائب ، به تَگورانی کَدَه گفتن .

ت - بعد از خبر جمله : بهرکی زَن آمد به چار باغ ای بَچَه ؛ مَلای سَکُورُد خَتر جوانی داشت ده خانَه .

طرف سبب و طرف حالت قبل از خبر جمله می آیند. مثلا: "مه همی از ناعلاج آوردیم؛ از ترس جان دختر نانهایه خوار خواند؛ برایشان درو کمبرزن جای ماند. طرف حالت در آخر جمله یعنی بعد از خبر می آید: "ای پیش از ای می آیه دویده".

موافقت مبتدا با خبر

=====

مبتدا و خبر در شخص و شماره موافقت پره و ناپره ظاهر میکنند. موافقت پره و ناپره مبتدا و خبر در حالتی ذیل بعمل می آید:

یکم - برای احترام اشخاص سبب مبتدا در شکل مفرد و خبر در شکل جمع می آید. مثالها: قبیله گاهم آمدند؛ مولوی صائب اُرسی کردن؛ یک نفره ماموز صائب پیسه دادن؛ آفام از حج آمدن.

دوم - اگر مبتدا ای جمله با ضمیر شخص سوم جمع "ایا" افاده یابد، خبر بعضا در شکل مفرد آمده با مبتدا موافقت نمیکنند.

مثالها: ایای صائب آمد و سرور خانه قلعه شیه، ای برجه اس پیش ای گرفت؛ ایای ده دست ای رسیدن.

سوم - مبتدا ای جمله اسمهای به انسان مربوط بوده را افاده کرده در شکل جمع آید هم، خبر اساسا در شکل مفرد آمده با مبتدا موافقت نمیکنند.

مثالها: کنیزا گفت؛ ونهرا، وکیلا دید؛ شاگردا درون دکان درآمد؛ ملنگا طرف بچه پادشا سیل کرد؛ چن وخت فرقه میشرا بود و منصبدارا بود...

چهارم - مبتدا ای جمله با اسمهای جامع افاده یافته باشد، خبر آن اکثر در

شکل مفرد و بعضاً در شکل جمع می آید .

مثالها : مردم جبل السراج ما کَلِيش از يَك قوم اَس : تاجیکه اَس و مردمای ما
بعضی اَس تيله ميخوره بعضی اَس نی ؛ تَمَانِ خلق به دیدنش می آیه : دَه هُمُ دَرِه
مرد ما گر بخت ؛ ما مردم هرکه هرسو رفت ؛ ای مردم زهر دستی کده بودن ؛ دَهقان
مردم اَسْتَن .

پنجم - اگر مبتدای جمله با کلمه عربی "كُل" آمده باشد ، خبرها مبتدای بعضاً
موافقت میکند و بعضاً موافقت نمیکند .

مثالها : كُل هَمی یکد نعه می آین ؛ كُل از اینا رفتن ؛ کَلِيش هَمی دَهقان و فریمکار
اَسْتَن ؛ كُل مردم ما فرار کرد ؛ کَلِيش بگ پیرن و تَمَانِ اَس دَه جانپیش ، دیکه کَلِيش لَج
اَس .

ششم - مبتدائی که با اسمهای بی جان افاده شده است ، شکل جمع میگیرد ، ولی
خبر جمله در شکل مفرد می آید ، یعنی با آن موافقت نمیکند .
مثالها : گندمای ما دِرُوشد ؛ خوشه ها دَه اَنْتَوَقای میشه ؛ نانای ما اِبْقَه اِبْقَه
کَلان اَس .

جمله های مرکب .

جمله های مرکب پیوست با کلمات ربط .

درین لهجه جمله های مرکب عادتاً از دو یا سه جمله ساده تشکیل یافته به
همدیگر توسط کلمات ربط و یا بدون آنها پیوست میشوند .
جمله های مرکب پیوست با کلمات ربط به طریقه ذیل صورت خواهد گرفت :

یکم - حرف ربط "و" زیاد استعمال گردیده در جمله مرکب پیوست اساساً برای پیوستن جمله های ساده استفاده میشود. حرف ربط مذکور دارای وظایف ذیل میباشد.

الف: جمله های ساده ای را با هم علاقمند مینماید که عمل آنها یکی از پس دیگری واقع میشود.

مثالها: کالا شوئی میگذرد و ده آبی کالا ره میگریفت و ده سنگ میزد...؛ میخیزند؛ خریشه صائب، همو چه میگوید و ایستاد میبهد و میگه...

ب: برای پیوستن دو یا زیاد از آن جمله ها می آید که در بین جمله ها مناسبت زمانی موجود است.

چنانچه: اینده، از ای باد ای خانا دیگه باز خان و غریب و ملیک و دارند و نادارده جبل السراج یک ساوی شد و ای گپ از بین رفت؛ امروز ای نفر آمده صبا دریکش آمد و کلهش یک دفعه فاعمال کدَن.

ت: دو حادثه یا واقعه را نشان میدهد که خلاف یکدیگر واقع گشته اند.
مثالی: شو تیر شد و صب شد.

دوم - کلمه ربط "و" بیشتر در زیاد از آن جمله های ساده را پیوست نموده به وظایف خلاقی و مقایسه می آید. کلمه ربط "و" بیشتر در قصه و افسانه ها مورد به کاربرد دارد.

مثالها: ایجه وخت ازان میشسه و ملا از جای خود میخیزه و ازان میده؛ از ترس جان دختر نانهابه خوار خواند و طنک خو رفت.

سوم - حرف ربط "یا" تعدیق و انکارها حادثه و واقعه ی رخ دادنی را بطور تخمین

و مقایسه نشان می‌دهد. مثلاً: روز اول عید می‌آید یا روز دومی عید می‌آید
یا روز سومای عید بچه والا ده دوازده نفره گرفته خانه خسور خود می‌رود.
حرف ربط یا به طریقه تکرار نیز استعمال میشود که در این حالت جمله
مقایسه و یا تایش تخمین را افاده میکند.

مثالها: یَکْرَهُ اِیْ بِرَای سَکُوْرٍ مِثْمَائِمْ که با زنده گم شوه و یا بدون کُشْتَن کُشْتَه شوه؛
کدام وُرسه نزدیکش می‌باشد: یا بیادِ رِش می‌باشد یا کدام قُوْشِش می‌باشد که می‌گه...
چهارم - کلمه ربط "نه... نه" جمله هائی را پیوست میکند که در آنها حادثه و یا
واقعه انکار کرده میشود.

مثلاً: صُبَّ مِخْبِرَنْ که نه مروان است و نه کُهستان است و نه پروان. این کلمه
در شکل "نه... نه" نیز استعمال میشود. چنانچه: نه تو پسته خوده به گور
بُرده میتانی نی مه بُرده میتانم.

پنجم - کلمه ربط "هم... هم" در اول جمله آمده و جمله را به یکدیگر می‌پیوندد.
در این جمله‌ها بی هم اجرا شدن عمل تأکید کرده میشود.

مثالها: ما هَم توت مخوریم و هَم ما یگیری می‌کنیم؛ آنها هَم سبیل میکنند و هَم
ساتیری می‌کنن.

ششم - کلمه ربط "خا... خا" دو جمله ای را پیوست نموده به جمله تایش تخمین
میدهد. چنانچه: باد از ای میرن ده میدان نانه صرف می‌کنن؛ خاد و بچه شو
باشه و خا ده بچه روز است.

هفتم - کلمه ربط "اما" حادثه و واقعه بی را افاده میکند که برخلاف یکدیگر واقع
گشته اند. مثلاً: فارسی ز بانا ده بهنشان کم فرق می‌کنن اما کدام تفاوتی

ده لهجه دیده میشود .

هشتم - کلمه " ربط " لیکن // لکن " نیز حادثه و واقعه ای را افاده میکند که برخلاف یکدیگر واقع گشته باشد .

مثالها : سه کُرت ده کابل بُردَمش به چار پنج ازار رهیمه داکترا گرفتن لیکن یک محافظت نکردن ده پایش ؛ ششم سال است شوی مه کم است لکن ده همی هفته گذشتته یک خطیش آمده بود .

نهم - کلمه ربط " ولی " جمله هائی را پیوست میکند که عمل آنها خلاف همدیگر واقع میشوند .

مثلا : مه خویته میگویم صائب ولی ماره ده گیرنتو به کس دیکه ؛ ما آمدیم ولی شماره ندیدیم .

جمله های مرکب پیوست

بدون کلمات ربط .

=====

دو یا سه جمله ساده بدون کلمات ربط به یکدیگر پیوست گردیده جمله های مرکب پیوست را تشکیل میدهند . جمله های مرکب پیوست بدون کلمات ربط به معنای های ذیل می آیند :

۱- حادثه و واقعه های در یک وقت داده را افاده میکنند :

مثالها : اینه حالی صائب لخمه حرام شدس ، فساد و شیطانی ده ملک زهف شده ؛ نانای خوده میکنه ، یک سات عشق خودم هموجه میرنه ، یک ساتیری هم ده بین است .

- ۲- حادثه و واقعه‌هایی که یکی از پیروگیری به عمل می‌آیند .
 مثالها: يَكْ بِيادِرُ دارم عسکری رفته ، مَه دَه دَرهقانی اُسْتَم ؛ اِي رِکابِ اُسْمَه
 صائِب اِي مَكَمَّ مِگِيرَه اِي سَرِ اسبِ سوارِ ميشه .
 ۳- حادثه و واقعه‌های رخ داده‌ی که خلاف همدیگرند .
 چنانچه : پايِ بَجَكَّه مَحافِظَتَشَه نَكَدَن لُنْگَ شُد .

جمله‌های مرکب تابع
با کلمات ربط (مختلط)

- کلمات ربط در جمله‌های مرکب تابع زُلِ کلان می‌بازند . آنها در جمله‌های مرکب تابع جمله‌های پیرو را به سر جمله تابع می‌نمایند . از کلمات ربط تابع کننده کلمه "ربط" "کو" بیشتر مورد استعمال میباشد . کلمه مذکور جمله‌های پیرو را با سر جمله تابع می‌سازد :
- ۱ - جمله پیرو مبتدا . مثالها : هُرْکَسْ کَوِ بیکار بود ، به نابریکه میامد ؛ اِي آدِ مِي که نان میفروشه بِيادِرُم اَس . . .
- ۲ - جمله پیرو خبر . مثالها : مَخْمُومَه ايسْت کَوِ دِهِنِ باطله خوده بگذارد و دِهِنِ حَقِّرا قبول کُن ؛ مَخْمُومَه نَدادَتُم اِي بود که اول پدر و مادَرُم بیدار شَوِن .
- ۳ - جمله پیرو معینکننده . مثالها : يَكْدَسْتَه مردِ مِي کَوِ اَصْلًا تاجیک و در آنجا مَسْکَنگَزِين شده بُوَدَن تا به حال به نام قریه "لَمَه باقیست" ؛ ياهَنک آدِ مِي که جوان خوب می‌رامد اِيا اَوْرَه مِیرَدَن بَزورِ سَرِپَش صائِب نُوکری مِیگَدَن .
- ۴ - جمله پیرو مفعول . مثالها : صَبَّ پادشا خيست کَوِ شارِ وَرِخطاست ؛ عَرَسْ کَدُم کَوِ بچه مَرَه مَحافِظَتَشَه نَمِیگِنَن .

- ۵- جمله پيرو زمانه، مثالها: صبا که لکيشا به دربار رفت، پای راست خود به سه دروازه ماند؛ ده تابستان که گرمی ترقی میکنه، تلخان خوردۀ نيمشه
- ۶- جمله پيرو مقصود. مثالها: برؤ بهيش پادشا که به تويک منصب بيته؛ ما آمدیم که همراهی تو یکام رفیقی و گفتگو کنیم.
- ۷- جمله پيرو سبب. مثالها: سکه که عجل ميگيره ماجبت مبروه؛ مه ميترسم که کالای جان و مرکبه دوا نکنه.
- ۸- جمله پيرو نتیجه. مثالها: چن وخت بادش مذاکره بين افغانستان و انگريز رهکار شد که ده همو وخت استقلال افغانستان گرفته شد.
- ۹- جمله پيرو مکان: ايجده که رفتیم يك چنار بود.
- ۱۰- جمله پيرو شرطی با کلمه "اگر": اگه ميکنی خوب، نميکنی سيه و گوتتم گشتانده؛ اگر شما زود اريد پله وانی ميکنيم.
- ۱۱- جمله پيرو زمان با کلمه "رط": تا آن زمانی که مه بسم نخوردم، مزدور رسه خوده تسليم نشد.
- ۱۲- جمله پيرو مقصود: دختر خودن چن شو ميبايه تا که دبی و خفگيش براي.

بخش چهارم

لغات

ترکیب لغوی این لهجه را کلمات اصلی، کلمات لهجگی و کلمات اقتباسی تشکیل میدهند. اساس ترکیب لغوی این لهجه را اساساً کلماتی تشکیل میدهند که آنها در دیگر لهجه های تاجیکان افغانستان نیز استعمال میشوند. علاوه بر این لغات لهجه با خصوصیات زیاد لغوی خویش، طرز و طریقه استعمال، از جهت معنی به لسان تاجیکی و برخی از لهجه های آن قرابت دارد و ترکیب لغوی این لهجه با خصوصیات عمومی خود و به زبان تاجیکی یک گروه لهجه های آن قرابت داشتند از زبان معاصر فارسی و لهجات آن تفاوت دارد.

در برابر این باید تذکر داد که ترکیب لغوی این لهجه با وجودی که با زبان تاجیکی و لهجه های دیگری آن در بعضی خصوصیات عمومی و قرابت داشتند این چنین به آنها هست مگر از بسیاری جهات فرق میکند و این فرقها و تفاوتها بیشتر به خصوصیات فونوتیکی (بدلشوی آوازها، کوتاه و مخفف و اختصار شوی کلمه ها) و به تابه های لغوی کلمه ها مربوط است. چنانچه:

اول - یک تعداد کلمه ها به تغییرات فونوتیکی دچار شده و با اختصار گردیده باشند ولی معنای آنها با لهجه های تاجیکی افغانستان و تاجیکستان یکی است.

مثالها: تیرمه - تیرماه، پایز - جواری - جواری مکه؛ آفتو - آفتاب؛ شر // شاره، شهر؛ باب - بابا؛ باخساس - بازخواست؛ وخت - وقت؛ ابقه - اینقدر؛ کلی // کلی - کلید؛ زیف - زیاد؛ تشنه - تشنه؛ خینه - حینا؛ فریمان // فریمان -

فراوان ؛ مَهر- مَهَر ؛ شَرِستَه - سَرِشْتَه ؛ سِیمو- سِیاب ؛ او- آب ؛ مِشَه -
میشود و غیره .

دوم - يك تعداد كلمه ها با خصوصیات خویش با زبان ادبی معاصر دری ، زبان
تاجیکی و لهجه های آن موافقت نموده ، در لهجه "جبل السراج" به غیر از معناهای
اصلی شان تابهشهای مختلف نیز دارند .

مثلاً : كلمه "بیدَرَك" اصلاً "معنی غیب زدن ، نیست شدن و بینام و نشان
شدن را میفهماند . مثال : به دریای جبل السراج بیدَرَك او آمده ، یعنی آب دریا
جبل السراج بسیار شده است ، میاشد .

كلمه "کِنابچه" به غیر از معنی اصلی خود یعنی کتاب خورد و کوچک به معنی
کتابچه ، خطنویسی میاید . علاوه بر این کلمات ذیل بدین معنی استعمال میشوند :
رَقَم - نوع ، خیل ، گوناگون ، طرز ؛ چِلْمَجی - آفتابه ؛ اَخْبَار - جمع خبرها ،
روزنامه ؛ دَفْتَر - اداره ، اطاق کار ؛ شادی - مِیْمُون ، خوشی ؛ چالاک - فَرِیگَر ،
هیلَه گَر ، نیرنگباز ؛ گمان - تَنگک و اشال اینها .

اینچنین بعضی کلمات در ترکیب فعلهای مرکب آمده تابهشهای گوناگون لغوی
پیدا میکند .

چنانچه : بازی- (۱) رقص ، بازی ؛ (۲) فریب ، فند ، فریفتن ؛ بازی دادن -
فریب دادن ، فند دادن ، راهگم زناندن ؛ بازی خوردن - فریب خوردن ، فریفته
شدن ، فند خوردن ؛ (۳) پشیمان شدن ؛ بازی کردن - بازی کردن ، رقصیدن ؛
کُل - کُل ؛ کُل کردن - (۱) کُل کردن درختان یا نبات ؛ (۲) خاموش کردن برق ،
جراغ ، آتش و غیره ؛ کُل زدن - آهیله پیدا کردن ضخم ؛ کُل اُفتادن - بروی چشم

دانه پیدا شدن، کور شدن، گُل شدن - خاموشی گردیدن، از کار ماندن .
شُوْر - شُوْر، طعم شوری؛ شُوْر دادن - (۱) جنباندن، به حرکت درآوردن؛
 (۲) برانگیختن، به جنگ انداختن؛ شُوْر خُوْرَن - جُنْهِدَن، به حرکت در-
 آمدن؛ مثلاً: موتر شُوْر خُوْرَن - موتر به حرکت درآمد؛ بُرگای درخت شُوْر مِخُوْرَم
 برگهای درخت میچند .

سوم - يك گروه کلماتی که در لهجه استعمال شده با شکل و معنی خویش با
 زبان تاجیکی و لهجه های آن موافقت کرده لکن از زبان معاصر فارسی و لهجه های آن
 تفاوت دارند .

چنانچه: سَنگِشْت - به دری سنگشست (به تاجیکی سنگشست، به فارسی بَخَه)؛
 باد رَنگ - به دری بادرنگ (به تاجیکی بادرنگ، به فارسی خیار)؛ سُوْد اگَر - به دری
 سوداگر (به تاجیکی سُوْد اگَر، به فارسی تاجِر)؛ جُواری - به دری جواری (به
 تاجیکی جُواری کُک، به فارسی دُرَت)؛ تَرهَوَز - به دری ترهوز، به تاجیکی ترهوز،
 به فارسی هِنْدوَانَه)؛ دَرها - به دری درها (به تاجیکی درها، به فارسی رُوْد خانَه)؛
 بُوْدنَه - به دری بودنه (به تاجیکی بیدانه، به فارسی بِلْد پَرچِیَن)؛ بروت - به
 دری بروت (به تاجیکی بروت، به فارسی سِپِل) و اشال اینها .

در قطار کلمات عمومی استعمالی يك تعداد کلمه های لهجه گی نیز هست که
 ساحه های مختلف زندگی را در بر میگیرند و شرایط و معیشت خلق محل را
 انعکاس میکنند .

مثلاً: بُگي - گاری، فایتون؛ بُوْئِنْد - بَسْتَر؛ داک - پُستَه؛ داکي -
 پُستَه رَسان؛ جَبَر - خَطکشان سواره؛ جُواز - طیاره؛ جُواز وان - بیلوت؛ داک -

سَلْمَان ؛ گازرک - زردک ؛ گازر - زردک ؛ تَرَنگ - وقت ؛ بیکار - مُردِکار ؛ بیکاری -
 مردِکاری ؛ فات - وقت ؛ قَرَوَمَک - رعد صرَق ؛ اِشْنائی - آتش ؛ مَلُوج - پخته ؛
 مَسْلُوق - گوشت گوسفند و بَر لاغر ؛ سَفال - تخم مرغ ؛ نالین - کفش چوبین ؛ تَسْری -
 بالشت ؛ وادَه - وقت ؛ جُولا - بافنده ؛ سُرخی - گوشت بدون استخوان ؛ بِلِیشت -
 - وَجَب ؛ گودی - زاچه ، لُختَک ؛ چوشک - پِشتانک و امثال اینها .

این قبیل کلمات اساساً در محاوره آدما بی سواد و ناخوان استعمال میشوند.
 جوانان و روشن فکران محلی در برابر کلمات فوق الذکر مشابه آنها را بطریقه ذیل
 استعمال میکنند :

گادی ، گادیوان ، طیاره ، بستر // بستره ، توشک ، پُسته ، پُسته خانه ، پُسته -
 رسان ، پیلوت ، طیاره وان ، سَلْمان ، سَلْمانی ، زردک ، پُمه ، آتش ، ماست ، جرفات ،
 تخم ، بالشت ، لپاف (لحاف) و غیره .

علاوه بر این ، درین لهجه یک تعداد کلمه ها مترادف دارند که یک معنا و

مفهوم را افاده میکنند .

چنانچه : فُرزند - اولاد ، چوچه ، اُشتوک ، بچه ، بچکک ، طفل ، طفلك ، رهزه ،
 رهزه کک ؛ قِیلاق - قره ، دِه ، گذر ؛ سَلَه - دستار ، لُنکوتَه ، لُنکی ؛ زَرْدَک - گازرک ،
 گازیر ؛ سُر تراش - سَلْمان ، دَلاک ، خلیفه ، مُد ریت ؛ سردار قره - ملیک ، قره دار ،
 آریاب ، کلان قوم ؛ پدر - آغا ، دادَه ، کاکا ، پَدَر ، قَهیلَه گاه صاحب ؛ زِن - سپه سَر
 // سیاسر ، امال ، خانم ، میزمن ؛ عَمک - کاکا ، لالا ، عموک ؛ مادَر - آبه ، مامه ،
 مادر ، بَهو ، والدَه ، ننه ؛ پسر - بچه ، پسر ، اَرجمند ، نورچشم ؛ تَخَم - سَفال ،
 تخم ؛ تَخا - ماما ، تغائی ؛ رُوی - بانجان رُوی ، تَرشک ، پمدور ؛ جِرْفات - ماسته ،

جرفات ؛ خانه - اطاق ، کوه ، خانه ، تعمیر ، جوی ؛ موتروان - دربور // دیور ، موتروان ، خلیفه و اشال اینها .

در لهجه به مثل زبان ادبی بعضی کلمه ها و فعلهایی استعمال کرده میشوند که آنها در زبان تاجیکی مورد به کاربرد چندانی ندارند .
مثالها : خلیفه ، سرکاری ، تنخواه ، اختلاط ، اصاغ ، ملنگ ، پالیدن ، خسپیدن ، شاندن ، چلیدن و غیره .

قسمتی از ترکیب لغوی این لهجه را کلماتی تشکیل میدهند که از دیگر زبانها داخل شده اند . کلمات اقتباسی از زبانهای ذیل داخل گردیده اند :

اول - کلمات عربی . کلمه های عربی بی که درین لهجه استعمال میشوند ، به

طریقه استعمال خویش از لهجه های تاجیکان افغانستان ، تاجیکستان و زبان فارسی اساما^۱ فرق نمیکند . لیکن بعضی کلمات عربی در لهجه تابش و معنا های مختلف پیدا کرده اند که یکی از خصوصیات جالبدقت آن به حساب میرود . چنانچه کلمه "تعمیر" در لسانهای تاجیکی و فارسی به معنی "ترمیم" استعمال میشود . در لهجه "جبل - السراج" باشد این کلمه به معنی بنا ، عمارت ، خانه آمده و به معنی "ترمیم" استعمال نمیشود . کلمه مذکور در ترکیب فعلهای اسمی و عبارتها استعمال خواهد شد .

چنانچه : تعمیر پرتافتن - بنا یا خانه ساختن ؛ تداب تعمیر - تہداب خانه

یا بنا ؛ تعمیر پخته کاری - بنای از کانکریت و خشت پخته ساخته شده .

کلمه عربی " تکلیف" چه در لهجه و چه در زبانهای فارسی و تاجیکی به معنا های

مختلف استعمال میشود . این کلمه در زبان فارسی به معنی قرض و وظیفه ، در لسان

تاجیکی به معنی دعوت ، پیشنهاد و مروت می آید .

کلمه مذکورین لهجه به مثل لسان ادبی و دیگر لهجه های افغانستان معنی و تابه‌های ذیل را دارا می‌باشد: تکلیف - (۱) تشویش، زحمت؛ (۲) ناراحت، نا آرام؛ (۳) دشواری، مشکلی، عذاب و مشقت. این کلمه در ترکیب افعال می‌آید. چنانچه: تکلیف دادن - (۱) به تشویش ماناندن، ناراحت کردن؛ (۲) عذاب دادن، آزار دادن؛ بتکلیف ساختن - (۱) به تشویش ماناندن، ناراحت کردن؛ (۲) به تنگ آوردن؛ (۳) به عذاب و مشقت گرفتار کردن.

درین لهجه در زبانهای دری و فارسی کلمات مختلف عربی (از یک ریشه در شکل‌های مختلف) برای افاده یک معنا استعمال میشوند. مثلا: کلمه "رُخَصَّت" در زبان ادبی و کلمه "مُرَّخَصِّي" در زبان فارسی به معنی تعطیل استعمال میشود. اینچنین در ترکیب فعلها به معناهای ذیل می‌آید: رُخَصَّت گرفتن - اجازه گرفتن، خواهش و التماس نمودن؛ رُخَصَّت دادن - اجازه دادن؛ رُخَصَّت کردن - جواب دادن، اجازه دادن؛ رُخَصَّتی گرفتن - برای تعطیل چند روزه اجازه گرفتن، برای استراحت رخصت گرفتن.

گروه دیگر کلمه های عربی در لهجه به تغییرات مختلف فونوتیکی دچار شده‌اند. چنانچه: ناق - ناحق، مافد معاف، خینه - حینا، تاویس - تمویذ، نالت - لعنت، مُدْکَرِم - محمد کریم، مُدْرَضا - محمد رضا و امثال اینها.

دوم - کلمات زبان پشتو. چنانکه معلوم است در مدت چندین عصر مردم دری زبان و پشتو زبان در یک جا زندگی میکنند و بنابراین نتیجه همانندی بودن شرایط تاریخی و سیاسی، اقتصادی و مناسبات گوناگون برادرانه این دو خلق در ترکیب لغوی زبانهای آنها بی‌تاثیر نمانده در طول عصرها در نتیجه به هم زیستی قومهای

تاجیک و پشتون بعضی کلمه ها و عبارات لسان پشتوبه لهجه های تاجیکان افغانستان داخل گردیده است .

کلمات پشتو در همه ساحات استعمال میشوند . چنانچه : چوکي ، گدوډ ، تول ، جنده ، توته ، جرگه ، سره میاشت ، اجیر ، اندیوال ، پیسه ، لوت ، بوره ، تاپه ، جوړه ، چتل ، چت ، اتن ، تیل ، چیر ، قله ، میرمن ، پیفله و غیره .

یک گروه کلمات زبان پشتو اسم پای افزار و لباس را میفهمانند . مثلاً : بوت ، چپلی ، نیکنائی ، دریشی ، پتلون ، چپک و غیره .

اصطلاحات نظامی را اساساً کلمه های پشتو تشکیل میدهند . مثالها : ضابطه ، گزبه ، دلگی مشر ، تولی ، غوند ، فرقه ، جگن ، جکتورن ، دگرمن ، دگروال و امثال اینها .

کلمه های پشتو در کلمه سازی اشتراک نموده معنی های اصلی و مجازی را افاده میکنند . مثلاً : بوټدُوژ ، بوټدُوژی ، بوټیاک ، بوټیاکی ، اندیوالی ، چتلی و غیره .

کلمه های پشتو در ترکیب عبارات و فعلهای مرکب نیز می آیند . مثلاً : موټر تیز رفتار ، تیلر خاك ، توته کردن ، بوټیاکی کردن ، چیر کردن ، دُوژدن و غیره .

سوم - کلمه های زبان هندی . کلمات هندی را اساساً اسمهای اموال تجارسی کسب و هنر ، سامان و ظروف خانه بعضی از اصطلاحات خویش و قومی تشکیل خواهند کرد . کلمات مذکور توسط لسان پشتوبه لهجه ها راه یافته است . چنانچه :

روه ، چوک ، کلال ، جالی ، واسکت ، کیله ، مالته ، سنتره ، لك ، کچالو ،

کالا ، ماما ، کلگین ، الماری و امثال اینها .

بعضی کلمات هندی به کمک کلمه ها و پسوند های خاص این لهجه کلمات نو میسازند. مثلاً: کلمه "سرك" به معنی راه، جاده است. به توسط کلمه مذکور کلمات مرکب و عبارات ذیل ساخته میشود:

سركساز، سركسازى، سرك پخته، سرك فرعى، سرك خامه، سرك قهر وغيره.
چهارم کلمه های ترکی. کلمات ترکی ساحات شکار، مالداری، اسم حیوانات، طیور و غیره را در بر میگیرند.

مثالها: قره قول، قروت، قیماق، بهیرق، قیچی، قلاور، قلاورچی، قمچین، قنار، قنتر، قیل، قزل بانی، قمار، قمارباز، قشلاق، قاش قاشواز، قاشق، قاقمه، قورمه، قچاق، تلیاق و غیره.

پنجم- کلمه هایی که از زبانهای اروپائی به لهجه داخل شده اند. کلمه های اروپائی که به لسان معاصر دری و لهجه های دیگر داخل گردیده اند به تغییرات فونوتیکی دچار گردیده به قاعده و قانون و ساخت گرامر زبان دری مطابق گشته اند. با وجود این، کلمات اقتباسی معنی خود را به قدر امکان حفظ نموده اند و در کلمه سازی فعالانه اشتراك مینمایند.

درین لهجه کلمات اقتباسی از زبانهای اروپایی ذیل به چشم میخورد:

۱- کلمه های زبان روسی. درین لهجه استعمال چنین کلمه ها به نظر میرسند:

الف: اسم سامان و ظروف خانه: چنانچه: چاینک، سماوار، پتئوس، کلوش؛

ب: کلماتی که به ساحه سودا و تجارت مربوطند. مثلاً: روبل، سورت،

سُرغیچ.

ت: کلمات اجتماعی. چنانچه: گلخوز، سوخوز، پاسپورت، زباشوت.

پ : کلمات تخنیکي از ماشین و آلات و مثالها : شاول ، برهٔ نیک ، قیرپاش ، سنگ شکن ، آو پاش ، ریگپاش ، رول .

کلمات فوق الذکر ترجمه اسمهای ماشین و آلات روسی میباشد . اینچنین کسب و مسلکی که به تخنیک مربوط میباشد ، اساساً توسط کلمه " کار " ساخته شده است . مثلاً : بلد وزرکار ، ماشینکار ، کمپرسور کار ، جنراتور کار ، گرینکار ، گریدر کار ، ولد ینگکار ، کانکرتکار ، کاربیتر کار ، شاولکار و امثال اینها .

۲- کلمه های لسان انگلیسی . کلماتی که از لسان انگلیسی داخل شده اند خیلی زیاد میباشند . آنها اساساً اصطلاحات اداره وی ، سیاسی ، تخنیکي ، نظامی و سپهرتی را تشکیل میدهند .

مثالها : پروگرام ، گروپ ، کمپنی ، کنترول ، راپور ، پرهاگانده ، بعب ، بایسیکل ، پاکت ، تیکت ، جنرال ، مارشال ، هتل ، ترافیک ، آکسیجن ، ورکشاپ ، ماشین تیپ ، تاپیست ، تانک ، پطربول ، دمترک ، درپور ، لاری ، سرویس ، بادی ، بانته ، اکسل ، اندل ، بریک ، چین ، داینمو ، کلچ ، سوپچ ، فلم ، سینما ، سپورت ، فوتبال ، سیکی ، تیم ، بوکس و غیره .

۳- کلمه های لسان آلمانی : کلتور ، فیزیک ، کانال ، موتر ، موترسیکل ، تلیفون ، تونل ، بولت .

۴- کلمه های لسان فرانسوی : کابینه ، کمیته ، بودجه ، لیسه ، پلان و غیره .

۵- بعضی کلمات بین المللی که به توسط لسان ادبی ، رادیو و مطبوعات به لهجه داخل شده اند . مثلاً : داکتر ، میکروب ، وپروس ، پنسلین ، اُپنڈرسی ، فابریکه ، پارک ، سناتور و امثال اینها .



۶- برخی از اصطلاحات زبان پرتوگالی که توسط لسان هندی داخل شده اند ، چنانچه : پمپ ، نپته ، الماری ، لیلام و غیره .
چنانکه دیده میشود ، کلماتی که از زبانهای اروپائی به لهجه داخل گردیده‌اند اساساً اسم میباشند . طبیعی است که کلمات اقتباسی خارجی به نورم و قواعد زبان اصل مطابق گردیده در کلمه سازی اشتراك میکنند و معنی و تایشهای جدید پیدا میکنند :

یکم - از اسمها مع پسوند های مشخص لهجه نام کسب و مسلک ساخته میشود .
مثلاً : موتوروان ، طیاره وان ، تلفونی ، میستری و اشال اینها .

دوم - کلمات اقتباسی خارجی با کلمه های اصلی یکجا آمده کلمات مرکب را تشکیل میدهند .

چنانچه : ستری خانه ، پنسلهاک ، تلفونخانه ، پسته خانه ، ماشینخانه و غیره .
سوم - کلمه های خارجی با کلمات اصلی مع اضافه پیوست گردیده معنی و مفهوم های مختلف را افاد میکنند .

مثالها : موتورلاری ، موتور تیز رفتار ، پمپ دستی ، ماشین خیاطی ، ماشین ریش ، ماشین برقی ، ماشین سنگ شکن ، ماشین پرفهاک ، ماشین مخلوط قهر ، ماشین مساله ، راهور کار ، پلان کار و اشال اینها .

بعضاً دو کلمه خارجی با اضافه پیوست گردیده ، عبارته اضافی را تشکیل میدهند .

چنانچه : موتور امبولانس ، موتور جیب ، ماشین تپ ، ماشین پطرولی ، ماشین دیزلی و غیره .

کلمه مذکورین لهجه به مثل لسان ادبی و دیگر لهجه های افغانستان معنی و تابه‌های ذیل را دارا می‌باشد: تکلیف - (۱) تشویش، زحمت؛ (۲) ناراحت، نا آرام؛ (۳) دشواری، مشکلی، عذاب و مشق. این کلمه در ترکیب افعال می‌آید. چنانچه: تکلیف دادن - (۱) به تشویش ماناندن، ناراحت کردن؛ (۲) عذاب دادن، آزار دادن؛ بتکلیف ساختن - (۱) به تشویش ماناندن، ناراحت کردن؛ (۲) به تنگ آوردن؛ (۳) به عذاب و مشقت گرفتار کردن.

درین لهجه در زبانهای دری و فارسی کلمات مختلف عربی (از یک ریشه در شکل‌های مختلف) برای افاده یک معنا استعمال میشوند. مثلا: کلمه "رُخَصَّت" در زبان ادبی و کلمه "مُرَّخَصِّي" در زبان فارسی به معنی تعطیل استعمال میشود. اینچنین در ترکیب فعلها به معناهای ذیل می‌آید: رُخَصَّت گرفتن - اجازه گرفتن، خواهش و التماس نمودن؛ رُخَصَّت دادن - اجازه دادن؛ رُخَصَّت کردن - جواب دادن، اجازه دادن؛ رُخَصَّتی گرفتن - برای تعطیل چند روزه اجازه گرفتن، برای استراحت رخصت گرفتن.

گروه دیگر کلمه های عربی در لهجه به تغییرات مختلف فونوتیکی دچار شده‌اند. چنانچه: ناق - ناحق، مافد معاف، خینه - حینا، تاپش - تمهید، نالت - لعنت، مُدْکَریم - محمد کریم، مُدْرَضا - محمد رضا و امثال اینها.

دوم - کلمات زبان پشتو. چنانکه معلوم است در مدت چندین عصر مردم دری زبان و پشتو زبان در یک جا زندگی میکنند و بنابراین نتیجه همانندی بودن شرایط تاریخی و سیاسی، اقتصادی و مناسبات گوناگون برادرانه این دو خلق در ترکیب لغوی زبانهای آنها بی‌تاثیر نمانده در طول عصرها در نتیجه به هم زیستی قومهای

Academy of Sciences of Afghanistan
Institute of Languages and Literature
Dari Department

Dari Dialect of Parwan

by:

Dr. Osmunjan Abedi

Printing Supervisor.

M. Sarwar Pakfar

تعداد طبع (۵۰۰) جلد

مطبعه دولتی